بسم الله الرحمن الرحیم

ومنک العون فی الابتداء والانتهاء یا کریم حمد سزای مالک الملکی که ملک
غیب و شهادت را با نوار ذات و تجلیات اسما و صفات مجلی و منور ساخت
واعلام هدایت وارشاد والویه درایت ورشاد در فضای عالم برافراخت
و مهر سعادت ازلی را بامر قل ادعوا الله او ادعوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء
الحسنی بنواخت والله یهدی من یشاء الی صراط مستقیم و درود نامعدود
و صلوة نامحدود حضرتی را که بمباده معارف و فیوضات حدایق صدور عارفان
را سیراب و شاداب نمود و بازهار و اسمار ادراک حقایق اشیا ابساتین
قلوب محققان را مزین و مجلی فرمود سید الرسل خاتم الانبیای حبیب الله
محمد مصطفی صلی الله تعالی علیه واله وسلم لاسیما علی خلفایه الراشدین
المهدیین واولاده المعصومین الطیبین الطاهرین اولئک المقربون فی جنات
النعیم وبعد میگوید فقیر حقیر مشتاق لقای باری روح الله عبدالغنی
العثمانی الشطاری نور الله قلبه بانوار الذات وشرح صدره باسرار
الاسماء والصفات که چون بعضی محال جوهر سیوم از کتاب جواهر خمسه محتاج
بایضاح بوده واکثر اوقات بعضی از اجله اصحاب واعزه احباب بموجب ظنوا
المومنین خیرا برین فقیر گمان مبارک باین فن داشته استدعا می نمودند

که شرح

که چنانچه بر جواهر شطار و جواهر ورتت الحق شرحی شافی کافی نوشتی و مشکلات
و مغلقات وی حل کردی همچنان مشکلات و مغلقات این جواهر را که بعبارتی
آسان بیان نمائی و عقدة الغلاق از مشکلات بگشائی تا خوانندگان
و بینندگان را حضوری باشد و طالبان این فن را قانونی و دستوری
آنگاه بمقتضای فحوای خیر مودای و اما السائل فلا تنهر بحسب طاقه و مقدور و
وفق استطاعت و میسور تعلیقی نمود و آنچه تحقیقات غریبه و نکات عجیبه از
خدمت ارشاد پناهی قبله گاهی معدن حقایق منبع دقایق مظهر اسرار
الهی مخزن انوار لا تناهی حاجی حرمین شریفین رابر قبلتین شیخنا و ابونا
الملقب من الله بامین الدنیا والمسمی بالشیخ لبان مرشد و هادی
راه باری سراج الدین شیخ عبدالله صوفی عثمانی شطاری قدس الله
روحه واوصل الینا فتوحه و شنیده بود مندرج ساخته نامش کشف الانوار
شرح جواهر اسرار نهاد والله الهادی الی سبیل الرشاد والموفق لکل استقامة
والسداد و تحفه محفل اعلی و هدیه مجلس معلی نواب مستطاب کامبخش کامیاب
سیادت و نجابت پناه نقابت و کرامت دستگاه خلاصه احفاد مصطفی
نقاوه اولاد مرتضی قرة العین نبوت و رسالت زبده خاندان کرامت
و ولایت خورشید طلعت برجیس عظمت کیوان شوکت بهرام صولت عضاد
دولت قاهره استناد سلطنت باهره فریدون فر جم جاه دارا حشمت سکندر سپاه
مرجع فضلا زمان مجمع کبرای اوان معدن جود و احسان منبع فتوت و صفوت

...سیم

...ریم حمد سرای مالک الملکی که ملک
...اسما و صفات مجلی و منور ساخت
...ورشاد در فضای عالم برافراخت
...عوا الرحمن ایا ما تدعوا فله الاسماء
...علی صراط مستقیم و درود نامعدود
...ف و فیوضات حدایق صدور عارفان
...سرار ادراک حقایق اشیا الباطن
...سید الرسل خاتم الانبیای حبیب الله
...و سلم لا سیما علی خلفایه الراشدین
...الطاهرین اولئک المقربون فی جنات
...لقای باری روح الله عبد الغنی
...انوار الذات و شرح صدره باسرار
...ال جواهر سیوم از کتاب جواهر خمسه محتاج
...از اجله اصحاب و اعزه احباب بموجب ظنوا
...این فن داشته استدعا می نمودند

...کر

و عرفان انکه از قعقعه تیغ بی دریغش هزبران میدان شجاعت بر خاک
استان هراسان استاده و از شغشغه سنان جان ستان یلان هیجا
ودعی حول حریم سپهر سالار لرزان و ترسان افتاده و از لمعه سهام جان دوز دشمن
شیران بیشه بسالت عواوشش حیران و سراسیمه سر در بیابان داده و از خوف
خنجر خون خوار آتش ستم زال در پرده خاک روی نهاده طایف سده سنیه رکاب
عراقی دعاکف عتبه علیه وفود فرسان حجازی **قطب الملة والدین نواب**
عبدالله خان انکه کلمات بینات بینه بنام نامی واسم سامی بر کمالات ذاتی ۶۸۹
وصفاتی بینه ایست اقوی وشاهدی اوضح واجلی اعنی نور حدیقه علی وصی نور
حدیقه علی وفی نور حدقه زهرا لازال اعلام رفعته مرفوعة من ذری الافلاک
وقباب اقبال دولته مسموکة من سمک السماک گردانیده و امید که بنظر فیض
اثر منظور شود تا سرمایه سعادت دوجهانی این فقیر گردد ان ربی لسمیع
الدعاء ومجیب الندا، والله الهادی الی سبیل الرشاد والموفق لاستقامة
والسداد **قوله** چون طالب این تعلیق برای آنست که دعوت اسماء قوله
الله تعالی سیری از اسرار الهی است و در حین دعوت متخلق باخلاق الهی
میشود و زبان او را تاثیری و اثر خاص روی مینماید پس باید که اولا خود را
بعبادات و طاعات مجلی گرداند تا نفس متمرد زبون گردد و از صفات ذمیمه
وارهد انگاه در دعوت قدم نهد تا به بندگان خدای را بواسطه اغراض
نفسانی و شهوات حیوانی آزاری نرساند قابل انکشاف اسرار الهی

و کیفی

دکیافی شود و بر ماهیات مجردات و مادیات مطلع گردد **قوله** مرشد
کامل آن را گویند الخ یعنی مرشد کامل عبارت از کسی است که حقیقت جمیع
مراتب اسماء الهی را دریافته باشد و موکلات هر مرتبه از کلیات و
جزئیات آن مرتبه خبر داده و ماهیات جمیع حقایق کلی بکماهی بر وی منکشف
گشته **قوله** بعضی مشایخ بغیر عمل الخ چون بغیر عمل سالک را اجازت دهد آنچه
اثر کمتر روی نماید از آنکه خود بدقایق دعوت نرسیده و در نیافته تا علاج
سالک تواند کرد و اگر جزوی عمل بجا آورده باشد و اجازت دهد اثر آن
ظاهر شود و سعی باطل نگردد و عمده درین راه آنست که از مرشد کامل عامل اجازت
داشته باشد و کلیات و جزئیات و دقایق علمی و عملی او دانسته
و دریافته باشد بنوعی که علاج تواند کرد و عند الحاجت مضطر و عاجز نشود
از حضرت مخدومی و مرشدی و قبله گاهی قدس سره مسموع است که اگر سلسله
صحیح و سند درست باشد که این علم بطریق معنعن بوی رسیده باشد اجازت
او موثر آید و الا بیم هلاکت است العیاذ بالله من ذلک در سلسله فقیر
رجعت شود یعنی در اعمال جمالیه مثل جلب قلوب و جلب منافع نه در اعمال جلالیه
مثل دفع اعدا و تسخیر جنیان و روحانیان و تسخیر کواکب و در اثنای این
دعوت اگر شرطی از شرایط فوت شود یا در حین ظهور علامات بترسد و زبان از
خواندن بسته گردد غالب الاحتمال آنست که کار بهلاکت کشد اگر مرشد کامل
عامل نباشد و اگر مرشد صاحب قدرت باشد بعد وقوع واقعه علاج او بکند و اگر علاج

مرتبه از ورطه هلاکت برآید اما اثر آن باقی ماند چنانچه از خدمت ارشادپناهی
قبله گاهی قدس سره مسموع است که میفرمودند که دران ایام که حضرت شیخ قدس سره در گوالیار
تشریف داشته شخصی غازی خان نام برای تسخیر روحانیات کوکبی دعوت میکرد
روزی خادمی سرپوش بر دیگ وی نهاده که دران سرپوش یکمرتبه روغن گاو
انداخته بود وازین معامله مدتی مدید هم گذشته واین طعام را آن شخص خورد
وبعد از مدتی احوال این شخص متغیر شدن گرفت واتفاقا حضرة شیخ رح را درآن
احتیاج غسل شود وچوبی عظیم بر در بار شیخ افتاده بود که قریب صد کس برداشته
آورده بودند وموکلات همان چوب را برداشته آورده بودند در صحن خانه
که خدمت شیخ دران خانه بوده اند جهت تسند وشوری عظیم شده واین چوب
پارچه پارچه گشت وخدمت شیخ از خوابگاه برجست وآب را بر خود ریخت
وغسل کرد وبحجره صاحب دعوت رسید دید که شخص بدحال است او را از حجره برا
ورده علاج وی کرد هرچند که هشیار شد اما اثر جنون در وی باقی
بود بدانکه رجعت در دعوت جمالیت نیز بر دو نوع است یکی هلاکت ودیگر
بطلان سعی ودرینجا مراد از نفی رجعت نفی قسم اول است یعنی اگر در حین دعوت
شرطی از شرایط فوت شود هلاکت نکشد وبطلان سعی را هیچ مانعی نیست
قوله وچهار حرف خارجند از شمار ی ش غ ظ قال قدس سره فی الحاشیة
چرا که بیشتر عمر آید در کشیدن حاضیت خود واسم را ارقام حروف بحساب
ابجد جمع کرده دوازده دوازده طرح کند وارقام آن حروف بر دوازده

تمام

تمام میشود چنانکه مثلا سین شصت است اگر دوازده دوازده قسمت کنند
پنج دوازده باشد برین قیاس است حروف باقی لیس الحروف را خارج کردند
تا در حساب اختصار شود انتهی یعنی الحروف اربعه بواسطهٔ سهولهٔ حساب و
قصر مسافت طرح داده ارقام باقی حروف را حساب نماید قوله از دانستن
خاصیت اسم خود و اسم اعظم غافل نشود یعنی خاصیت اسم خود و اسم اعظم
دریابد و این مقدمه در دعوت اولیه در کار است و در انجا ملاحظه باید
کرد یا در دعوتی که مثل او باشد در تحصیل مدعی و مقصود قوله هرچه باقی
مانده باشد از حمل شمارد و بهر برجی که عدد منتهی شود ان برج او باشد
و انچه خاصیت آن برج باشد از آتشی و بادی و آبی و خاکی همان
خاصیت ان اسم بود و بر همین طرز و طرح دوازده گانه برج اسم خود
معلوم نماید و این موافقت برج قاری با برج اسم اعظم در طبیعت
و خاصیت در دعوت اولیه در کار است چنانچه بیان خواهد یافت و چون
وضع مقدمه برای بیان موقوف علیه است بنا بر ان انچه موقوف علیه بعضی
فصول آینده بوده در ینجا ذکر فرموده قوله قدس سره فی الحاشیه موکل دوازده برج
را دریابد و در وقت دعوت هفت بار اسم ضم کرده بخواند و ارشان
موکلید و طرف را نیز ملاحظه نماید اسامی این است سرافیل سراطیل سطا
ییل سرایلیل هراکیل صحمکیائیل قهقائیل فقتائیل صرصائیل غزرائیل
شکهل سمکائیل انتهی و این طرز خاصه دعوت مقطعات و دعوت اولیه

است و از خدمت مرشدی قبله گاهی قدس سره مسموع است که درین دعوت
در هنگام ابتداء قرائت دوازده مرتبه اسم را با موکلات ضم کرده بخواند
برین صورت یا سراحیل یا سرطیل الخ بحق یا الله المحمود فی کل فعاله یا الله
وقس علی هذا القیاس و باید که در دعوت رعایت جهت نیز لازم دارد تا
باسرع اجابت شود پس اگر دعوت به نیت محبت کند باشد که روی سوی
قبله کند و اگر دعوت به نیت تحصیل جاه دنیا باشد روی سوی جنوب کند
و اگر برای مزید عشق بود جانب شمال و اگر به نیت تجرید و تفرید بود روی
سوی مشرق کرده بخواند و بعد از آن روی بقبله آورده وظیفه خود را باتمام
رساند قوله و هر کوکب دو خانه دارد مگر شمس و قمر نکته درین آنست که آفتاب
بادشاه روز است و ماهتاب بادشاه شب و شش برج لیلی اند و شش
نهاری پس آفتاب و ماهتاب یکیک برج بهر کوکب دادند پس بهر کوکب
دو برج رسید و با آفتاب و مهتاب یکیک قوله قال قدس سره فی الحاشیه چون
اسم را موافق کوکب کند وقت دعوت موکل کوکب را هفت کرت با اسم
ضم کرده بخواند و از نشان هر دو طلسم و ته حجره را هفت قسمت کند و هر قسمتی را
اقلیمی تصور کند و برحسب خاصیت عمل نماید و موکلات این است ارقائیل
بخرادبهائیل کلیمنا شمعون اشکی نقویل انتهی و این موکلات را
نیز در دعوت مقطعات و ادلسیه بخواند و در دعوت دیگر لازم نیست و
نیز میباید که بساط اندرون حجره را هفت قسمت نموده هفت اقلیم تصور کند

785

وکوکبی که موافق اسم باشد در اقلیم ان کوکب مصلا برنگ وی فراز کرده بخوانند
واگر کوکب موافق نکرده باشد و دعوت اسم جلالی میکرده باشد در اقلیم زحل
یا مریخ بنشیند واگر اسم جمالی بود در اقلیم مشتری یا زهره واگر برای تسخیر وجهانی
میخوانده باشد پس در اقلیم قمر یا شمس نشیند واگر اسم مشترک باشد پس
در اقلیم عطارد که دو چندین است یا سعد سعد بود و یا نحس نحس و مخفی نماند
که برای تسخیر کواکب در اقلیم ان کوکب بنشیند قوله بعده ان اسم را در روز
کوکب یا در ساعت دعوت آغاز کند واین طریقه در دعوت منقطعات واو
لازم است مانکه ساعات کواکب در روز و شب میگردند و هر روزی اول ساعت او
متعلق بکوکبی است که آن روز منسوب بدوست و بعد از ان ساعت کواکب
متوالی مر آیند و بعضی کواکب سعد اکبر اند وبعضی سعد اصغر وبعضی نحس اکبر اند
وبعضی نحس اصغر وبعضی دو چندین شمس وقمر ومشتری سعد اکبر اند و زهره سعد
اصغر و زحل نحس اکبر است و مریخ نحس اصغر وعطارد دو چندین و حکم ساعات
حکم کواکب است پس روز یکشنبه و شب پنجشنبه یک خاصیت دارد واول
ساعت شمس و دوم وقت چاشت زهره سیوم نزدیک استوا عطارد چهارم
نماز پیشین قمر پنجم میان دو نماز زحل ششم نماز دیگر مشتری آخر روز
مریخ بهمین الخ روز دوشنبه وشب جمعه بیک طرز است الخ بهمین روز
دوشنبه وشب جمعه بیک طرز است الخ بهمین روز سه شنبه وشب شنبه یک
نحوست خسته درلی در روز چهارشنبه وشب یکشنبه بیک منوال است درلی

...موع است که درین دعوت
...موکلات ضم کرده بخوانند
...المحمود فی کل فعاله یا الله
...جهة نیز لازم دارد تا
...کند باشد که روی سوی
...روی سوی جنوب کند
...تجرید وتفرید بود وروی
...کرده وظیفه خود را باتمام
...درین الست که آفتاب
...شمس وبیلی اند وشش
...دادند پس هر کوکب
...حال تیره فی الحاشیة چون
...کواکب را هفت کرسی است باسم
...هفت قسمة کند و هر قسمی را
...موکلات این است از اول
...انتهی واین موکلات را
...دعوت دیگر لازم نیست و
...وده هفت اقلیم تصور کنند

وکوکبی

غسر و روز پنجشنبه و شب دوشنبه نیک نوعست سخن در آل و روز جمعه و شب
یکشنبه نیک نحسست بد و نحس و روز شنبه و شب چهارشنبه نیک صورتست
نحس بد و اما اولی و الیق آنست که ساعات نجومی اختیار کنند که دوازده ساعت
روز باشد و دوازده ساعت شب و هر ساعتی و نیم طاس بود و برین روز یکشنبه
سهد رابع سهد دل و روز دوشنبه رابع سهد نحس و سه شنبه حسنه در دلی
حسن سهد روز چهارشنبه در نحسه در رابع و پنجشنبه نحسه در نحسه و جمعه بد در نحسه
در دلی و شبها را بهمین قیاس ضبط کنند و حضرت امام الحکما و قدوة الفضلا
محقق طوسی در مدخل نجوم چنین میفرماید ارباب اللیل شعر شب یکشنبه ال شعر
برآید این سبب مرخیس نیز آید ۔ شب دوان برجیس است ۔ اندرین قولها
چه بلیس است ۔ شب سه شنبه ان زهره شناس چهارشنبه سر زحل
به قیاس شب پنجشنبی کان خورست ۔ شب آدینه خود شب قمر است بر
شب شنبه ای گزیده انام ۔ نجم مریخ دالیست مدام ارباب والساعت ارباب
ساعت اولین ز روز و ز شب ۔ دانکه باشد از آن کوکب ۔ کان شب و
روز را بد و نسبت ۔ کرده باشد حکیم از حکمت وان دگر کوکبی کز وست فرود
دومی ساعتست ساعت و سیومی را همین شناس اساس ۔ همبرین کن بهفت
جمله قیاس ۔ و مخفی نماند که احتیاج بساعت دیار و ز کوکب در دعوت مطلقه
و دعوات اولیه است ۔ و برای تسخیر نادقی که الخ یعنی چون دعوت برای
تسخیر کواکب میکرده باشد پس باد امی که آن کوکب در برج خود مستقیم السیر باشد

دعوت

دعوت کند و چون رجعت شود و از برجی ببرجی سابق رود و از درجه بدرجات
سابق باز پس شود رجع القهقری دعوت را ترک نکنند تا زمانیکه باز بآن برج
و درجه آید از انجا که راجع شده بود برسد و مستقیم السیر شود و ایامی که بیش
از رجعت خوانده است محسوب داشته بقیه ایام دعوت در ایام استقامت
حساب نماید مثلا التسخیر مریخ میکرد و ایام دعوت او چهارده روز است
اتفاقا هفت روز از دعوت گذشته بود که مریخ راجع گشت و ایام رجعت
او هفتاد روز است پس باید که قاری قرأه معین را نگذارد و بخواند
تا آن زمان که مریخ مستقیم شود پس هفت روز دیگر از ایام استقامت بخوانند
تا بمقصود رسد و اگر احیانا در ایام رجعت ترک دعوت نماید پس باید که
بعد از استقامت از سر نو دعوت شروع کند و بعدت معین بخواند و ایام
گذشته ترک از سر شد معلوم کند تا از ترک بوی آزاری نرسد بدانکه آفتاب
و ماهتاب را رجعت نمی باشد الا خمسه متحیره و بهمین واسطه کواکب خمسه متحیره
میگویند و رجعت نمی باشد زحل چهار ماه و پانزده روز است و مشتری چهار ماه
مریخ هفتاد روز و زهره چهل و پنج روز و عطارد بیست دیگر روز قوله و بعضی اسم
چند روز است یعنی دعوت بعضی اسم برای تسخیر کواکب و جن و ارواح و کشف عالم
معنی و مغیبات و کشف حقایق و مخفیات چند روز است و دعوت بعضی اسم چند ماه
و دعوت بعضی اسم چند سال چنانچه در خاصیات اسما در تحت هر اسمی که برای
تسخیرات و کشف عوالم است معین شده لهذا انجا معلوم خواهد شد و مخفی نماند که ظهور

باثر والبته بصفات وجمعیت وریاضت مرشدان کامل کشف ووجدان خودرا
نوشته وانچه بر ایشان ظاهر شده بموجب واما بنعمة ربک فحدث در قلم اورد
واگر بمیعاد مذکور اثار اجابت وقبول بظهور نرسد مایوس نشود ودعوت را
ترک نکند بلکه در ریاضت ومجاهده سعی بلیغ نماید ومیخوانده باشد تا مقصود
بوقت خود ظهور وجلوه فرماید اما باید که پیش از شروع دعوت استخاره
کند تا رضا یا منع معلوم شود واگر در استخاره هیچ معلوم نشود پس شروع کند
البته در اثنای دعوت رضا ویا منع بوضوح خواهد پیوست واگر منع معلوم شود
مدتی ترک آن معامله کند وبعد از مرور ایام باز استخاره کند وهرچه صالح
گردد بمقتضای آن عامل شود ودر بعضی نسخه بعضی چند روز وبعضی چند روز وبعضی
چند ماه وبعضی چند سال واقع است پس معنی عبارت چنین باشد که بعضی
کواکب چند روز وبعضی چند ماه وبعضی چند سال در هر برجی میباشند چنانچه دور
تمام آفتاب یکسال است وقمر بیست وهشت روز وثلث روز وزحل سی سال
ومشتری سیزده سال ومریخ یکسال وشش ماه وزهره دو سال ودو ماه و
ده روز وعطارد یکسال وآفتاب در هر برجی یکماه میباشد وقمر دو روز و
کسری وزحل دو سال ونیم ومشتری یکسال ویکماه ومریخ چهل وپنج روز وزهره
سی روز وعطارد نوزده روز وکسری اما در هر دوری یکبار راجع میشود
قوله بعده چند شرایط دیگر که در خواندن اسم است بآن تکمیل کرداند قال قدس سره
فی الحاشیه درین دعوت نه چیز باید بجا آورد پنج اول شرط وباقی برای تکمیل

7949

چون تکمیل کرده باشد متصرف گردد و اگر معاذ الله از و گناهی کبیره واقع شود باز
نایب شود چنانکه تصرف بود باقی مانده و اگر تکمیل نکرده باشد و از و گناه کبیره
واقع شود تصرف باز نگردد چنانچه در کتابت اما حضرت سلطان الموحدین
شیخ ظهور حاجی حضور قدس سره نقل است که همین دور مدور تنها برای تکمیل است
و باقی را بعض متصرفان فرموده اند انتهی و مراد از نه چیز نصاب و زکوة و
عشر و دور مدور و بزل و ختم و تکرار و قفل است و ازین جمله نصاب و زکوة و
عشر و قفل و دور مدور شرایط لازم اند و باقی شرایط اربعه برای تکمیل اند
که بعض متصرفان قرار داده اند و هر کسیکه بعضی ازین شرایط بجا آورده باشد
و بعضی را ترک داده باشد پس اگر یاد دور مدور خوانده است و بعد از آن اگر گناهی
کبیره صادر شود بقول شیخ ظهور تصرف از دست نرود و بقول بعضی که در
متن مذکور است تصرف میرود و از سر نو احتیاج به شرایط افتد و احتیاج
درین باب لازم دانسته بر احوط عمل نماید و از سر نو شرایطها بجا آرد و اگر بی
ادای شرایط بخواند بیم هلاکت بود ایضا قال قدس سره فی الحاشیة چون
صاحب دعوت دعوت شروع کند برای تکمیل دعوت پس در هر هزار ده کرت زیاده
بخواند انتهی و اگر برای تکمیل پس هزار و سی کرات یا چهل کرت بخواند اولی تا
تا پس هر صد سه بار افتد یا چهار بار موافق موالید ثلاثه است و عناصر اربعه
باعتبار داده که حضرت شیخ فرموده پس هر صد یکی می افتد و آنموافق مرکز است
قال قدس سره فی الحاشیة قفل حبیب یک کنگره است بالای عرش و در آن سر

هزار و سیصد و شصت حجره اندران مروارید صاف که بید قدرت حق تعالی
دران آفریده است و درمیان حجره یکان یکان صندوق از زمرد بمقدار
ربع دنیا پیدا کرده است و جمله ثواب اسماء عظام دران صندوق ها قفل
کرده نهاده است و بر در هر حجره هفتصد و شصت ملک نامزد است مادام که
آن قفلها کشاده نگردد دعوت اسماء عظام اجابت نشود انتهی و مخفی نخواهد
بود که این حقیقت را ارباب دعوت از کشف ارواح و تسخیر موکلات دریافته اند
وچون سالک به نیت قفل میخواند قفلهای ان صندوق وامیگردد ایضا
قال فی الحاشیة البذل فی اللغة بخشش و در اصطلاح هرچه خواهد محبت کند بخواند
ثواب باشد بمرشد بخشد و این معنی بیان وجه تسمیه است وچون سالک مالک
این خزاین معارف و اسرار شد لازم است بصفت بذل متصف گردد و وجه
تسمیه هر یک شرایط حضرت قبله گاهی مد ظله العالی در حاشیه کتاب سراج السالکین
که یکی از تصنیفات حضرت ایشان است بتفصیل ذکر کرده از انجا دریابد ایضا قال ایضا
فی الحاشیة تکرار آن باشد که لفظ اول اسم با فراغ هر بار ضم کرده بخواند و نوهم
آن باشد که معنی تمامی آن اسم در تصور آرد اگر این دست ندهد تمام حروف آن اسم
ملاحظه کند و اگر این هم میسر نشود لفظ و معنی اول آن اسم تصور دارد در تمامی
قرائت تا زود اجابت گردد انتهی بعض اگر عالم باشد که معانی تمام اسم را ملاحظه
تواند کرد بکند و اگر قادر نباشد پس معنی سر کلمه اسم را بخاطر داشته باشد و اگر
برین هم قادر نباشد پس تمام حروف اسم یا حروف سر کلمه را ملاحظه نماید

قول

ن مرواريد صاف كه بيد قدرت حق تعالى
و يكان يكان صندوق از زمرد سبز مقدار
ب اسماء عظام دران صندوق با قفل
مقصد و شصت يك نام از دست بالدام كه
ماء عظام اجابت نشود انتهى و مخفى نخواهد
ار كشف ارواح و تسخير موكلات در باقيه اند
ند قفلهاى ان صندوق وا ميگردد ايضا
ش و در اصطلاح هرچه خواهد محبت كند بخواند
تى بيان وجه تسميه است و چون سالك بالك
لازم است بصفت بذل متصف گردد و وجه
اهى مد ظله العالى در حاشيه كتاب ابراج ا
ت تفصيل ذكر كرده از انجا دريابد ايضا قال
ل اسم با قرآن هر بار ضم كرده بخواند و نوهم
ر آرد اگر اين دست بدهد تمام حروف آن اسم
فظ و معنى اول آن اسم تصور دارد در تمامى
ت ايضا اگر عالم باشد كه معانى تمام اسم را
معنى هر كلمه اسم را بخاطر داشته باشد و اگر
روف اسم با حروف هر كلمه را ملاحظه نمايد

قوله

قوله اگر ازين شرايط يكى و دو در عمل گذاشته باشد تصرف باز نگردد يعنى اگر با قفل بجا
آورده بعد ازان از وى گناه كبيره واقع شده تصرف از دست رود و عند الحاجت
عمل از سر گيرد اگر براى دور رد مدور و بذل و ختم خوانده باشد و بعد صدور گناه
تصرف باقى ماند اما بايد كه توبه استغفار كند و ده روز روزه نگاه دارد و ده مسكين
را طعام دهد و اگر قدرت داشته باشد لباس هم بدهد و قصد جازم بر عدم
عود با آن فعل نموده در عمل در آيد و اگر بى توبه و كفارت در دعوت در آيد بيم هلاكت
باشد قوله با آنكه صاحب دعوت هزار كرت بخواند الخ يعنى موكلات تا وقت قراءة هزار
مرتبه حاضر ميباشند بعد ازان بمسكن خود رجوع مينمايند و اگر كم از هزار بار ميخوانده
باشد پس تا وقت اتمام قراءة ميباشند و اگر وقت تخلف شود در آمد و رفتن
مكلف شود و بقارى اثر كلفت شان برسد اعاذنا الله من ذلك پس عامل
را بايد كه در وقت معين صد بار يا پنجاه بار يا چهل بار يا بيست و هشت يا
دوازده بار بخواند و پاره تصدق بدهد و در وقت ديگر تمامى قرائت
بخواند قوله چون دعوت مرتب شود الخ يعنى چون از دعوت شرايط با دعوت
حاجت فارغ شود بعد ازان هر روز باعتبار برج دوازده يا باعتبار سياره
سبع يا عناصر اربعه فقط يا عناصر و طبايع با ارقام اسم اعظم كشيده
دوازده دوازده يا هفت هفت يا هشت هشت كه عناصر و طبايع فقط طرح
داده هرچه باقى ماند بهر عددى با عشرات يا مئات يا الوف اعتبار نموده بخواند
مثلا بعد از طرح چهار عدد مانده پس به چهار هزار يا چهار يا چهل يا چهار بار

روزمره برخود قرار دهد و از خدمت حضرت قبله گاهی مد ظله العالی مسموع است
اگر ارقام اسم کشیده در قفص خاتم شکل مربع برکرده بپوشد یا همان ارقام را
بنویسد اگر احیاناً وظیفه ترک شود تلافی نماید از آنکه این نیز حکم ورود گرد
و تدارک میکند **قوله** فی الحاشیه اگر موافق دوازده برج خواند دوازده هزار یا
هزار و دو دلیت یا صد و بیست یا دوازده بار و همچنین موافق سیاره و عناصر
و طبایع انتهی یعنی در جمیع احوال مسطور و مبین قاعده خذ هر فافل الفا او مائة
او عشرا بدارد و بعضی مشایخ علیهم الرحمة فرموده اند که اگر دریافت عالم ملک و
ملکوت دعوت کرده باشد پس موافق بروج وظیفه برخود لازم دارد و اگر برای
تسخیرات کواکب و دریافت آنچه در تحت ایشان است دعوت کرده پس موافق
کواکب و اگر بر استیلاء موالید و طبایع و عناصر و آنچه در حیطه ایشان است
دعوت کرده باشد پس موافق با جمیعها یا بوقت هر کدامی که تواند وظیفه
لازم دارد و مخفی نماند که اگر یکی از این مذکور پس موالید ثلاثه طرح داده
بقیه را بقاعده مذکور وظیفه قرار دهد و اگر این هم میسر نماید پس تعین قدر که
تعین وظیفه کند و باقی نکته از مرشد معلوم کند **قوله** اکل الحلال یعنی خوردنی
و پوشیدنی از وجه حلال باشد اما اولی آنست که بعمل و کسب ید خود خوردنی
و پوشیدنی و ما یحتاج الیه ایام دعوت بهم رساند و اگر نتواند پس از وجه
فرض خسه بود **قوله** و نیت و صدق اسم و مرشد یعنی نیت جازم کند که
برکت دعوت این اسم با جازت مرشد میخوانم البته مقصود ما حاصل خواهد
شد

803)

شد و فرموده شیخ را خوشتر تمام داند و در هر مقام دعوت بحکم حسان لا
حسان ان تعبد الله کانک تراه فان لم تکن تراه فانه یراک شیخ را حاضر
داند و محافظ احوال خود شمارد **قوله** و غفلت از خود الخ یعنی از جمیع مرادات
نفسانیه برخیزد و خود را و عمل خود را در میان نه بیند و نظر بمحض موهبت
الهی داشته امیدوار از فضل و کرم باشد **قوله** و اجازت و التزام الخ
اجازت مرشد و نجوید و خوشحالی بخواند و اصلا از خواندن ملول نگردد
و کاهل و کاسل را بخود راه ندهد و شدت و ریاضت و تصفیه نفس در خطرات
نفسانی و شیطانی و ملکی لازم دارد و خطرات نفسانی و شیطانی را در ته
شمشیر نفی کند و خطرات ملکی که مؤید و ممد حال و صلاح باشد آن را اثبات
نماید و بر جادهٔ عبودیت استوار باشد **قوله** و شهد مخفی نماند که اگرچه
حضرت شیخ قدس سره شهد را در جلالی شمرده اند اما بحسب قاعده
کلیه آب حیوان حلالی البیضة و ما یخرج منه جمالی که از متقدمین مسموع است
پس شهد جمالی است و این قول مختار حضرت قبله گاهی است مد ظله العالی
قوله و جماع و غیره قال قدس سره فی الحاشیة در شرح ابو بکر بونی آورده
که اگر در اثنای دعوت با حلال جماع کند باک نیست و بر قول خویش حدیث آورده
ولکن مطلق نیست و اگر در اثنای شرایط دادن و در دعوت تسخیرات جماع
کند بیشک هلاک شود و اگر نه باکی نیست انتهی یعنی اگر دعوت تسخیرات کواکب
و جن و ارواح و انس یا دعوت جلالی مثل قتل اعدا و غیره اگر با جلالی جماع

کند هم موجب هلاک باشد اگر در شرایط قربان کند شرایط را از سر اعاده نماید
و اگر دعوت اسم جمالی که برای حاجت جمالی باشد اگر جهیا تا مجامعت کند جنابت
باکی نیست **قوله** و خرما مخفی نماند که اگرچه حضرات شیخ قدس سره خرما را از جمالی شمرده
از آنکه خلقت او از بقیه طینت آدم است چنانچه در خبر وارد است اکرموا عمتکم
النخلة فانها من بقیة طینة آدم و از جهت آنکه خرما را حکما برزخ میان نباتات
و حیوانات میشمارند و بواسطه آنکه جامع اوصاف نباتات و حیوانات است
که بکشتن میوه خوب نمیشود و مایل میشود بسوی درخت نر و بسر بریدن و بغرق
شدن در آب خشک میشود پس بدین جهت احتیاطاً حضرت شیخ در جلالی
شمرده اند و اما بحسب قاعده کلیه از حیوانات نیست و از حضرت مخدومی
و قبله گاهی مدظله العالی مسموع است که میفرمودند که سالها در مدینه بدعوت
اسما و شرایط بعضی ادعیه مشغول بودم و قوت از خرما بود **قوله** اگر شرطی از
شرایط الخ قال قدس سره الحاشیه اگر اجازت مرشد و شرطی از حیوانات جلالی
در انتهای دعوت فوت شود هلاکت جان بود و ترک شرطی از باقی شرایط
هم بیم جان نیست انتهی یعنی اگر در دعوت جلالی و تسخیر شرطی از شرایط
مذکوره فوت شود هم هلاکت است و در دعوتهای دیگر هم هلاکت نیست اما
در اجابت و بطلان سعی است و مخفی نماند که مراد از لفظ شرایط بعض شرایط
است و بعضی را تغلیباً گفته و در ترک اینها بیم جان نیست بلکه در اجابت
تأخیر شود و در شرایط اکل الحلال و صدق مقال و ترک حیوانات جلالی و جمالی

دیگر دعاها

ومکروهات در تسخیر و شرایط و قتل اعداء و ترک جلالی در دعوات دیگر لازم و واجبست و در دعوت جمالی اگر استعمال جمالیات کند هم رجعت است و در هر دعوت که استعمال حیوانات جمالی را تجویز کرده اند در آنجا روزه لازم نیست از آنکه صوم را در جمالی شمرده اند نه در جلالی و هر جا که ترک جمالی لازمست صوم واجبست **قوله** اگر جمالی روز دوشنبه الخ یعنی اگر دعوت اسم جمالی باشد ابتداء صوم از دوشنبه نماید که سعد اکبر است یا شروع دعوت از روز پنجشنبه شود که سعد اکبر است و اگر اسم جلالی باشد از شنبه صوم شروع کند که نحس اکبر است یا ابتداء دعوت از سه شنبه شود که نحس اصغر است و اگر اسم مشترک باشد از یکشنبه که سعد اکبر است ابتداء صوم کند یا شروع دعوت از روز چهارشنبه که ذو جسدین است واقع شود و مخفی نماند که ایام سبعه بکواکب سبعه تعلق دارند چنانچه یکشنبه بآفتاب دوشنبه بماه سه شنبه بمریخ چهارشنبه بعطارد و پنجشنبه بمشتری و جمعه بزهره و شنبه بزحل

قوله از توجه باطنی نمود ارواح خواهند رسید یعنی باید که چشمهای بسته در خیال آرد که ارواح ملکوت حاضر شدند و بدین تخیل نمود از ظاهری روی خواهد نمود و لذتشان مستفید و بهره مند خواهد شد   غسل پاک کند یعنی غسل جنابت و بی شبهه جنابت باشد و اگر شبهه داشته باشد دو بار غسل کند فی الحاشیه قدس سره چون از غسل فارغ شود هفت کرت بر کف دست آب گیرد و هر نوبت هفت هفت بار سوره فاتحه خوانده بر آب پف زند و بر سر اندازد

چهار دعوت کرده و بناء رجعت اسم بود و هر بار که در دعوت غسل کند شرط شد
مذکور نگاه دارد انتهی بدانکه برای شروع هر یک شرطی ازین شرائط سبعه که
نصاب و زکوة و عشر و قفل و دور و مدور و بذل و ختم باشد غسل لازم است
و دوگانه ما که مذکور شده هر وقت شروع دعوت اسم نیز واجب است اما
اگر وضوئی که بعد از غسل کرده آن وضو باشد و قراءة شرطی ازین شرائط
که شروع کرده باتمام رساند قراءة شرائط دیگر شروع نماید و اگر نقض وضو شده
باشد پس غسل کند و اگر با یک وضو سه چهار شرائط را شروع کند و قرات
باتمام رساند جائز است اما مادامی که قرات یک شرائط با آخر نرساند
قرات شرائط دیگر شروع نکند **قوله** کلمه تمجید بخواند یعنی سبحان الله والحمد لله
ولا اله الا الله والله اکبر ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم **قوله** بعد از آن
نود و نه کرت اسم بخواند یعنی اسمی که اراده دعوت او داشته باشد بخواند
قوله از پیران ظاهر و باطن مدد طلبد نورالله مرقدهم قدس سرهم مراد از پیران
ظاهر آن مشایخ اند که ایشان در متابعت حضرت مصطفی ظاهراً و باطناً
قدم راسخ دارند و گم شدگان را راه نمایند و متحیران تیه محبت را بمقصود
رسانند و پیران باطن اولیا اند که ایشان پروانه وار شمع احدیت وجود
خود را باختند و مستهلک شدند ایشان را اولیای مستهلک نامند انتهی
یعنی مراد از پیران ظاهر مجذوب سالک و مجذوب اند و از باطن مجذوب باشد که
ایشان را اولیای مستهلک نامند و ایشان جماعتی اند که کار خود را ساخته

اند و با کار دیگری نتوانند پرداخت از آنکه کار رسانیدن ایشان بجذبه شده است
و هر کس که اولاً سلوک کرده باشد و بعد از آن او را جذبه دریافته او را
میسر است که دیگری را هدایت تواند کرد و سلوک فرمود اما مجذوب مطلق
از این ولایت معزول است پس سالک مجذوب و مجذوب سالک هر دو
هادی و مهدی و کامل مکمل اند و مقتدای دین و پیشوای اهل یقین رحمة الله علیهم
و سالک مجرد کار بهدایت دیگری ندارد و بخود در مانده امیدوار است
که بجزای اعمال صالحه رسد و اما شایان امامت و اقتدا مجذوب سالک
که جمیع انبیا علیهم السلام اند و بعض اولیا و سالک مجذوب که جمیع اولیا
اند و بس چنانچه متفق علیه قوم است رحمهم الله اجمعین **فصل** و بعد هر حرفی
یعنی بعدد حروف اسم که دعوت او کرده است دو جانور بطلبد خرید
کرده رها کند و سر این تصدیق آنست که بالای عرش صنادیق اجابت
مقفل اند و بر آن صنادیق جانوری رفته نام نشسته است و مسیح بجمیع اسمای است
و چون قاری جانورها را رها کند بواسطه خلاصی شادی ابنای جنس او را
فرحتی روی میدهد و بقول خود را بدان اقفال میزنند و صنادیق اجابت مفتوح
میشوند و اگر دعا کثیر باشد پس بحساب حروف اصل و وصل حروف تهجی دو
جانور بگذارد و اگر متوسط باشد پس عدد آیات یا به عدد عشرات یکان
یکان و اگر صغیر باشد بعدد کلمات یکان یکان جانور را بگذارد و هر
چند که بسیار باشد بهتر باشد **فصل** اول در بیان دعوت حروف تهجی

فصل

قوله اول بنیت را ملاحظه کند که بلبان بلاد ان تحص سر حرف آن بنیت
کدام حرف است الخ مخفی نماید که قید بلبان بلاد اتفاقی است و ضروری
نیست و از خدمت حضرت قبله گاهی مدظله العالی مسموع است که اولی و افضل آنست
که سر حرف بنیت را بزبان عربی بگیرد و خاصه حرف را دریابد که آبی است
یا آتشی یا خاکی یا بادی و این مقدمه اخیره موقوف بر آنست که اول
حرف را موافق بر دوازده بروج سازد و بمناسبت آن دعوت حرف و حرف
اهطمفشذ آتشی و مرفوع اند و متعلق بحمل و اسد و قوس و بوصبص
منصوب بادی و متعلق بجوزا و میزان و دلو و جزکسقط مجرور آبی و متعلق
بسرطان و عقرب و حوت و دحلع رخغ مجزوم خاکی متعلق به ثور و سنبله
و جدی قوله هر حرفی بمثابه مرکز است الخ یعنی هر حرف از حروف تهجی
بذات خود مرکز است و مدار ظهور آن حرف بهمان حرف است چه مثلا
ب مسمی مرکز است و مدار ظهور او باسم وابسته به مسمات از آنکه اسم
علامت مسمات است و مرکز جمیع حروف الف است از آنکه الف در هر حرف
پنهان است و ظهور هر حرف بالف است و الف قطب حروف است از آنکه
قیام و ظهور جمیع حروف بر وجود الف است و چون قطب حروف است و
ظهور جمیع اسماء الهی و کیانی از حروف است پس ناچار الف قطب اسماء
الهی و کیانی از حروف است باشد زیرا چه الخ دلیل وجه مناسبت و مشابهت
بقطب نه دلیل قطبیه الف سایر حروف بنیان اسماء ذاتی و صفاتی و

افعال است

افضلیت ازانکه مرکب جمیع آنها الحروف تهجی است قوله اسما حروف بسیط را
با موکل ترکیبی و بسیط دعوت کند و مراد از حرف بسیط الف مسمات پس حرف
مسما را با ئیل ضم کند که موکل بسیطی عبارت ازین است و از موکل ترکیبی موکل
سماعی حرف است یعنی موکل بسیطی و ترکیبی را با حرف ضم کرده بخواند چنانچه
حضرت حضرت مصنف علیه الرحمه در حواشی ایراد فرموده قوله اگر موافق حرف
چندان اسم الخ یعنی اگر اسمی که بر بالای ان اسم ان حرف باشد بلکه با وجه
بهم نرسد پس باید که اسمی که با عدد آن حرف برابر باشد بگیرد چنانچه ارقام
الف یکصد و یازده است و اسم کافی نیز یکصد و یازده عدد دارد پس با الف
موافق باشد در عدد و اگر موافق حروف بلفظی ئیل تی اگر اسم در عدد موافق
نیابد پس باید که موافق نامی بگیرد قوله بطریق مذکور یعنی از ابجد بشمارد و هر جا که عدد
تمام شود الحرف الخ از الحرف باشد که رقم او بشمار آمده و حرفی که مدار است
رقم مسما او را بگیرد و کلمه ئیل با وی منضم سازد و موکل حاصل نماید مدانکه
اعراب موکل مستخرج را الحروف قرار دهد هر حرفی که مرفوع باشد برفع خوانند
و منصوب را به نصب و مجزوم را بالجزم و مجرور را بالجر و اگر حرف ساکن بر کلمه
واقع شود پس مکسور سازد لان الساکن اذا حرک حرک بالکسر و اگر رفع یا جر متعدد
باشد چنانچه در آخر حرف مجرور یا مرفوع واقع شود پس بفتح خوانند و بر باید
که حرفی که رقم او بیشتر باشد مقدم کند با الوف بر مات و مات بر عشرات و
عشرات بر احاد واقع شود مثل عشکائیل قوله بعدد موکل و اسم یعنی بعدد

ف بلاد ان شخص سر حرف آن بیت
لسان بلاد اتفاق است و ضروری
ظله العالی مسموع است که اولی و افضل است
خاصه حرف را دریابد که آتی است
خیره موقوف بر انست که اول
مناسبت آن دعوت حرف و حرف
و اسد و قوس و نو تصبص
و دلو و جز کسقط مجرور آبی و متعلق
مجزوم خاکی متعلق به نور دشنبه
یعنی هر حرف از حروف تهجی
ف بهمان حرف است چه مثلا
و الیسه به مسمات ازانکه اسم
است ازانکه الف در هر حرف
و الف قطب حروف است ازانکه
و چون قطب حروف است و
پس ناچار الف قطب اسما
چه الخ دلیل وجه مناسبت ثابت
بنیان اسما ذاتی و صفاتی و

افعال است

موکل ترکیبی و بسیطی و بعدد اسم آنحرف تهجی مثل الف ولی یک اربعین مرکز
بخواند وقس للباقی علی هذا مگر آنکه در مدار رقم حرف مدار و موکل او نیز گرفته
بارقام مرکز جمیع ساخته بخواند و اگر تاخیر شود پس در اربعین دوم دعوت
بنیان کند و اگر تاخیر پس در اربعین سوم در دعوت مدار کند و چون از آن
تاخیر بیند مجموع مرکز بنیان مدار را در اربعین چهارم باعداد مجموع بخواند
البته مقصود حاصل شود اما باید که در هر مرتبه تاخیر ملاحظه کند که شرطی از شرایط
فوت نشده باشد **قوله** و در اعیان چه صورت داشته یعنی در عیان
ثابته و مراد از شیونات قابلیات است **قوله** در اعیان ثابته این حروف
صور اسماء الهی اند که هر یکی بذاته صورت اسمی است که آن حرف مظهر آن
اسمی است چنانچه در شرح جامجهان نمای در شرح اسمای الهی ذکر کرده ام
و در عالم ملکوت و ارواح این حروف وجود ملک اند و اسماء املاک و در
عالم ملک و شهادت صورت حروفند که ترکیب جمیع اسماء الهی و کیانیه
از ایشان است بلکه در تمام عالم خواه در اسماء و صفات و افعال الهی باشد و
خواه حقایق و ماهیات کیانی ظهور همین حروف است ولی این حروف
هیچ یکی را ظهوری نیست فتامل **قوله** روحانیت او پیدا کند یعنی موکل او حاصل
سازد **قوله** هر اسمی را یعنی هر اسمی را که روحانیت او مطلوب باشد حروف آخر
او را جدا کرده از ما فی حروف ارقام کشیده حروف استخراج نماید و بالای
حروف مستخرجه آن حرف اخیر آورده با کلمه ئیل منضم سازد روحانیت آن

اسم باشد مثلا سبحانك که سر کلمه اسم اول است حرف اخیر که کاف است نگاه
داشتیم و از حروف باقیه اعداد گرفتیم حاصل آمده صاد و لام و الف ملا
گرفتیم و حرف کاف را بالا در آوردیم و مجموع را با کلمه ئیل ضم نمودیم کصلا
ئیل حاصل شده قوله اول موکل رکیب حروف یعنی موکل سماعی و دوم موکل
ممزوج یعنی موکل حرف بسیط و ثالث موکل اسم که از سر کلمه اسم استخراج یافته
این هر سه موکل را با اسم ضم کرده در ابتدا و انتها در دعوت که روز آخر که
دعوت تمام شود در حین اتمام و هر روز در ایام دعوت وقت ابتدای وظیفه
و انتهای وظیفه با عداد که در متن مذکور است بخواند بسرعت اجابت شود
فصل دوم در دعوت مقطعات قوله تملم حروف که در قرات آیند یعنی ارقام
حروف مفرد وی اسم بگیرد مثلا الف در رحمن و اله قوله با موکل مرکب ضم ساخته
بر سر دایره اتمام رساند یعنی اسم را با موکل سماعی سر حرف اسم ضم ساخته
آنجه اعداد اسم اعظم و بروج و کوکب و اسم خود باشد در مجلس واحد بر سر آن
اسم خود باشد در مجلس واحد بر سر آن دایره و انگشتی یا دایره که بیکدم
بطرز معهود کشیده است بخواند قوله بسا طالبان بنا و الکی الخ یعنی
بسیار طالبان دعوت نا دانسته حصار رجعت و علاج رجعت قدم
در دعوت نهاده اند در هلاکت افتادند قوله در روز شمس یا در ساعت شمس
دعوت آغاز کند مخفی نماند که حضرت شیخ قدس سره شمس را باعتبار انقسام حروف
گرفته و الا انجب برج کوکب این اسم مشتری است چنانچه بندگان حضرت

فصل

مثل الف ولی یا از اربعین مرکز
تم حرف مدار و موکل او نیز گفته
پس در اربعین دوم دعوت
در دعوت مدار کند و چون از آن
چهارم با عداد مجموع بخواند
خیر ملاحظه کند که شرطی از شرط
رت داشته یعنی در اعیان
در اعیان ثابته این حروف
ی است که آن حرف مظهر آن
ی در شرح اسمای الهی ذکر کرده ام
ملک اند و اسماء املاک و در
تب جمیع اسماء الهی و کیانیه
و صفات و افعال الهی باشد و
حروف است ولی این حروف
او پیدا کند یعنی موکل او حاصل
ت او مطلوب باشد حروف آخر
حروف استخراج نماید و بالای
ل منضم سازد روحانیت آن

اسم

ارشاد پناهی قبله گاهی مدظله العالی در کتاب سراج السالکین اخذ نموده دو
طریق تصریح فرموده و فی هذا اشارت الی الجواز و الرخصة لا الی العزیمة
و الاولی الاحد باعتبار البروج قوله سیوم در بیان دعوت حرفی بیست
هشت حرف اصل بیست و هشت اسمای الهی اند باعتبار آنکه ترکیب اسمای آن
حروف است و این حروف ماده جمیع اسمای الهی و کیانی است و بیست و هشت
اسمای کلی الهی این است بدیع باعث باطن آخر ظاهر حکیم
محیط شکور غنی مقتدر رب علیم قاهر نور مصور
محصی مبین قابض حی محیی ممیت عزیز رزاق مذل
قوی لطیف جامع رفیع و این بیست و هشت اسم الهی مظهر
در بیست و هشت اسم کیانی اند یعنی عقل کل نفس کل طبیعت کل جوهر
هبا جسم کل شکل کل عرش کرسی فلک البروج و فلک المنازل فلک المشتری
فلک المریخ فلک الشمس فلک الزهره فلک العطارد فلک القمر کره اثیر کره
هوا کره آب کره خاک مرتبه جماد مرتبه نبات مرتبه حیوان مرتبه جن مرتبه انسان
کاملیت و این بیست و هشت اسم کلی کونی را مراتب تنزلات نیز میگویند که
هر یک ازین مراتب مربوب و مظهر اسم الهی اند و هر حرفی یک روحانیه
موکل است که ذکر آن اسم است و مظهر تاثیرات و آثار روی در مجالی و مظاهر
و هرگاه که صاحب دعوت روحانیات حروف ظاهر شوند و مسخر گردند آنچه در
تحت آن حروف است از جزئیات همه بر سالک ظاهر و منکشف شوند اما

باید

باید که بحکم لا افشی سر الربوبیة در اخفای کوشد و غمازی نکند والا از مراتب
و درجات معزول شود العیاذ بالله من ذلک **قوله** چون با سماء این حروف
بسایط الخ یعنی چون متصرفان و ارباب دعوت دعوت الف کردند موکلات
حاضر شدند و از ایشان در یافتند که هر یک حرف مظهر و مربی یک اسم
الهی کلی است و می توانند که مراد این باشد که بیست و هشت حرف بذاتها
اسمای الهی اند و چون بنظر مکاشفه و مشاهده روحانیات را معاینه
نموده از موکلات در یافتند که هر یک حرف مظهر و مربی یک اسم که
این حروف بنفسها اسمای الهی بیست و هشت منازل قمر ظاهر آمده اند چنانچه
الخ **قوله** فی الحاشیة قدس سره یعنی از ایشان سایر اسمای آن کتب
یافتند و عالم ارواح و اجسام صورت از ایشان سر گرفته بیست و هشت و
حانیه که بدو کرشان مشغولند از اموکل میگویند چنانچه مذکور است و اینجا نیز
ذکر افتاده و از بیست و هشت منازل ظاهر آمدند بدین تفصیل شرطین بطین
ثریا دبران هقعه هنعه ذراع نثره طرفه جبهه زبره صرفه عوا
عقره سماک زبانا اکلیل قلب شوله نعائم بلده سعد ذابح
سعد بلع سعد سعود سعد اخبیه فرغ مقدم فرغ موخر رشاد
و روحانیات این حروف موکلات ایشان است نیز در یابد سرافیل
جبرئیل عزرائیل میکائیل کلکائیل سمکفیل همکائیل دردائیل اهراطیل اموائیل
خرقائیل همواکیل هرامیل اهجمائیل عطکائیل اسمائیل نورائیل لومائیل لو

خائیل سرحاکیل عطرائیل حرورائیل طاطائیل رویائیل حولائیل رقمائیل
دوریائیل سراکیطائیل و از مجموع منازل دوازده برج ترکیب یافته اند و صورت
ایشان در کرسی و شکل بروج در عرش بدین تفصیل سراخیل سراطیل سطائیل
ترائیل سهراکیل صمکیائیل قهقائیل جرصائیل ففسائیل عزرائیل سکهیل
سمکائیل د ۱۱ هست صفت بچهار حروف تعیین یافتند و از ایشان هفت
ظاهر شدند و موکل ایشان محافظند و بر شانست و چون حروف مذکور بر
بچهار خلع هفت تقسیم کردند بچهار خاصیت تقسیم یافتند برین اسامی
حرارت برودت رطوبت یبوست موکل آتشی را مقدم کنند که محافظ
فلمانیم و آب قامیم و باد القان و خاک سماتا و این عنصر اربعه را بچهار
طرف منسوب کردند نیز دریابد شرق و غرب و جنوب و شمال
در وقت دعوت برحسب حاجت ملاحظه کنند و بآن طرف توجه نموده
دعوت آغاز کنند انتهی مخفی نماند که موکلات حروف تهجی موکلات
منازل قمر اند به ترتیب حرف هجا هر یک حرف منازل است مذکور شد
و علی الترتیب هر یک حرف به هر یک منازل است مذکور شده چنانکه
ناسخین در حواشی کتاب تقدیم و تاخیر منازل و موکلات تصرف
کرده اند آن را در نظر نیارند و تدویر و عبارتست از فلکی که کوکب
دران مذکور است **قوله** و هرچه تاثیر در عالم است از ان اسمهای کلی و کونی است
یعنی هرچه در عالم کون و فساد است از تاثیرات منازل قمر است که اسمای

کلی و کونی اند قوله ظاهر ملک است باطن ملکوت یعنی ظاهر منازل صورت که ترکیب یافته
است از ثوابت و باطن ایشان ملکوت است در روحانیات ملایک که موکلند در تدبیر
مصالح عالم قیام می نماید و هردو از ملک و ملکوت باید که رنگ آمیزی دارند چه
چه قیام صورت بملکوت است و ظهور ملکوت بملک چنانچه قیام بدن بروح است و ظهور
و تصرف روح ببدن فافهم قوله و این ماهیت دانسته شود و انچ یعنی رنگ
آمیزی ملک و ملکوت و تمکین که مراد ان باشد که بودن حروف جهت و هیئت
اسمای الهی کل مربی عالم دریافته شود تا انکه این دعوت کنند تخصیص این
دعوت جهت یعنی قاعده قید کردن این دعوت به مقبولیت جهت قوله اما در
دعوت دیگر نیت معتبر است هرکار رجوع در دعوتهای دیگر حصول مقصد موقوف به
نیت است و هر نیتی که دعوت کنند همان نیت روی دهد قوله و اینجا فقط
توجه حرف است یعنی درین دعوت مطلوب مقبولیت و تخلف بخاصیات
حروف است خواه نیت کنند یا نکنند بمقبولیت انصاف سوی نماید از انکه این
دعوت مخصوص است برای مقبولیت و انصاف فقط قوله و در هر شبی تجلیات حروف
ظاهر آمد از انکه ترکیب جمیع اشیا ازین حروف است و اینها هیولی موجودات یعنی
هیولی ذوات و اسما اند شرف مراتب حروف دریابد یعنی متحقق بحقیقت
حروف گردد و ماهیت اشیا بروی ظاهر شود قوله و نصف ان نصف یعنی
نصف همین نصف زاید در زکوة و در قفل نیز نصف همین نصف از عشر
که فی الحقیقه ربع زاید زکوة است مثلا در عشر نصف مزید زکوة که پانصد است

...ائیل روبائیل حولائیل رقمائیل
...ل دوازده برج ترکیب یافته اند و صورت
...س بدین تفصیل سراخیل سراطیل سطائیل
...یل صرصائیل ففسائیل عزرائیل سکهیل
...ار حروف تعین یافتند و از ایشان هفت
...ند و برشانست و چون حروف مذکور بن
...ر خاصیت تقسیم یافتند برین اسامی
...ت موکل آتشی را مقدم کنند که محافظ
...ی و خاک مینا تا و این عنصر اربعه را بجهات
...رق و غرب و جنوب و شمال
...یت ملاحظه کنند و بان طرف توجه نموده
...ه که موکلات حروف تهجی موکلات
...تهجی هر یک حرف منازل است مذکور شد
...ی هر یک منازل است مذکور شده چنانکه
...دیم و تاخیر منازل و موکلات تصرف
...تد و سیر و عبارت است از فلکی که کوکب
...نیز در عالم است از ان اسمهای کلی و کونی ا
...ی از تاثیرات منازل قمر است که اسمهای

برکلی و کونی

که بر اعداد مذکور که سه هزار است اضافه کردد سه هزار و پانصد بار خوانده پس نیت
قفل نصف همین پانصد فقط که دویست و پنجاه بار باشد بخواند و مجموع
اعداد عزم و قفل که سه هزار و هفتصد و پنجاه باشد مضاعف نموده به نیت
دور مدور بخواند که هفت هزار و پانصد عدد میشود **قوله** درین دعوت
یعنی درین دعوت حرفی و باقی دعوات دیگر که عقب این دعوت مذکور شود
اعداد و بذل و غنم همین عدد است که مذکور شد **قوله** هر حرفی را الخ یک حرف
وضع کند مثل الف و با و تا و ثا و جیم و حا و خا و دال و ذال و را و زا الی آخره علی هذا
القیاس بگیرد و از تمام این حروف نیز بگیرد و همه را جمع کرده بخواند و اگر
الف حروف بلفظی بگیرد اولی است **قوله** با سوره فاتحه ضم کرده بخواند الخ
یعنی در روز شروع دعوت هزار کرت برین وضع بخواند که فاتحه مقدم
نماید تا تمام قرات بین الفاتحتین واقع شود **قوله** دیگر در دعوت این
قفل نفی درین قفل اعراب اسما مذکور میشود که یعنی اعراب موافق قاعده اند
و بعضی مخالف که تعلق بسماع دارند و ارباب دعوت بعد از ریاضت و
مجاهده این اعراب را از موکلات دریافته اند بدانکه از حضرت قبله گاهی
قدس سره العالی مسموع است که اگر شخصی شرایط بعضی اسم بطریق دعوت
حرفی بجا آورد و باشد حاجتی دینوی پیش آید و مجال آوردن شرایط
دیگر نباشد پس باید که همان اسم را برعایت اعراب که در حواشی آن اسما
مذکور شده است بخواند و اگر دعوت بی رعایت اعراب نماید مختار است

فصل

فصل چهارم در دعوت لفظی بعده در غسل تسخیر در آید شرایط این است
یعنی دوگانه‌های مقدم بجا آرد و غسل کند آنگاه دعوت شروع کند و این
شرایط که درینجا مذکور است باین جلوه نمیته خاصیت و این شرایط برای تسخیر
جن و کواکب کافی نیست و اگر بعد ادای این شرایط برای حاجتی که در خواص
مذکور است اگر اسمی از اسماء عظام را بخواند جایز است **قوله** آخر چون
عاجز آیند الخ یعنی بارو جنات اصلا حکایت نکنند تا آن زمان که عاجز شوند
و اظهار عجز نمایند و سوگند یاد کنند آنگاه از ایشان بهره طلبند و عهد واثق
نمایند و قرار دهد که چند مرتبه بخوانم تا وقت حاجت حاضر شوند و از ایشان
عهد گیرد و اما باید که بعد از اتمام دعوت بقیه عمر از حیوانات جلالی و مکروهات
مطلق احتراز نماید و جمالی را که احیانا استعمال کند باک نیست اما اولی آنست
که حیوانات را مطلقا ترک دهد و اگر احیانا با حلال مجامعت کند متصل فراغ
در آب در آید و اصلا اهمال نکند و یک لمحه جنب نباشد و باید که هیچکس اسرار
دعوت ظاهر نکند اگر عیاذا بالله ظاهر کند و قدم از دایره فرمان برداری
و متابعت و ایفای عهود و وعده بیرون نهد تصرف از دست رود
و روحانیات از فرمان برداری بیرون روند بلکه ضرر نیز برسانند
قوله در آخر هفته هیچ الخ یعنی جمیع بنی آدم حاضر آیند و فرمان بردار شوند
و بسوی رجوع نمایند و صاحب دعوت را بزرگ دارند اما باید که خود را از
عجب و تکبر نگاه دارد تا عزت مذلت مبدل نشود و از صحبت ارکان

دولت دنیا داران محترز باشند و خود را بلوث ایشان ملوث نگردانند
والا ضرر رسد و دوستان طریقه دشمن پیش گیرند **قوله** و هیچ مشکلی عشق
او مشکل نماند یعنی جمیع مشکلات دنیاوی و دینی وی حل شوند و انچه دقایق
علوم غریبه باشد بروی آسان شوند و از عقبات سلوک باطنی آگاه گردد
و به آسانی ترقی بر معارج درجات کمال میسر آید اما باید که بکلی اسرار
دعوت و حالات اظهار نسازد که تا از ان مرتبه باز نماند و بمرتبه
عوام الناس نرسد و از دولت احوال کاملان و عارفان محروم نگردد

فصل پنجم در بیان دعوت کلیات و جزئیات **قوله** و این دعوت مشتمل مضر
است یعنی این شرایط بهترین شرایط است از آنکه کلی و جزئی اسم باخود
میشود **قوله** و تقسیم این دعوت چنان شده است که حق قیمتش یعنی
حروف و حرکات و سکنات و نقاط و ارقام از قیمت بدر رفته و جمیع
انچه در اسم است همه در حساب درآمده **قوله** مکرر و غیر مکرر و مدغم یعنی حروف
مکرر و غیر مکرر و حروف مدغم سیفی که غیر حاضر باشد همه را بگیرد حضرت
قبله گاهی قدس سره در سراج السالکین در اینجا فصل وافی بیان نموده
و فرموده باید که تمامی حروف اسم مکتوبی و مفردی مکرر و غیر مکرر و
مدغم که غیر مدغم اسم جامد باشد چنانچه لام در کل و حروف معنوی
چنانچه لام در الا و حرف اشباع چنانچه ی مددوا و وارثه و حرف

ندای اول کلیمه انتهی کلامه در عمل درارد اما در ستی اختلاف است صحیح آنست
که همزه بگیرد واز خدمت حضرت شیخنا و مخدومنا و مرشدنا قدس سره
مسموع است که درین مقام تفصیل است اگر ارقام فقط میگرفته باشد پس
همی بگیرد واگر ارقام با حروف اصل و وصل با خود بود پس در انجا همزه
بگیرد که الف باشد ازانکه هر چند قرات بیشتر فایده و همزه بیشتر و بتعریف
ان هذا التفصیل جید عزیز عنه اهل الفضل والتمیز **قوله** وچون درمیان افتد
مجرد است واز خدمت مخدومی قدس سره مسموع است که بگیرد وندای
اول کلیمه را بگیرد **قوله** حروف اصل و وصل مراد از اصل مجرد حرف بسیط است
که حرف سما باشد واز وصل بینات الحروف چنانچه الف سما اصل است
والف وصل وعلی هذا القیاس جمیع الحروف ورقم آن نیز کشیده
یعنی ارقام الحروف اصل و اصل بقاعده ابجد کشیده بآن عدد که هر حرف پس
هزار گرفته است جمع کرده بخوانند مثلا حروف اسم یکصد و بیست است پس
یک لک و بیست هزار میشود و هرچه رقم الحروف باشد باهم جمع ساخته
درایانی که تواند قسمت نموده بخوانند **فصل** ششم در بیان دعوت
سیف الادم **قوله** که تدبیر کار بر نقطه پرکار نموده است یعنی سالکانی که طالب
معرفت حقایق موجودات کرده ومیخواستند که حقیقة انتظام عالم
دریابند بنابران مرشدان کامل که از روحانیات افلاک انچه دریافته
بودند در قلم آوردند تا هر سعد که سعادت ازلی داشته باشد باین عمل

فصل

عامل گردد تا از حقیقت الحقایق آگاه شود اما بباید که بغیر از محرم و صاحب این
عمل ظاهر نسازد با هیچ عالمی درین کار بیکار نگردد یعنی هیچ عاملی ازین
منزلت بی بهره نماید **قوله** و از دعوت هیچ اسم بر ماهیت هیچ اقلیم مطلع
گردد و ماهیت دو اقلیم معلوم نگردد قال فی الحاشیه قدس سره معلوم باد
که هر فلک را هفت اقلیم است و هر اقلیمی را یک رئیس معین است و هر رئیس
لشکری دارد بجهت محافظت و گردانیدن افلاک و در میان هر هفت
اقلیم پنج اقلیم را رئیسان ملک بهم پیش صاحب دعوت حاضر آیند و مسخر
شوند و تماشای عجیب و غریب اقلیم خود نمایند فاما رئیسان دو اقلیم
هر هفت فلک را حاضر شدن محال است چراکه رئیسان این دو اقلیم حافظ
اند بهر و کلید افلاک که ایشان را قطب خوانند و اگر ایشان حاضر شوند
کلید حکمت که حق تعالی بحکمت داشته است فوت شود بدین سبب اهل دعوت
حاضر نمیکنند تا حکمت حکیم فوت نشود و فساد واقع نشود و غلط گاه از افلاک
از سبب نادر یافت این دو اقلیم است و صاحب دعوت را اگر رئیسان این دو اقلیم
حاضر و مسخر نمیشوند لیکن از قوت دعوت ماهیت این دو اقلیم در می یابد
اما این محل بر صاحب دعوت راهیبت واکثر در اینجا رسیدند و اگر تحیر حال
داده اند انتهی و نیز معلوم باشد ماهیت آن دو اقلیم دریافتن محال است
از آنکه دو اقلیم تحت قطبین جنوبی و شمالی واقع اند و چون آن هر دو
رئیس از محل خود منتقل شوند البته خلل افتد در عالم کون و فساد و نسق

321

ونظام عالم برهم شود از آنکه مدار عالم بر قطبین است قوله واگر ادو بترتیب
نماند یعنی اگر بر ماهیت آن دو اقلیم مطلع شود البته بترتیب نماند از آنکه
از انکشاف ماهیت این دو اقلیم جذبه روی دهد که دران جذبه مستهلک
گردد واز خود وغیر خود شعوری نماند قوله حرف مرتب به که حروف نه حرفی
مرتب است یعنی حرف مرتب عبارت از حرفی است که اصل و وصل او نه حرف
بود وهر یکی از اصل و وصل او نیز نه حرفی باشد واینها هفت حرف اند
دال ذال صاد ضاد لام نون واو قوله اول مرتبه اصل و وصل بگیرد الخ یعنی
بقاعده که در دعوت حقی مذکور است هر حرفی را نه بطن کشیده عمل نماید
بعده رقم سایر حروف الخ یعنی جمیع حروف که بقاعده بطن کشیده است
بحساب ابجد اعداد انها را الستانند وانچه بجمیع حاصل شود بمقدار اعداد او را
به ت حروف اصل و وصل دعوت کنند یعنی مجرد حرف اصل و وصل بگیرد و حرف
مقصد وصل وصل را الستانند فصل هفتم در بیان دعوت صراط المستقیم قوله سایر
دعوات برای تلوین اند الخ یعنی جمیع دعوات برای حصول تجلیات اسما
صفات جلالی و یا جمالی و یا مشترک اند که بواسطه تخلق واتصاف بان اسما
وصفات الوان گوناگون بر چهره سالک ظاهر میشود وچون منتهی بود
و اگر مبتدی است آثار آن اسما بدعوت بروی روی نماید واین دعوت برای
حصول تمکین سالک است و استقرار او در تجلی ذات که جامع جمیع نسبت و اعتبارات است
از ابصر بصیرت سالک بکر ظهور نور مجلی ومظاهر کاینات فافهم قوله

که ازین حاصل شود وحدت وجود یعنی حقیقت وحدت وجود ازین دعوت
بر سالک منکشف شود و وجود جمیع موجودات که در عالم و ماسوی الله باشند
در نظر سالک مضمحل و متلاشی گردد و در اثنای دعوت هر اسم هژده هزار
عالم بر سالک ظاهر شود **قوله** از تاثیر اسماء جمال عالم جمال الخ یعنی از دعوت
اسم جمالی روحانیانی که حکم وسط و اعراف دارند و از جمال و جلال بهره دارند
پیش مسیح حاضر آیند و علم وحدانیت خود بیان نمایند و محو شوند و بعد
از لمحه حالتی روی دهد که اسمای الهی که مربی کونی اند بصورت سالک ظا
هر شوند و جمیع موجودات را سالک بصورت خود بیند ازین حالت سالک خود را
گم کند و چون بخود آید خود را متصف بصفات یابد **قوله** باز خود را متجلی باسمای
الهی یعنی در جمیع مراتب الهی و کونی خود را دریابد و غیر را اصلا در میان
نه بیند **قوله** هر حرف را لفظ تعین کرده می آید الف از هفت الخ کامل
قدم فی الحاشیه این تقسیم مبنی است بر خط کوفی زیرا که این خط اصل جمیع خطوط
است **قوله** اول هر حرفی را دو لفظ گیرد چرا که جانب غیب نقطه موهوم است
که از آن نقطه به صورت آمده است یعنی از آن نقطه موهوم نقطه حسی در صورة
آمده است و اگر آن نقطه موهوم در جانب غیب نمی بود هرگز نقطه دیگر
بظهور نمی رسید از آنکه در غیب موجود است در شهادت نمودار است و مشهود
قوله آن حکم جوهر فرد دارد این حکم جوهر مرکب یعنی آن نقطه موهوم را
حکم جوهر فرد است که ماده و هیولی مرکبات و موجودات است و این نقطه محسوس

که نقطه

که نقطه اول است حکم جوهر مرکب دارد از آنکه ظهور وجود هر مرکب از جوهر فرد است
قوله حرف حکم جسد دارد و رقم حکم روح از آنکه رقم مستور مخفی است در تحت
حرف ملفوظ و ظهور خواص حروف موقوف بر اعداد است چه حروف روح را
خاصیتی خاصیت که آن فرد است چنانچه علمای حروف بیان آن نموده‌اند قوله
و روح بی جسد تصرف کردن نتواند الخ از آنکه جسد آلت تصرف روح است
و جسد بی روح عبث گردد از آنکه قیام جسد بروح است و اگر تربیت روح برای جسد
نباشد پس جماد محض گردد و بعد از مفارقت روح جسد مضمحل و متلاشی میگردد
البته باید که روح و جسد با یکدیگر بپیوندند و انتظام گیرند تا بند گویند که جسد است داعی
که روح است محکم گردد قوله در دعوات دیگر نه شرایط و درین دعوت بکار نصاب
و تکرار و توهم یعنی حصول تصرف و مالکیت اسما در دعوات دیگر موقوف بوده
بر این شرایط نه گانه و درین دعوت مدار بر نصاب و تکرار و توهم است چنانچه
در متن مذکور میشود و دور احتیاط شرایط دیگر موهوی هوشیار باشد اصلا غفلت روی
ندهد و شرطی از شرایط متروک نشود و تکرار و توهم رکن اعظم داند و مراعات
آن کمال سعی مبذول دارد و در هیچ حالی ازین ملاحظه غافل نشود والا ساب
ولا ینفع فافهم قوله بعضی گویند یک اسم الخ چون بوضع معهود پنج اسم را بخوانند
بقول بعضی نصاب یک اسم مرتب میشود و بقول بعضی چون خمسه مذکوره متن
را باعداد مذکوره پنج بار بخوانند نصاب پنج اسم مرتب میشود اما باید که تکرار و
توهم را ملاحظه نموده رعایت آن هر یک بوجهی نماید تا هر شش شرایط بتمام رسد

وانجام یابد ولکن قول رجح آنست که بخواندن یک مرتبه نصاب پنج اسم تمام
میشود و مخفی نماند که قول بعضی اقرب بصوابست قوله پس هر نقطه هزار کرت
بستاند الخ یعنی جمیع نقاط حروف غیر مکرر جمع نموده پس هر نقطه هزار اعتبار
نماید و پس هر حرف اصل و وصل ده هزار بگیرد و حل هزار اعتبار کند و آنچه ارقام
حروف اصل و وصل بحساب جمل باشد آن را نیز بگیرد اما باید که حروف اصل و وصل
بقاعده حضرت امام محمد جعفر صادق و بالحق ناطق رض اخذ کامله و مجموع الوف
نقاط و حروف از عشرات و احاد هر چه بود و اعداد حروف نیز جمع نموده
بر چهل روز تقسیم کند و آنچه خارج قسمت باشد هر روز وظیفه لازم دارد
و هر عدد که قابل قسمت شود آن را در روز اتمام زیاده کرده بخواند و تحقیق
این معنی بر سبیل تفصیل از تمثیل علی وجه التکمیل روشن خواهد شد فصل هشتم فصل
در بیان دعوت خفی قوله بدریای توحید وحید آشنا گردد یعنی حقیقه وحدت
وجود معلوم نماید قوله و از بحر قدم الخ یعنی از مرتبه ذات تجلیات ذاتی
مستفیض و بهره مند گشته بمرتبه کون رجوع نماید و درین عالم نیز بحکم
اینما تولوا فثم وجه الله در هر ذره از ذرات موجودات حق را مشاهده نماید
قوله دعوت حقی عین وصول حقست الی آخره یعنی دعوت حقی که مقصود از
وصول حقست بلکه اثبات او عین وصول حقست از آنکه درین دعوت غیر
از وصول مطلوب حقست و اگر العیاذ بالله در اثنای دعوت خطره غیر
خطور کند برجعت گرفتار شود و هر سعادتی که برعایت شرایط دعوت

الهام رساند البته از جمله واصلان حق شود و بخینه تجلی و انوار اسماء و صفات
الهی متجلی گردد و متخلق باخلاق الهی شود قوله و عالم علم الیقین و عین الیقین
و حق الیقین و حقیقة الیقین بروی مکشوف شود علم الیقین آنست که آنچه
از تواتر معلوم شده بود بچشم سر مشاهده نماید و حق الیقین آنست که
بصورت و صفت مرئی و مسموع برآید و جمیع آثار فانی فیه در فانی ظاهر شود
مثلا بتواتر معلوم شده که آتش سوزان است و چون چیزی در آتش
انداختیم و دیدیم که سوخت عین الیقین حاصل شد و چون بصورت آتش
برآید و احکام و آثار آتش ازو ظاهر شود حق الیقین نامند مثلا آهنی
در آتش افتاد گرم و سرخ و جمیع آثار و لوازم آتش ازو بوجود آمد
و بصورت آتش این است عبارت از حق الیقین و حضرت مولانا
علاء الدین لاری علیه الرحمة درین معنی میفرماید شعر انگشت چو شد
شعل از ذات لهب دیگر نکند آتش سوزنده طلب گوید بزبان
حال انا النار انگشت منصور اگر گفت انا الحق چه عجب و در رساله قشیری
آورده و الیقین هو العلم الذی لا یتداخل صاحبه ریب علی مطلق العرف
و لا یطلق وصف الحق سبحانه لعدم التوقیف فعلم الیقین و کذلک عین
الیقین علی موجب اصطلاحهم ما کان بشرط البرهان و عین الیقین ما کان بحکم
البیان و حق الیقین ما کان بحکم العیان فعلم الیقین لارباب العقول
و عین الیقین لاصحاب العلوم و حق الیقین لاصحاب المعارف و فی الکلام

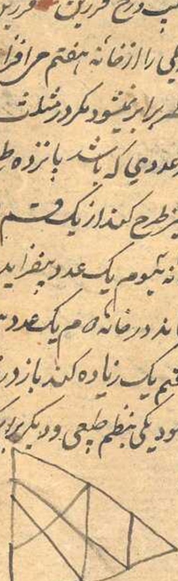
الا انضاح عن هذا محال و فی العوارف و قال بعضهم علم الیقین حال التفرقة
وعین الیقین حال الجمع وحق الیقین جمع الجمع بلسان التوحید وقیل للیقین
علم الیقین
اسم و رسم وعلم وعین وحق وحقیقت فالاسم والرسم للعوام وعلم الیقین
لاولیا، وعین الیقین لخواص الاولیا، وحق الیقین الانبیای وحقیقت حق
الیقین اختص بها نبینا محمد مصطفی صلی الله تعالی علیه واله وسلم انتهی وعین
الیقین مشاهدتست وحق الیقین وجدان بعیان وحقیقت حق الیقین
رویت بعین کذا فی بعض الحواشی و در اصطلاح کاشی آورده که حق
ازین
الیقین شهود حق است بحقیقت در مقام عین جمع احدیه و مقصود
کلام آنست که محب حق را بصورت محبوب بیند و یا محبوب را بصورت خود و سر
ازمیان
خلق آدم علی صورته آشکارا شود و حقیقة الیقین آنست که هستی سالک
برخیزد و حق حقیقت حق ظاهر و آشکارا گردد **قوله** کمال حق معلوم گرداند یعنی
حق است یعنی کمالات ذاتی و کمالات اسمائی علی وجه التحقیق دریابد **قوله**
برای
لهذه الدعوة الخ یعنی این دعوت را که دعوت حقیقیست ظاهریست و باطنیست
حق
هر حرفی از حروف تهجی هفت و هشت بطن است برای هر بطنی مشاهده
است که بر میدارد حجاب را از مرتبه بسوی مرتبه و دیگر از خلق بسوی حق پس بمیت
خلق بار که آن خلق حق است چنانچه حضرت شیخ محقق در فصوص میفرماید
که خلق مشبه حق منزه است وحق منزه خلق مشتبه و دور دار خود را از تشبیه
و تنزیه بر تو است جمع میان تشبیه و تنزیه چنانچه حق تعالی فرمود

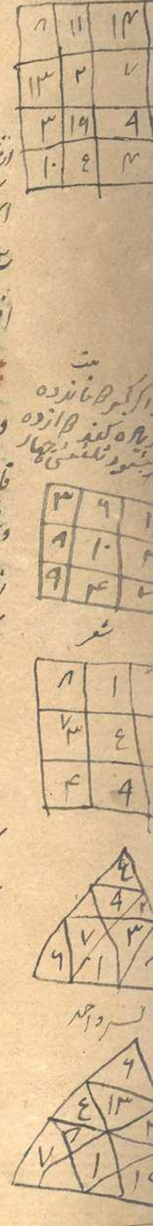
وهو معکم

وهو معکم اینما کنتم دعوتهای دیگر در تلوین
آثار اسمائی و صفات الهی است بظهور تصرف
از عالم ارواح و ظهور ملکوت بنوعی که معاین
و مونس مردم شوند در حصول جمیع مقاصد
و معنوی و این دعوت محض برای معرفت حق
ذات در محال جلوات بحسب قابلیت و استعداد
بقدر استعداد خویش او می باشد و غیر ذلک
دعوت الخ یعنی درین فصل دو دعوت دیگر
هر که دعوت ظاهر واحد است ازین عدد
در موضع واحد یعنی در مجلس واحد اعداد
بهمان ترتیب غسل و دوگانه ها و محافظت
و وظیفه بعد هر روزه را در مجلس واحد تمام کند
مجموع اعداد مذکوره شرایط را دو چندان
هفت و یکهزار و هشتاد و شش عدد
مد و ربخوانند **قوله** جمله حروف یعنی جمله حروف
غیر مکرر و مدغم مشتقی اسم را هفت و
ضم کرده بخوانند یعنی با موکل سماعی حرف
دعوت و وقف اعداد مشغول نمایند و

وهو معکم اینما کنتم   دعوتهای دیگر در تلوین ۲۱ اجزه یعنی دعوتهای دیگر برای ظهور
آثار اسمای و صفات الهی است بظهور تصرف سالک در کتابی و کشف مغیبات
از عالم ارواح و ظهور ملکوت بنوعی که معین و ممد سالک باشند در توفیق و تحقیق
و مونس همدم شوند در حصول جمیع مقاصد دینی و دنیاوی و مطالب صوری
و معنوی و این دعوت محض برای معرفت حق سبحانه و تعالی است و شهود تجلیات
ذات در مجال جلوات بحسب قابلیت و استعداد خویش از آنکه تجلی الهی بر سالک
بقدر استعداد خویش او می باشد و غیر ذلک لایکون ابدا فافهم   درین
دعوت ها یعنی درین فصل دو دعوت دیگر مذکور میشود بواسطه آنکه چون شرایط
هر که دعوت بطرز واحد است ازین عمره دعوت را در فصل ایراد نموده باشند
در موضع واحد یعنی در مجلس واحد اعداد مذکور نصاب را تمام کند و ذکوه نیز
بهمین ترتیب غسل و دو رکعت نماز و محافظت مکان واحد در حین قراءت یعنی
وظیفه هر روزه را در محل واحد تمام کند قوله جمله شمار کرد و کرد یعنی
مجموع اعداد مذکوره شرایط را دو چندان گرفته بخوانند و آن یکصد و
بیست و یکهزار و هشتاد و شش عدد می شود پس این عدد را به نیت دور
مدور بخوانند قوله جمله حروف یعنی جمله حروف ملفوظی و مکتوبی و مکرر و
غیر مکرر و مدغم مشتق اسم رامیت و هشت بطن کشد قوله با موکل سماوی
ضم کرده بخوانند یعنی با موکل سماوی حرف هر کلمه اسم مرکب کرده بخوانند قوله در
دعوت و وقف اعداد مشغول نمایند و مراد از وقف اعداد اشکال است

از مثلث و مربع و غیرهما طریق پر کردن مربع آنست که ارقام حروف مکتوبی
اسم کشیده از جمله سی قانونی طرح دهد انچه باقی ماند چهار حصه سازد اگر
سه ماند از خانه پنجم یکی را زیاده کند اگر دو ماند از نهم و اگر یکی ماند از سیزدهم
افزاید و از حصه چهارم شکل بنیاد کند و روش پر کردن ازین بیت معلوم باید
بیت اسپ و فرزین اسپ و رخ اسپ ~ فرزین اسپ کرد ~ بعد از آن
وحده فیلی زهر رقمی بپذیر ~ طریق مثلث این است اول از جمله اعداد دوازده
قانونی دور سازد و مابقی را سه حصه سازد و اگر کسر دو ماند دو زیاده کند
و نقش که چهار باشد با حصه سومی جمع ساخته پر کند و اگر یکی ماند بیت
زیاده کرده نقش که هفت بود با محفوظ اول جمع نموده بدین صورت
شکلی پر کند شعر دو اسپ و رخ فرزین ~ فرزین رخ و دو اسپ و
بعضی چنین میکنند که یکی را از خانه هفتم می افزایند و دو را از چهارم
و درین طریق در یک قطر برابر نمیشود مگر در مثلث هندی و طریق مثلث
هندی این است هر عددی که باشد پانزده طرح کند بعده سه قسمت
کند دو قسمت را نیز طرح کند از یک قسم بصورت طبیعی ثبت کند
اگر دو کسر ماند در خانه سیوم یک عدد بیفزاید باز در خانه پنجم باز در خانه
هفتم و اگر یک کسر ماند در خانه ۵ هم یک عدد بیفزاید باز در خانه ششم
کند باز در خانه هفتم یک زیاده کند باز در خانه نهم یک زیاده کند
و این شکل پر کرده میشود یکی بنظم طبعی و دیگر برای کسر یک و سیوم برای کسر دو





ومخفی نماند که چون مثلث معتدل الدور هست کسر در ینجا بر نمی شود اما بعضی
عاملان بوضع مسطور کسر را پر میکنند و شکل درست میشود **قوله** و از ان چهار اسم
مقسم الخ یعنی از ان شکل چهار موکل مقسم استخراج کنند و بالای موکل پنجم
لفظ بحق در ارد تا مقسم شود **قوله** چون فرد باشد یعنی شکل مثلث مخمس و
مسبع و غیر آن باشد پس موکل اول از خانه قطب استخراج کند و چون
شکل زوج بود یعنی مربع و مسدس و غیر آن باشد موکل اول از نصف عدد
عدل کشد و عدد عدل عبارتست از جمیع عدد خانه اول و خانه اخیر و اعداد
خانه اخیر اول اقل از اعداد جمیع میوست و اعداد خانه اخیر اکثر از جمیع و چون
باهم جمع کردیم از نصف این عدد موکل استخراج کنیم و مخفی نماند که استخراج
موکلات الف زایده را تجویز کرده اند یعنی الف اگر خارج از حساب باشد
در یاد محض بود روا است و چون اعداد از هزار زیاده باشد دو هزار و سه
هزار و دو هزار و بیست هزار و امثال آن باشد پس حروف آن عدد را
عین بیفزایند تا موکل حاصل شود مثلا موکل دو هزار و هفصد و هفتاد
و دو طرح پنجاه یک وایرادائیل در مقابل آن بعد کائیل موکل این عدد باشد
و همچنین موکل بیست و هفت هزار و پانصد و شصت و یک عدد رکفتائیل
میشود و همچنین موکل صد هزار و بیست و پنجهزار و یکصد و پنجاه و شش
فعهلعفهائیل میشود **قوله** جمله حروف اسمای عظام به بطن کشد یعنی هر
اسمی از اسمای عظام را که خواهد دعوت کند جمله حروف آن اسم را

نه بطن کند قوله مجموع عدد را الخ یعنی مجموع اعداد حروف را بقاعده نه بطن
کشیده و نه بطن اول اعزاف و نه بطن ثانی زامات و نه بطن ثالث را
الوف اعتبار کرده است پس جمیع الوف و زامات و عزات را جمع کرده در
هفت ضرب کنند و حاصل ضرب را بر نود و نه قسمت نموده خارج قسمت را
هر روز تا نود و نه روز بخوانند و اعدادی که فاضل از قسمت باشد آن اعداد را
هر روز تا نود و نه روز بخوانند و اعدادی که فاضل از قسمت باشد آن اعداد را
با وظیفه روز آخر جمع نموده بخوانند **قوله** تحت هر اسمی همیا و سیمیا و ریمیا
مستور است یعنی هر اسمی از اسماء اعظام را که بقاعده مسطوره ملتفت
دعوت کنند این علوم حاصل شود و همیا عبارت از طلسمی است که عاملان
میسازند و لبطه زمانه رومی میدهد و سالها دران طلسم بحثی و معنیت
میکنند و چون آن طلسم بر هم زنند همان ساعت و همان آنست که بود و سیمیا
عبارت است ازانکه صاحب دعوت متصرف خزاین و دفاین شود بطریق
خطف احضار رسد در بعضی رسایل بنظر در آمده که ریمیا عبارت است از نقل ارواح
وسیمیا طلسما طلسمات نشست و همیا لبطه زمانه و حضرت مولانا حسین واعظ
در تحفة السلطانیه مرقوم کرده که علوم خفیه پنج اند اول کیمیا که اهل صنعت فلزات
را از مراتب نقصان بدرجات کمال شان که ذهب و فضه است میرسانند
و دوم لیمیا که عبارت است از معرفت که اهل آن قوی فاعلیه علویات از معرفة
که اهل آن قوی فاعلیه علویات را با قوی منفعله سفلیات امتزاج میدهند

تا افعال

تا افعال عجیبه و غریبه ازان حادث میشود سیوم سیمیا که عبارت است از علم به
تسخیرات و آن رام ساختن ارواح ستاره و ملایم گردانیدن جن است بارتکاب
ریاضات و مداومت بر عزایم دعوات و چهارم سیمیا و آن علم خیالات است
که بعض اعمال تصرف در قوت متخیله حاضران کنند و تمثالات خیالیه در
نظر مردم در آورند که آن در خارج هیچ وجودی نباشد پنجم ریمیا و آن
علم شعبده است که اهل قوی جواهر ارضی را با یکدیگر امتزاج دهند تا ازان قوت
حادث شود و آن قوت بفعل تولا کنند که عجیب و غریب نماید انتهی کلامه و آنچه
سابقا از تعریفات علوم ثلثه مرقوم شده ازمند اولات السنه است و
متعارفات مردم که باستماع افتاده و در حواشی بعضی نسخه در نظر در آمده
والله اعلم بحقیقة الحال والحق ما ینکشف عنه الاتیان بالاعمال قوله بتاثیر
جلالی عالم جلال الخ یعنی بتاثیر دعوات اسم جلالی عالم جلال و بتاثیر اسم جمالی
عالم جمال ظاهر شود و صاحب دعوت متصف و متعرف بهمان صفات شود
قوله چنانچه هر حرز را موکلات الی آخره یعنی موکل حافظ اشیاست و محافظه
و تاثیر و اثر نشان ایشان است و اگر موکل نباشند وجود هیچ حرز بر پا نباشد
و اثر نافذ نشود و نافذ شدن همین موکلات است چنانچه بتجربه بظهور پیوسته
و از بندگان حضرت قبله گاهی قدس سره مسموع است که ارسال اثر و فیض او تحویل

موکلات است و چون وقت صحت مریض نرسیده است و یا وقت او آخر
شده است موکلات اثر را قبض میکنند و ان داروی اثر نمیکند و اگر وقت
صحت میرسد از سال اثر می نماید و بمجرد خوردن داروی مریض صحت
می یابد **قوله** اگر حرکات نباشد حروف و کلمه در تعطیل افتد یعنی چون حرکات
نباشند معنی موضوعه از کلمه مفهوم نشود مدار احکام و امر و نواهی بر
معنی است و اطلاع بر معنی بی حرکات صورت نمیگیرد و پس لاجرم حرکات
محافظ کلمه باشند چنانچه موکلات محافظ است نند که قیام وجود
اشیا بموکلات است **قوله** و جهی که ربط مقدم یا موخر جایز است یعنی
حروف تهجی را بنوعی ترتیب دهد که بر زبان ثقل دشوار نباشد خواه
اگر موخر آید یا مقدم اولی و افضل است که حروف کثیر العدد را
مقدم دارد بر حرف قلیل العدد چنانچه صورت یافته در نود و نه روز
هفده هزار و هفصد و شصت و یکبار بخوانند **فصل** نهم در بیان دعوت
اولیسه **قوله** اول شمار اسم را بحساب ابجد بگیرد یعنی ارقام حروف
ملفوظی و معدودی اسم و مدغم که غیر مدغم اسم جامد باشند بحساب ابجد
بگیرد و بطرح دوازده کا فی برج معلوم کند و خاصیت را دریابد که چه
خاصیت دارد و قاری نیز برج اسم خود را بحساب ابجد معلوم نماید
و اگر برای حاجت غیری میخواند شد بطریق مطور برج و خاصیت
دریابد که غالب و مغلوب موافق و مخالف و نه موافق و نه مخالف از

فصل

B33

عناصر دریابد بدانکه آب غالب است و آتش مغلوب و خاک با آتش نه غالب
و نه مغلوب و نه مخالف و نه موافق و آب و باد نه موافق و نه مخالف
ازانکه گاهی باد آب را می آرد و گاهی آب را دفع میکند و خاک و باد مخالف
و خاک مغلوب و باد غالب **قوله** اگر هر دو برج موافق باشند الخ یعنی اگر
اسم و برج قاری با طالع و موافق باشند که یکی آتشی بود و دیگری
بادی و یا یکی آبی باشد دیگری خاکی یا برج هر دو آبی باشد یا خاکی یا بادی
یا آتشی بقیه اعداد طرح را بجای خود دارد و اگر برج قاری و طالع و برج
اسم مخالف باشند و یا نه موافق و نه مخالف پس باید که صاحب مجموع
اعدادی که بعد از طرح دوازده گانه از اسم را بحال خود نگاه دارد
و اگر بقیت عدد را دو چند بگیرد بهمان صرافت دارد البته ضرر بسالک
عاید شود **قوله** در طلوع ان برج که در دی صاحب اسم اقاله است الخ
یعنی برای حاصل مذکور در برج اسم و یا در ساعت آن برج دعوت را
شروع کند **قوله** و از هر برجی که اسم شروع کرده است وظیفه خود
در همان برج تمام کند یعنی در ساعت برجی که دعوت شروع کرده بود
در ساعت همان برج روز را تمام دعوت و وظیفه را تمام کند مثلاً
در برج اسد دعوت کرده بود پس در برج اسد یا در ساعتش وظیفه را
تمام نماید **قوله** باید که وقت شروع اسم اعظم از بروج خود آغاز
کند یعنی دعوت را در برج خود در ساعت برج خود آغاز کند قوله

این دعوت را همین شرایط است بشرایط دیگر محتاج نیست یعنی دعوت را که
مسمی است بدعوت او بسته همین شرایط عامل باید که اکل حلال و غیر آن
و ترک حیوانات جلالی و جمالی و مکروهات و محرمات احرامی و استخراج
مبرج اسم اعظم و برج اسم خود یا طالب و در یافت خاصیت بروج
باشد و به شرایط دیگر که نصاب و زکوة و غیرهما باشد محتاج
نیست الا اجازت مرشد کامل و صاحب تصرف یا صاحب اجازت
از مرشد کامل و اگر شرایط اسم را بقاعده از قواعد که حضرت ارشاد
پناهی قبله گاهی قدس سره العالی در تصانیف خود مثل سراج السالکین
داوراد صوفیه ذکر فرموده است اولا بجا آرد اولی و افضل است از آنکه
شروع در مطالب و مدعیات پی تسخیر اسم جایز نیست پس بر این تقدیر
اسان شرایط بوجهی از وجوه اولی و افضل بود فافهم **فصل** دهم بدعوت مجموعه و خمسه **قوله** مگر اجازت یعنی اجازت مرشد کامل یا مرشد فصل
مجاز از کامل عامل قوله بحضور دل بخواند بملاحظه معنی و بتوق تمام
و اگر قدرت بر ملاحظه معنی نباشد پس حق تعالی را حاضر و ناظر دانسته
و خود را از مقبلان بارگاه کبریا انگاشته بحضور تمام بخواند و مجموعه
اسمای عظام را هر بار با اعتصام و اختتام و قسم بخواند و اگر نتواند
یک مرتبه اول و یک مرتبه آخر با ادعیه مذکور بخواند و بعد اتمام وظیفه
دعای استجابت خوانده حاجت طلبد مقرون با جابت گردد و
حضرت ارشاد پناهی قبله گاهی قدس سره العالی در سراج السالکین ره

وا وراد صوفیه اعتصام و اختتام و در رساله اسرار الدعوات قسم را که ذکر
فرموده است از انجا دریابد قوله اگر صاحب عمل را در روز شنبه کاری پیش آید الخ
و مقصود ازین کلام آنست که روز شنبه اگر مهمی پیش آید و خواهد که دعوت
خمسه پس از خمسه اولی شروع کند و اگر روز یکشنبه پس از خمسه ثانیه شروع
کند بترتیب هر روز یک یک خمسه را پانصد بار بخواند تا مدتی که حاجت برآید
دا با باید که خمسه ثامنه را هر شب پانصد بار بخواند و اگر نتواند روز جمعه خمسه
سابعه اول وقت و خمسه ثامنه اول شب یا بعد از نماز ظهر و یا عصر بخواند
مقرون باجابت گردد فصل یازدهم در بیان دعوت کبیره قوله هر که نصد
این دعوت را با شرایط با تمام رساند الخ یعنی هر عاملی که دعوت کبیره اسمی از اسمای
عظام مع الشرایط بجا آورده باشد وقت رحلت یا هر وقتی که اراده کند
و به طالب تصرف آن اسم بسپارد متصرف گردد و او را احتیاج به دعوت
نشود و برای هر حاجتی و مهمی جلالی و جمالی و دینی و دنیوی که خواهد
آن اسم را بخواند اما چون خواهد که برای تسخیر کواکب یا جن و یا ارواح و
یا موکلات دعوت کند باید که بی ادای شرایط کبیره قدم ننهد که بیم هلا
کت است و مخفی نماند که شرایط کبیره مینماید خاصه برای تسخیرات است
و تسخیر بدعوت کبیره میسر نیاید قوله و این اسمای اربعین را که اسمای عظام
میگویند چه سرّ است الی آخره مخفی نماند که کتاب سر مکتوم که از امام فخر
الدین رازی علیه الرحمه مشهور است و در وی اعمال حکمات از تسخیر کواکب و

غرآن ودرین سر مکتوم اسمای اربعین را که اسمای عظام میگویند چه سرّیست
مذکور نیست محتمل که سر مکتوم دیگر باشد که مخصوص بدعوت اسمای عظام باشد
والله اعلم واز بعضی اعزه مسموع شده که خدمت حضرت قاضی حمید الدین نا
گوری خلیفه حضرت شیخ الشیوخ شیخ شهاب الدین سهروردی کتابی
دارد مسمی بسر مکتوم ودروی بسی عجایب وغرایب از علم اسرار ذکر فرموده
ودروی بعضی طرق اسمای عظام ذکر نموده محتمل که مراد ازین سر مکتوم آن
سر مکتوم باشد وبواسطه اشتباه اسمی نسبت بامام رحمه الله فرموده
وانشاء الله تعالی اگر این سر مکتوم بدست آید بحقیقت وا رسیده حقیقت
حال بیان نموده آید واگر بدست هر دوستی که کتاب برسد حقیقت حال را
بیان نموده آید وحقیقت حال را ملحق نماید وحضرت ارشاد پناهی قبله
گاهی وارث نبی حضرتا لی قدس الله سره در سراج السالکین آخر خواص اسمای
اربعین از جامع الدعوات خدمت شیخ صفی الدین صعودی عبارتی نقل
فرموده است از انجا دریابد ملخص کلام آنست که حضرت ادریس وموسی وحضرة
ختمی پناه علیهم السلام باین اسمای اربعین بتمامها دعوت نموده وهمین
جا حضرت قبله گاهی قدس سره در حاشیه آورده که حق تعالی هر نبی را یک
اسم مخصوص گردانیده واین هر سه پیغمبر علیهم السلام را تمامی اسمای عظام
عطا فرموده وجمیع الولد واسرار بر ایشان روشن ساخته والله اعلم
ووقتی که ظهور خاتم النبیین علیه السلام شد الخ یعنی هر یک اسم ازین اسمای جهلگانه

برای پیغمبر دیگر علیه السلام اسم ذات بوده و برای حضرت ختمی پناه اسم ذات
اسم الله شد و باقی اسماء دیگر اسم صفات شدند بکر الله المحمود الی آخره
که حضرت شیث علیه السلام دعوت او کرده و یا الله برای وی اسم ذات بوده
چنانچه ختمی پناه اسم ذات شده پس چون هر یکی بر زبان آن پیغمبران اسم
ذات بودند بنابران اسماء اعظام می نامند **قوله** این اسم را بان اسم سبع
الموکل بخوانند یعنی اسم غزلی را با اسم علیه السلام با موکل سماعی هر دو اسم عربی
واصل بخوانند شل با همراییل یا همرایکیل بحق شمخیا ثای سبحانک لا اله الا انت
الخ **قوله** پس هر حرفی هزار کیرد و مجموع را الخ یعنی در اسمی که بیست حرف باشد
پس هر حرف اعتبار کنند مجموع بیست هزار باشد و این بیست هزار را در بیست
نقط ضرب کنند و حاصل ضرب را که چهار لک باشد به نیت نصاب بخوانند
قوله بعده به نیت دعوت کنند یعنی به نیت سریع الاجابت تا بیست روز
هر روز بیست هزار بخوانند علی هذا القیاس هر اسمی را که خواهد باین قاعده بخواند
و در سریع الاجابت پس هر حرف هزار کیرد و مجموع الوف را تا بمدت
حروف هر روز بخوانند بعد از ان برای تسخیر یا هر حاجتی که خواهد دعوت کنند
هر آنکه نیت دعوت سریع الاجابت از جمله اهم شرایط است که لازمست
که می باید بخوانند از ان کم نخوانند که ضرر دارد بخلاف شرایط که در
قرات آنها کمی و زیادتی معتبر نیست و چون دعوت سریع الاجابت
اصل جمیع حاجات و مدعیات است تعیین قرات واجب و لازم است

واگر قرات بسیار باشد و مقدور قاری نبود که همه روز آن مقدار تواند
خواند پس قرات ایام جمع کرده برحسب العدد در قسمت متساوی نموده در
هر وقتی که تواند بخواند و آنچه اعداد که زاید از قسمت باشد در آخر روز زیاده
کرده بخواند **قوله** دوازدهم در بیان دعوت صغیره قوله که صاحب عملی که
سند شرایط کبیره یا صغیره یا کلیات و جزئیات بجا آورده یا متصرف
اسم گردد و در عمل هر اسمی عامل شدن تواند والا لا یعنی اگر بقاعده
یکی ازین شرایط اربعه اسمی از اسما عظام را خوانده باشد آن اسم را
بهر حاجتی که خواهد عامل شود و اگر یکی ازین شرایط را نداده باشد برای حاجت
خواندن نتواند و مخفی نماند از خدمت ارشاد پناه حضرت قدس سره
مسموع است که خواندن اسما برای حاجات موقوف برین شرایط نیست
واگر شرایطی که در فصول دیگر مرقوم است یا آن شرایط اسمی از اسما خوانده
باشد برای حاجت می تواند خواند ولکن تسخیر جن و کواکب و ارواح و غیرهم
بی شرایط کبیره میسر نیاید و این تخصیص که درینجا مذکور است بر وجه ا فضلیت
ولویت است نه بر سبیل کلیت والا انواع شرایط اسما بسیار است و یا مگر هم
تخصیص این شرایط به نسبت این کتاب جواهر خمسه باشد که حضرت شیخ رحمه
درین کتاب همین شرایط ذکر فرموده است مخفی نماند اگر نوعی از انواع
شرایط اسمی از اسما داده باشد برای حاجات دینی و دنیوی سوی
تسخیر میتواند خواند و اکثر آن انواع را خدمت حضرت مخدومی و قبلهگاهی

ارشاد پناهی در مولفات خود مثل سراج السالکین و اوراد صوفیه ذکر نموده
است از انجا معلوم کنند **قوله** اسم اول و اگر اسم مذکور بسیار خوانند
بدانکه هرجاکه عدد تعیین معین نکرده است باید که بمقتضاء خرج او قل
الف او مائه او عشر با جمله اعداد اسم کشیده بخوانند و هرچند که تکرار
بسیار باشد فایده بیشتر روی نماید و اگر روز متعین نباشد
پس چهل روز یا باعداد حروف اسم با حروف اصل و وصل بخوانند و
هرجاکه درین کتاب مواظبت نماید مذکور است مراد از وظیفه عمر است
که همیشه میخوانده باشد آثار ظاهر خواهد شد و این قواعد مذکوره را
نیک محافظت نماید که در اکثر محال بکار خواهد آمد **قوله** بعد ادای
شرایط مبتدی نه روز دعوت کند بقاعده کلیه که مذکور شد و در کلام
بعض مشایخ بجای شرایط ارکان واقع است و مراد ایشان آنست که دعوت
را سه رکن است اول شرایط و آن عبارت است از نصاب و زکوة و عشر و
قفل و دور و هردور و بذل و ختم حیوانات جلالی و جمالی و مکروهات
و محرمات احرام دوم لوازم آن طهارت اعضا و جامه و غسل و سوختن
بخورات و استعمال عطریات بود و سیوم استعداد و آن اکل حلال و صدق
مقال و اجتناب از معاصی و تمامی داشتن بر نفس در ریاضت و مجاهده
تا آداب نگاه داشته باشد و آداب دعوت آنست که اسرار بکس
ظاهر نسازد و از فواید که بوی رسد مغرور نگردد و دایما با تقوی و طهارت

باشد تا باشد البلا که فوت بعد الغد نیست مبتلا نگردد و قال قدس سره
فی الحاشیه چون متصرف خواهد که پادشاه و ملوک و اکابر را مسخر و محب خود
گرداند که از نقره خالص که در وغش نباشد انگشتری سازد و بر نگینه آن این
نقش در ساعت مشتری نویسد و در حال نوشتن جگر جوگنی پس پشت برهم
و کال را به طرف چپ بگذارد و بپوشید و اول یک روز روزه دارد و
استغفار بر زبان بسیار آرد و غسل پاک کند و جامه پاک در پوشد
و در وقت نوشتن پیران کاملکار مدد طلبد و چهار قل در چهار پاره
کاغذ بنویسد و در چهار گوشه زمین دفن کند و در میان آن دایره
سازد و در میان آن دایره نشسته این عمل کند تا زود بمقصود رسد
و نقش حروف این است ح د س ظ مجرد این مقطعات نویسد با
ابجد مقطعات بنویسند هر یکی را که مسخر میکرده باشد پاره کاغذ صورت
آن کس شنگرف بنگارد و بسیاهی بالای نام آن شخص بنویسد بعده
آن صورت و نام آن شخص که بر قرطاس نوشته است در آن بند نو بر آب جدا کرده
سه روز نگاه دارد در جای که نظر هیچ احدی بروی نه افتد خصوصا از حایض
و جنب و نفسا ملاحظه تمام نماید بعده انگشتری را از او بند کشیده بر دست کند ثمره
اجابت شود انتهی و مراد از جگر جوگنی رجال الغیب است و کال لفظ هندی است و مراد
از روز حل است در طریق دریافت دی الست هر روزی که باشد از دور زا
بترف حواله کند و بر عکس بشمارد و هر جا که روز شنبه افتد آنجا کال خواهد بود

قوله

ت مبتلا نگردد و قال قدس سره
و ملوک و اکابر را مسخر و محب خود
انگشتری سازد و بر نگینه آن این
تن جگر جو کنی پس پشت بوم
و اول یکروز روزه دارد و
سند و جامه پاک در پوشد
سند و چهار قل در چهار پاره
کند و در میان آن دایره
کند تا زود بمقصود رسد
و این مقطعات نویسند یا
رده باشد پاره کاغذ صورت
نام آن شخص بنویسد بعده
ستد را آو ند بر آب جهر کرده
وی نه افتد خصوصا از حائض
ند شیشه بر دست کند بر شته
ت و کال لفظ هندیست و مراد
وزی که باشد از گرد ز ا
فتد انجا کال خواهد بود

قوله

قوله واین را بازیچه ندانند که معجزات جمیع انبیا الخ یعنی طریقهٔ دعوت را بازی خیال نکنند و اعتقاد درست و راسخ دارد از انکه جمیع انبیا علیهم السلام دعوت اسماء الهیه کرده اند و موکلات آن اسم بران پیغمبر حاضر شده اند در رواج دین و فرمان روایی قیام نموده اند و هر کس هر چه در هنگام معارضه طلب نموده بجا آورده اند و کرامات اولیا هم از برکت مداومت و مواظبت این اسمات و از نتایج ریاضات و از انکه دعوت هم یاد حق و مشغولی بنام حق سبحانه است ذکر حق را بازیچه خیال کمال بی سعادتیست غایت الامر یاد حق تعالی که محض از محبت و شوق مشاهده بود و نتیجهٔ آن معرفتست و دراینجا چون مشوب بغرض است همان غرض روی نماید و بندگان حضرت قبله هر قدس سره میفرمودند چون سالک خواهد که کشف و کرامات روی نماید ریاضت و دعوت اسما پیش گیرد و اگر خواهد که لذت شهود و ذوق معاینهٔ حضرت وجود دریابد بمراقبات مشغول نماید تا ذوق فنا الفنا و بقا البقا مشرف گردد و دل صاحب دعوت تنگ نگردد یعنی از دعوت ملول نشود و هر چه از برکات دعوت از نعمت و دولت ظاهری بسالک رسد مستحقان و مسکینان را بهرهمند سازد و بعمل بوزرد باید که هفت روز اسم مذکور دعوت کند هر روز بعد فجر یازده بار بخواند تا موکل گردد مخفی نماند که اگرچه در جمیع نسخه همین مقدار مذکور است اما ظاهر آن است که از نسخهٔ که این خواص اسما نقل فرموده قرات دعوت بوده باقی مانده و موید این معنی است آنچه

که خدمت حضرت قبله گاهی ارشاد پناهی قدس سره العالی در سراج السالکین
آورده که در جواهر اسما حضرت مخدومی شاه قاضی قدس سره آورده است
که اول بیست روز هر روز بعد فجر شروع کند تا تمام روز پانزده هزار بار
ورد سازد غنی و ذو جاه گردد انتهی و بروایتی بیست و پنج بار و بروایتی
پانزده بار بعد فجر مداومت نماید هذا کلامه قوله و دل صاحب دعوت
تنگ نگردد یعنی غمگین و ملول نشود و نباشد و بصفت ایثار و جواد متصف
باشد و از شداید دوران اندوهناک نشود قوله و چون دعوت تمام کند
مجموع الی آخره یعنی چون دعوت را برعایت شرائط با تمام رساند و در ظرف
اوراد به یکی از قواعد که ارباب فن مقرر فرموده اند نگاه دارد البته
هرچه مطلوب و مقصود او باشد میسر آید و محصل گردد قوله باید که از هفت جوشن
خاتم بسوزد قال قدس سره فی الحاشیه باید که از هفت جوشن در اول
طلوع روز یکشنبه بیتاند که آن ساعت شمس است بعده هفت جوشن بگدازد
وقتیکه قمر در شرف یعنی در ثور و مشتری در جوزا باشد در یک صورت
کرد اند بعد ذلک از آن انگشتری سازد و در ساعت مشتری این حروف را
نقش کند تا ابجد این کشیده نقش کند و آن حروف این است ذکر
بر هفت جوشن هفت تن اند و آن هفت تن معتقد هفت اعضای و آن
هفت اعضا مقابل هفت آسمانند و مثال هفت ستاره و از انوار شان
هفت روز منور اند و هژده هزار عالم از تحت تا فوق مسخر او شوند دیگر

انگشتر

843)

الکثرت با ترتیب مسطور است کند تا تاثیر دهد و هر که را صاحب عملی انگشتری
بدهد او را هم این تصرف دست آید و اداب متن به نیکو نگاه دارد یا نهی
یعنی جوشن عبارت است از نقره و طلا و آهن و نحاس و رصاص و ارزیز
و ترتیب باید که همه را که جهت یکذات سازد و اداب این است از نظر
جنب و حایض و نفسا پوشیده دارد اما هنگامی که بخلا رود از خود
جدا کند و در حین جنب نپوشد و دایم الحال با طهارت باشد و از
اسم خالی نباشد و حیوانات جلالی کم بخورد علی الخصوص از بیضه و ماهی
دلخ و مکروهات بالکلیه اجتناب نماید و کمال تقوی و ورع و طهارت
لازم داند و اصلا در فواحش و مناهی نگردد و از استماع نغمات که
رود و تار داشته باشد محترز بود و در جمیع دعوات احتراز از استماع
بربط و چنگ و عود و قانون و غجک و رباب و جمیع مزامیر احتراز
واجب شناسد تا فواید خاتم بهره ور شود **قوله** اما وظیفه اوقات
او آنست که علی الدوام مراقب حال خود باشد یعنی دایم الحال اسم
اعظم را میخوانده باشد و احوال خود را محافظت نماید تا هیچ گاهی
فعلی و قولی خلاف شریعت و طریقت از او بوقوع نیاید و به اشتغال اعمال
که مخالف دعوت باشد شغلی نماید و اسرار دعوت با کس ظاهر نسازد
و غمازی نکند و از کشف کرامات و اظهار خوارق عادت مجتنب و
محترز باشد تا از فواید بهره مند گردد **قوله** بحضور دل بخواند یعنی

بملاحظه معاینه وحق را حاضر وناظر ومخاطب ومنادی مطلوب الاقبال دیده دانسته
بخواند قوله صاحب دعوت آن نباشد که اسم اعظم را در ورق خواند که صاحب
دعوت است الخ قال قدس سره فی الحاشیه صاحب دعوت آن را گویند که بحضور
دل بخواند وعجایب وغرایب اسرار وآثار در دل ظهور نماید وبصارت
چشم را دران اطلاع نباشد اگر خام باشد باطن اسما در تصرف او بیایند
ظاهر بمودار نشوند طاقت آوردن نتواند بدهشت از جان خود برود واگر باطن
وظاهر یک شو شده باشد او را هم عجایب وغرایب ظهور شود وطریق عبودیت
بماند وقرات اسما بخواند زبان را باشارت ودلالت تا به ثواب عظیم زود رسد
انتهی مر باید که بمودارات باطنی با این ظاهر نکند تا کامل مرشد ویا بمصاحبی که صاحب
عمل باشد ویا بر دقایق دعوت دانا بود در کلیات وجزئیات وشرائط و
آداب دعوت ولوازم ومراسم دعوت را از مرشد کامل دریافته باشد
تا بداند آنچه مناسب حال او باشد آگاه سازد قوله حق دعوت آنست که چون
ابتدا کنند همان وقت دعای وی مستجاب گردد مخفی نماند که این حالت
بعد از مداومت بسیار در ریاضت ومجاهده بیشمار روی میدهد واین
صفت منتهی است واین معنی نیز از متوسط احیانا صورت می یابد واگر در حین
شروع حالت تجلی وتحقق روی دهد این صورت ظاهر شود والا از جمله
محالات است بلکه بعد مداومت وایقان شرائط دعوت ثمره اجابت
ظهور نماید قوله برای محب بیارد مخفی نماند که اگر میان دو مرد ویا

B45

دوزن باشد و شایبه خلاف شرع درمیان نبود عمل نماید و اگر مظنه
حرمت بود اصلا عمل نکند و اگر صاحب عمل را ضرر رسد در دیواری پنهان
کند یعنی دیواری که بجانب قبله باشد پنهان کند **قوله** هر روز و هر
شب سیزده هزار کرت بخواند یعنی سیزده هزار کرت در روز و سیزده
هزار کرت در شب بخواند تا فایده تمام شود و بعد اتمام روز در
جنگل برود و در توهم در آید همه درختان در خیال صاحب دعوت
مشغول به تسبیح حق نماید بلکه مسبح بهمان اسم هرچه مشکل بود
بروی ظاهر گردد و درین رموز عظمتیست کذا قال قدس سره
العالی فی الحاشیه یعنی چون در حجر آرد و به اسم مشغول شود
بملاحظه معانی بطریق تخلق و اتصاف تا اسرار و حقایق اشیا
مکشوف گردد **قوله** و اهل دعوت این اسم اگر کسی را بقهر بگیرد
آنکس تباه گردد الخ یعنی چون صاحب دعوت برعایت آداب شریعت
و طریقت مع ترک حیوانات جلالی و جمالی اسم را بسیار خواند
و اصلا از ذکر اسم غافل نشود و شب و روز بعدد بخواند که
بعد از مداومت بسیار و مرور اعوام و ادوار این معنی روی
دهد **قوله** در وقت کنار گیری عورت دست مذکور بر پشت او مالد
یعنی دستی که بران اسم نوشته باشد بر پشت منکوحه خود مالد
بفرمان الله تعالی محب شود اگر شایبه شهوت نباشد و الا مقصود

برعکس ظهور نماید **قوله** و برای فتح امور دین و دنیاوی نیز برهمین
جمله دعوت کند یعنی چون فتح بابی دینی و دنیوی میخواسته باشد
بطرز مذکور یا بقاعده خذ حرفا قل الف بمدت حروف اصل وصل
مع رعایت شرایط دعوت کند و بعد از آن قرات مذکور را هر
روز بر خود لازم دارد و دائما متوجه بحق باشد و اصلا اسباب
و آلات را در نظر نیارد و حق مسبب الاسباب و مفتح الابواب
داند فتوحات لا یتناهی و غیر متناهی روی نماید **قوله** باید که اسم
مذکور بر کاسه چینی بنویسد اما باید که مدتی بدین نهج نوشته
شسته بخورد **قوله** و اگر بصدق دل بخواند هرگز تنگدست گردد و اگر
باید که همیشه مواظبت نماید و بمقدار اعداد بخواند و اگر بی عدد
بخواند و با شرایط دعوت مدتی مدید مواظبت کند از سرچشمه
خضر خبر یابد **قوله** و درین دعوت مدت معین نیست دایم ورد
سازد و بعد از جبر و عشر مخفی نماند باید که بعدد ارقام حروف
اسم اعظم یا بقاعده خذ حرفا تل مائة او عشر بخواند و اگر نتواند
از چهل و یک یا کم نخواند که باسم مذکور مواظبت نماید قال قدس سره
فی الحاشیه بزرگان فرموده اند هر که را غفلت و وجد و وسواس
پدید آمده باشد اسم هفتم را مواظبت نماید یعنی بقرات بحد و لا
یتناهی مواظبت نماید و بیشمار بخواند و تا که هیئت خواندن اسم

بتمامها

تمامیها از مدت کامل معلوم نکند تاثیر کمتر دهد باید که اسم مذکور را شمار
نقاط بگیرد و بر هر نقطه صد کان بار بخواند تا مدت نقاط مرتب کند
این رموز عظمت نامحرم را از ماهیت این سند اطلاع ندهد انتهی اما
اولی آنست که بعدد هر نقطه و حروف هزار اعتبار کرده بمدت حروف
اصل و وصل بخواند کذا سمعت عن شیخی و مرشدی قدس سره العالی **قوله**
باید که صد و شصت روز هر روز نه هزار و پانصد کرت و در شب همین
عدد بخواند و حضرت حضرت قبله گاهی قدس سره در سراج السالکین آورده
و بروایتی تا سیصد و شصت شبانروزی بخواند بهر چه نظر کند غیر از
واحد حقیقی نه بیند ما رایت شیئاً الا قد رایت الله فیه در شان او
و بر ضمایر خلق مطلع و بر درجات اولیا مشرف گردد **قوله** برای ثبات
قدم در دین الخ باید که همیشه برین طریق مواظبت نماید و در حین خواب
و در دل قاری جز حق نگذرد و اگر گذرد عکس مطلوب روی دهد **قوله**
بعد ورد فجر سیصد بار اسم مذکور یعنی بعدد ورد معتاد خود اسم را
سیصد بار بخواند و بعد از ان بقاعده خذ حرفا قل عشرا مداومت
نماید کذا سمعت عن شیخی و والدی قدس سره العالی   باید که از
زر خالص انگشتری سازد الخ قال قدس سره فی الحاشیه که اگر صاحب
مملکت بخواهد که دنیا بر وی باقی ماند پس صاحب تصرف این اسم
برود و آن صاحب تصرف انگشتری از زر خالص بسازد و در شب هفتم و هشتم

...ر دین و دنیاوی نیز همین
...ی دینی و دنیوی میخواسته باشد
...ق بمدت حروف اصل وصل
...بعد از ان قرات مذکور را هر
...توجه بحق باشد و اصلح الاسباب
...ی سباب و مفتح الابواب
...اهر روی نماید **قوله** باید که اسم
...اید که بدقتی بدین نهج نوشته
...ل بخواند هرگز تنگدستی گردد و اگر
...بمقدار اعداد بخواند و اگر بعدد
...ی بدید مواظبت کند از خشیه
...مدت معین غیبت دایم ورد
...ند باید که بعدد ارقام حروف
...ل مائة او عشر بخواند و اگر نخواند
...ذکور مواظبت نماید قال قدس سره
...ر که را غفلت و وجد و دو سواس
...ت نماید یعنی بقرات بعدد و ولا
...بخواند و تا که هیئت خواندن اسم

بتمامیها

ماه مبارک رمضان بدان انگشتر این حروف که بر حکم نه بطن از اسم هشتم
کشیده شده اند نقش کند حروفهای مذکور بدین تفصیل وس ح ق یا وس ح ق
ابجد این حروف بدان انگشتری نقش کند در ان شب وقتی که جوزا طلوع شود
بران طرف رخ آورده مهر زند تا منقش وان انگشتری را مقابل جوزا
تا صبح بدارد وقت طلوع الشمس در خانه خالی انگشتری مذکور برده بر هفت
اعضای خود مساس کند بعده انگشتری را بپوشد تا انکه بر وی باشد تاثیر
دهد استاد این کس نداند مگر خدای تعالی انتهی مراد ابجد ارقام حرف
بحساب جمل واین را دعوت داعیر نامند و سبب تسمیه آنست که چون عامل
بعد دعوت بقاعده خذ حرفا فل نائه با انکه جمیع حروف اسم را شمرده
در نفس شان ضرب کند و پس بر محصول عشرا اعتبار کرده صبح و شام
مواظبت نماید و اکثر اوقات بقرات اسم مشغول باشد اما باید
کرانچه فتوحات و فیوضات بر سالک وارد و سانح شود بر هیچ احدی ظاهر
نسازد تا یوما فیوما بر سالک اسم واصل و متواصل باشند واگر غمازی
و در عجب و پندار افتد بیم رجعت باشد نعوذ بالله من شرور انفسنا
ومن سیات اعمالنا قوله باید که صاحب دعوت بعد فی الله عمل کند واگر
غرض را در میان آرد خوف ضرر باشد قوله وتوبه نصوح روزی داند
مراد از توبه نصوح آنست که عود بان فعل میسر نگردد و استقامت بر
خلاف حسنه روی نماید قوله اگر بیان شان نباشد باید که روز پنجشنبه

در اول ساعت شمس از طلوع بمشک و زعفران بر کاسه زجاجی یا چینی نوشته
مرد و عورت را شسته بخوراند و اگر آیه فان خفتم شقاق بینهما تا علیما خبیرا
نیز بنویسد بغایت مؤثر باشد و اگر این اسم را و آیه را بر هفت
پاره کاغذ حریر بطرز مذکور بنویسد و تا هفت روز بخوراند محبت
استقامت یابد **قوله** باید که تا مدت چهل و هفت روز هر روز و
هر شب نه کان هزار کرت بخواند الخ و چون طالب دعوت خواهد که
آنچه فیوضات و فتوحات اسما که در متن مذکور شده است بوی
روی نماید که حیوانات جلالی را مطلق ترک نماید و چهار هزار و چهار
صد و ده بار هر روز وظیفه اسم کفه دارد و از خلق همیشه محترز
و مجتنب باشد و اصلا اختلاط نکند مگر بقدر ضرورت و چون صحبت
اتفاق افتد در نصیحت کوشد و خود را از خود مبنی نگه دارد
اگر کسی خواهد که خلایق عالم و مجموع بنی آدم در متابعت عبادت
الوهیت در آیند و اصلا قدم از جاده شریعت بقصد بیرون
ننهند و جمیع افراد موجودات بی کفو و همتا یابند و در شان هر
ذره از ذرات موجودات سر وحدت لا شریک لی بر آن هویدا
گردد باید که دعوت این اسم مشغول نماید و اصلا هیچ غرض دیگر را
در میان نیارد و خود همیشه با آداب شریعت و طریقت و حقیقت
مودب باشد و بعد اتمام دعوت در اوقات خمسه و نیم شب با کثرت
قرات اشتغال داشته باشد و بعد اتمام دعوت در اوقات با آثار بشمار

وفواید لایعد ولایحصی روی نماید وازنتایج دعوت بهره‌مند گردد قوله
این دعوت را دعوت این اسم را بقراتی معین که هشت ویک هزار
کرت باشد مدتی مدید با ریاضت ومجاهده تمام بجا آرد وبنحوی که ریاضة
کنند که روح مجسم شود آنگاه عالم ارواح بروی ظاهر شود وبمناسبت
لطافت ارواح با صاحب دعوت الفت گیرند واوقات مصاحب
وقت او باشند وازروحانیات مستفیض وبهره مند گردد قوله فاما
باید که صاحب دعوت باجتماع خلایق مغرور نشود ونیز از ریاضت و
مجاهده باز نماند در عجب وپندار نیفتد یوما فیوما فیوضات وفتو
حات اسم بروی متواصل باشد والا باشد البلا گرفتار گردد قوله
اسم مذکور بر انگشتری این هفت جوش نقش کنند الخ قال قدس سره فی
الحاشیة این هفت جوش در ساعت مشتری بستانند ودر شرف حمل
آغاز کنند بعده آن انگشتری هم در آن ساعت راست کرده بدارد تا
روز چهارشنبه که آن روز عطارد است ودر ساعت مذکور نقش این
حروف را در نگینه انگشتری بنویسد حروف این است ع ف وبعده ع ف
تمام روز انگشتری مذکور در سایه آفتاب بدارد تا در وقت شام
صاحب مرض بپوشد بکرم الله سحر ونظر وجادوی وهر مرض که باشد
دفع شود انتهی باید که این انگشتری را در وقت کنار گیری ووقت
جنب از خود دور دارد تا آثار متزاید شود قوله ودر دل صاحب دعوت

واسرار پیدا شود الخ یعنی چون این دعوت را بجمیع شرایط دعوت
وبریاضت تمام باتمام رساند دل او مهبط انوار الهی شود اماباید
که همیشه باکثر قرات مشغول نماید تا بجمیع فواید ظاهری وباطنی بهره مند
گردد ونیز برصاحب دعوت واجبست که خود را اظهار کشف وکرامات
وخرق عادات ننگ دارد والا نه بیم رجعت باشد **قوله** باید که پیش از
دعوت چند روز حیوانات جلالی وجمالی ترک کند الخ مخفی نماند که
این دعوت از قسام تسخیرات است پس باید که اولا شرایط کبیره بجا آرد
وبنوعی خود را بحیله ریاضت محلی گرداند که ارواحها اجساد ناو اجسادها بحلیه
ارواحها جلوه نماید واز اوصاف بشری بالکلیه صاف وپاک گردد
فی الجمله مناسبت بعالم روحانیت حاصل سازد تا بمقصود پیوندد وبعد
حصول مدعا گرد حیوانات جلالی وجمالی ومکروهات نگردد تا استقامت
یابد وروز بروز نتایج هویدا واشکارا گردد وبار روحانیات کمال تعظیم
وفروتنی کار فرماید والا بیم رجعت وهلاکت بود اگر مرتبه اول
حاضر نشوند پس باید که تا هفت چهارشنبه تا چهل هر چهارشنبه عمل مسطور
عامل گردد ودر روز دیگر مجدد قرات را بجا آرد وغسل بکند امادرین
مدت شرایط دعوت وخلوت وترک حیوانات جلالی وجمالی واجب
داند **قوله** صاحب دعوت گوید بتحقیق شما این قوت دارید ولی مقصود من
نشنید الخ واگر احیانا نشانی نطلبند پس احتیاج بدعوت افتد وچون

نشان دهند باحتیاط تمام که دارد و هر شرطی که کنند بجا آرد و اگر معاذا لله
شرطی از شرایط می فطنت ترک شود و آن نشان از دست رود محتاج بدعوت
کردد **قوله** اما باید که هنگام دعوت خود را مصفا دارد الخ یعنی در هنگام
دعوت باطن خود را از حسد و حقد و کینه و اغراض دنیوی پاک سازد تا در
بلا نیفتد و کار بهلاکت نکشد و اسراری که ظاهر شود از مردم نامحرم مخفی دارد
تا در تصرف معذور واقع نشود و در اصطلاح ارباب دعوت محرم عبارت
از هر تندست وارکنبه که صاحب دعوت باشد و مخفی نماند که درین عبارت
اشارت مخفی نیست بر سر خفا از عامل کامل در یابد **قوله** باید که اول کار خویش
از مال و منال و جاه و حشمت دنیا پاک کند یعنی از حظوظ نفسانیه و شهوانی
خود را پاک سازد و انگاه در دعوت در اید و اگر بی تزکیه ظاهر و باطن
اقدام نماید البته در هلاکت افتد اما وظیفه اسم نگاه دارد اول
و آخر تکرار بخواند و بگوید تا شمس احب داعی الله **قوله** ناگاه روزی بیند که
آفتاب از آسمان فرود می آید الخ و در جامع ابو سعیدی آورده و گاه باشد
که در شب فرود می آید و چندانکه نزدیک او شود از صورت خویش بزرگ
شود چنانکه چون نزدیک صاحب دعوت پیش آید و در جامع ابو سعیدی
آورده در اثنای سختهای آسمانی و محال روحانی شرح معقود مراد
صاحب دعوت بیان کند **قوله** و بشارت و خوش خوئی و شیرین زبانی
تقریر کند الخ یعنی باید که صاحب دعوت بتمام خوشی و شادی و ملاطفت وجه

سخن کند

سخن کند وانچه مدعا و مراد باشد باداي نیکو تقریر نماید و باز بقرات
اسم مشغول شود اما چشم را از آفتاب برندارد و بتمام شوق دیده باز
باشد **قوله** وعهد کردم که بهرچه دعوت کنی بیایم هر بیتی و حاجتی که طلبی
حاضر شوم و با انصرام رسانم بعده صاحب دعوت در مراقبه برود با
منظور نظر خود حاضر وقت باشد یعنی از صورت او غافل نباشد قوله گر
و بر سر بریه نشیند که دران زبان است و زود خلل پذیرد و در جامع
ابوسعیدی آورده اگر نشیند زود خلل یابد و مقبول شود **قوله** و چون خواهد
که بر دولت سلطنت و شکوه سعادت بر ماند یعنی باید که خود تقوی
و طهارت مقید باشد و جمیع خلایق را بتقوی و دیانت و صیانت تحریص
نماید و اصلاح مهمات و معاملات را بنفاق و مجاز و نامقید نسپارد
و در صحبت غمازان و عیاران محترز باشد و هرگز این چنین مردم را به
حضور خود نگذارد و در رفاهیت خلق سعی تمام نماید و بغور رسی اهتمام
کلی خود را اعتماد بر اعمال دور را نکند مبادا تا شر استرار در کار و بار شرایت
نکند و در تصرف این قصوری و فتوری روی دهد فتزودوا فان خیر الزاد
والتقوی یعنی پس بهترین توشه ها پرهیز کردن است از طمع و ترک و تشویش
دادن مردم و سعال نا کردن لذات ان و امام قشیری علیه الرحمه فرموده
که تقوی عوام دور باشد نسبت به تن از لوث گناه و تقوی خواص اجتناب
از مشاهده ماسوی الله حضرت قبله کاهی قدس سره العالی در رساله صوفیه می

و باید تقوی را سه مرتبه است اول تقوی عوام که عبارتست از ترک عراض
با اوامر و احتراز از نواهی متوجه شدن بمرضیات و روی گردانیدن از
مخالفات و سیئات مطلقا و دوم تقوی خواص که عبارتست از اعراض
نمودن از شهوات نفس و سیوم تقوی اخص الخواص که عبارتست
از روی گردانیدن از حظوظ عبودیت انتهی کلامه پوشیده نماند که
ابتدا ان این آیه اشاره است بر آنکه صاحب دعوت را باید که در جمیع
احوال و مراتب تقوی را نصب العین خود دارد بلکه جمیع مراتب تقوی
سهولة کند و مسامحه ورزد همان مقدار در تصرف و قصور و نقصان
روی دهد العیاذ بالله من ذلک **قوله** و در آستانه او پنهان کند
و در مقاصد و مطالب جالبه زیر آستانه دفن سازد که اقرب
بحصول است **قوله** و چنان سعید شود که اگر بخاک مساس کند زر گردد
اما بشرط مداومت و مواظبت است چنانچه قبله گاهی قدس سره
العالی در شرح سراج السالکین میفرماید که اگر این اسم مداومت می
نماید در مال و ملک او برکت شود و چنان غنی و سعید گردد که اگر به
خاک دست زند زر گردد در جامع ابو سعیدی آورده است باید که
شک در دل نیارد و صدق و اعتقاد پیشه خود کند و جهد نماید که هرگز
دروغ نگوید که ملعون خدا و خلق شود چون این شرائط نگاه دارد
مراد و مقصود حاصل شود **قوله** و هی هذه الدعوة دعوة العطائیه از آنکه

صاحب دعوت باجل عطایای الهی و نعمای غیر متناهی ممتاز و سرافراز
میگردد و چنانچه بعضی از آنها بقول بعضی در اول دعوت انجم بشارت رفته
قوله کل لا فیها حور و لا قصور یعنی در جنتی فرود آرند که دران جنت نه
حور باشد و نه قصور و کوشک و لکن متجلی باشد دران حالت ضاحک باشد
و مفیض تجلیات ذاتی و این جنت جنة الذات باشد نزد قادر توانا بر تجلیات
غیر متناهی حق تعالی روزی فرماید ما و شما را و مر جمیع طالبان و مخلصان هو
منان را بحرمت النبی و آله **قوله** و باید که یکسال هر روز هفت هزار رکعت
بخواند و حضرت قبله گاهی قدس سره در سراج السالکین میفرماید اگر کسی
تا یکسال هر روز و شب هفت هزار رکعت بخواند یعنی نیمی در روز و نیمی
در شب بخواند بمرتبه اولیا رسد و هر چه از حق تعالی خواهد بیابد هر که
بر و توجه نماید بمراد رسد و باید که در ایام دعوت با مردم اختلاط نکند
و سمی هذه الدعوت دعوت العطای انتهی کلامه و در جامع ابو سعیدی آورده
و این دعوت چنان است که سال تمام دعوت کند و هر شبانروز هفت هزار
بار این اسم بخواند و از کلمات لا یعنی احتراز کند و با مردم کم نشیند و
اختلاط با هر کس نکند و بطریق معهود غذا ترکیه دارد که بر صاحب دعوت
واجب است که درین دعوت وجود خود را از جمیع اشیاء طیبه شرعیه تمتع
بدهد لا افراط و اسراف بلکه بر سبیل تفریط و تغیر و تقصیر و اکل علی سبیل القدر
با حلیله قربان اتفاق و نطفه قرار گیرد البته فرزند سعید و صالح و بزرگوار

وعارف گردد کار بوجود آید و ممکن نیست که دختر بوجود آید و می‌باید که
وظیفه ظاهر شود هیچکس نگوید و پنهان دارد اگر معاذ الله بکس ظاهر کند محنت یک
ساله ضایع گردد و سعی او باطل شود باید که اعتقاد درست دارد چون دعوت
میکند اگر سر موی در صدق خلل پذیرد نقصان درجات و مقامات روی
دهد و اگر خواهد که بداند که این نقصان در کمال او چگونه پیدا شود تا
عقده و بستگی در عمل او پیدا آید و تیرگی در ضمیر حاصل گردد و در کشف احوال
ظلمت طاری و این عقده و بستگی چنان باشد که بعضی ابواب عالم غیب بروی
منغلق گردد و نزول ارواح از منازل قلوب سالک منقطع شود و تمثل
ملایکه و علویات عالم ملکوت از منظر فواد او بجای دیگر افتد و صاحب دعوت
در وجود خود امر وهمی بیند و نداند که سبب آن چیست و عظیم در حیرت
بود نصیحت آن است که مستعجل نباشد در باز گفتن اسرار عالم حرص و شره
ننماید که او را زیان دارد و اگر مغلطه واقع گردد و دران عاجز شود و تدبیر
نداند که خود را از ان شدت بیرون آورد صاحب دعوت دیگر طلب نماید
که از مقامات او باخبر باشد و سالک طریق دعوت بوده باشد و احوال خود را
باو بگوید که اگر کسی چاره کار بکند و او را باز داشته دعوت برساند این است
ملخص کلام جامع پوشیده نماند که بحضرت قبله گاهی قدس سره الکافی عرض
نموده که حضرت قراءت منصف فرموده و از عبارات جواهر خمسه مفهوم میشود
که قراءت مذکور را هر روز هر روز بخواند و از عبارت جامع معلوم میگردد

و قراءت

857

و قرائت می کند هر شب و هر روز بخواند در جواب فرمودند که اگر ذوق و وقت
داشته باشند پس بهتر چنان است و اگر نتوانند پس نیمی در روز و نیمی در شب بخوانند
تا شب و روز معموره بقرائت باشند و قاری بیکار نباشد **قوله** این اسم را
با شرایط عامل سعید بخوانند و از کثرت قرائت ملول نشود و بنوعی بخواند که
قرائت در دل متجوهر شود و ذاکر بمذکور برسد و در جامع ابوسعیدی آورده
و عبارت التسبیح این اسم است که بسیار خوانده و ذکر بمذکور رسیده
بود و وفات او چنان گذرد که اگر زبان حرکت نکند دل صاحب دعوت
ذاکر و مسبح بود و آواز دل در ذکر بگوش او برسد بلکه هر کس که نزدیک او باشد
ذکر شنود و عدد این اسم در تسبیح هیچکس نه آید الا خدای عز و جل باید که بی
عدد بخواند و از کثرت آن ملول نشود **قوله** تا ترا به نه خانقاه بتدریج برگذرانیم
یعنی از نه فلک برگذرانیم و موجودات عجیبه و غریبه را بنمائیم و هر چه بیند
و آشکارا شود و هر چند که مدهش باشد نترسد و دهشت نکند و از
خواندن باز نماند بلکه بیشتر بخواندن مقید شود و جمعیت خاطر را از دست
ندهد و در هر فلک از افلاک سبعه حاضر شوند فلک خانقاه هشتم
کرسی است و خانقاه نهم عرش و درین هر دو خانقاه روحانیات آنها
متمثل بصورت نشده حاضر میشود **قوله** و هرگاه این عجایب و غرایب پیش کسی
نگوید او محال پندارد الخ و در جامع ابوسعیدی آورده این عجایب و غرایب را
نداند مگر کسی که دعوت این اسم کرده باشد و بهمان درجه رسیده باشد

دنیا فی خلایق ازین مقامات دور افتاده اند و هرکس تصور کنند و اگرچه
تصور محال است و اهل دعوی ازین معامله نصیب ندارد و هرکه سخن درین
باب گوید کذب و محال بود و کل مدعی کذاب میباید که چون جماعت از چشم
صاحب دعوت ناپیدا شود او را حسرت صحبت ایشان غالب گردد و سوز
و گریه و زاری پدید آید باید که همچنان اسم را برقرار خواند و در اوقات
تعطیل جائز ندارد و چون او اسم را برقرار خواند ناگاه حضرت اسماعیل علیه السلام
حاضر شود و لکن در دل صاحب دعوت پیدا آید و تنبیه فرماید که دو سه روزه
دنیا باخر میرسد و اعمال تو در ان جهان قیمت خواهد یافت و خاطر خود
جمع داشته خود را مهمان این سرای تصور نموده خود را مسافر انگارد
ماسوی الله را بگذارد و با وی انس بگیرد چه پای اصحاب ملکوت باشتی
ک لقای تو میخواهند درجات و مراتب تو میجویند و انتظار تو میکنند و سعی
در کمالات تو میبرند اکنون نصیحت من گوش دار و در کوشش کن که شواه
فراموش تا منفعت بینی و قرار گیرد و در اندرون مطالعه شود کن و
ملکوت را ناظر باش که ناگاه زمان رحلت برسد باید که حاضر باشی
چون این سخن بگوید حضرت اسماعیل علیه السلام از چشم صاحب دعوت نا
پیدا شود اما او را اطمینانی و آرامی پیدا شود و بعد از ان احوال او بجز
او نداند باید که کار بحساب کند تا بکمال رسد و نقصان نیابد
شود هر شی در مشاهده ربوده اند و فی الفکر افلا مقرون دانسته اند

بعض شهود

را افتاده اند و هر کس تصور کنند و اگر چه
معامله نصیب ندارد و هر که سخن درین
ع گذاب میباید که چون جماعت از خشم
رت صحبت ایشان غالب گردد و سوز
چنان اسم را برقرار خواند و در نیت
را برقرار خواند تا گاه حضرت اسماعیل علیه السلام
ید آید و تنبیه فرماید که دو یکه روزه
تهان قیمت خواهد یافت و خاطر خود
ی تصور نموده خود را مسافر انگارد
گیرد چو پای اصحاب ملکوت باشی
تو میجویند و انتظار تو میکنند و سعی
ن گوش دار و در گوش کن کو شواره
و در اندرون مطالعه شهود کن و
خلوت بر کند باید که حاضر باشی
سلام از خشم صاحب دعوت نا
ا شود و بعد از آن احوال او بجز
کمال رسد و نقصان نیابد
فی انفسکم افلا تبصرون دانسته اند

یعنی شهود

859

یعنی شهود هر شئی از اشیاء موجودات در مشاهده ظهور ذات ما صفات در
یافته اند و از یافت دریافت گذشته اند و بحر ذات بالذات منظور است
نیست و معنی انه این است و همزه استفهام برای توبیخ است یعنی نزد شما
شمانست ظهور وجود هستی اما پس بچشم عبرت بنگرید تا محقق شما شود
که در که نفس و آفاق غیر از ظهور من چیزی دیگر نیست ظاهر وجه تواند که مراد آن
باشد که در ذات شما نیست اما ذات عجز و نیستی پس شما در خود که وجود و
هستی شما مستفاد است از هستی حقیقی و هر چه موجود شده خلعت وجود
پوشید با فاضه وجود او است قوله در وقت خلوت میری با فرزندی
از فرزندان خود را تصرف اسم بخشد و این بخشش وقتی راست آید
که بقیة العمر در ریاضت و مجاهده گذرانده و اوقات خود را مع شرائط الدعوت
و ترک حیوانات جلالی و جمالی معمور دارد الا ادای حق جلیله بر سبیل قلت
و ضرورت بعد از چهل روز یا بعد از مرور ایام بتعداد حروف اسم مرت
و حدات دیک لمحه و لحظه بجنابت نباشد و همیشه با طهارت وضو باشد
و جمیع شرائط بجا آرد و آداب را بر پا دارد نسبت به نسبت التصرف باقی
ماند و الا فلا قوله باید که روزینه هزار رکعت بخواند مع رعایت شرائط
دعوت و ترک حیوانات جلالی و جمالی و مکروهات و اگر ممکن باشد از
محرمات احرامی اجتناب نماید و الا بقدر ضرورت اکتفا کند و اگر بقاعده
ضرحرفاً قل الف بخواند اسرع باجابت بود و اگر نتواند قرءت یک از عیه

را بتمام و مجموع را در مدتی که تواند بقدر طاقت خود علی التسویه قسمت نموده بخواند
باید که چهل روز دعوت کند و حضرت قبله گاهی قدس سره العالی در شرح
الف لکنین میفرماید که چهل روز بحکم خذ حرفا قل بآیات بخواند انتهی و نیز
از حضرت ایشان قدس سره مسموع است میفرمودند این مقدار را همیشه
در وقت معین در مکان واحد بخواند و اصلا در حین خواندن به یمین
و یسار ملتفت نگردد و همیشه سعی ازان مبذول دارد که تمام اوقات
بقرائت اسم معمور دارد و باید که در تقلیل طعام و اختلاط با انام و کلام
کوشش بلیغ نماید و در جامع ابوسعیدی آورده که درین مدت دعوت
ترک حیوانی کند و غذا زیادتی نخورد و اندک خورد و جهد کند که بیش از
یک نان نخورد و اگر چیزی پخته خواهد بروغن شیره پزد و نمک بافراط در آن
نکند تا نسیان نیاورد و اگر شیرینی خواهد مویز منقی خورد و بعدد
طاق خورد و این چهل روز با مردم کمتر نشیند و اختلاط با زن نکند
و مقام خالی طلبد و اکثر اوقات آنجا باشد اگر در میان مردم باشد
بجز کلمه خیر و سخن نافع نگوید و بدل و جان مشغول اسم اعظم باشد قوله
بقدرت الله تعالی در آخر خلوت هفت علامت ظاهر شود الخ پوشیده
نماند که درین خلوت یکسال کمال احتیاط دارد هیچ جانداری را عمداً
نکشد و اگر در جلیه شپش افتاده باشد آن جامه را دور کند اما شپش نزند
و کسی دیگر را بامثال این کارها نفرماید و شب و روز بقرائت اسم مشغول
باشد

...ه بقدر طاقت خود علی السویه قسمت نموده بخوانند
...حضرت قبله گاهی قدس سره العالی در شرح
...اخذ حرفا قل یا آیت بخوانند انتهی و نیز
...مسموع است میفرمودند این مقدار را همیشه
...خواند و اصلا در حین خواندن به همین
...ران مبذول دارد که تمام اوقات
...ی در تقلیل طعام و اختلاط با انام و کلام
...و سعیدی آورده که درین مدت دعوت
...نخورد و اندک خورد و جهد کند که پیش از
...خواهد بروش نشره زد و همک با افراط در آن
...زینی خواهد مویز و منقی خورد و بعد
...ردم کمتر نشیند و اختلاط با زن نکند
...ت اینجا باشد اگر در میان مردم باشد
...دل و جان مشغول اسم اعظم باشد قوله
...هفت علامت ظاهر شود الخ پوشیده
...احتیاط دارد هیچ جانداری را عمدا
...باشد آن جانور را دور کند اما پیش نزند
...باید و شب و روز بقرأت اسم مشغول
باشد

861

باشد و صورت فرشته را نصب العین دارد و اصلا سهو و غفلت را بوجود
راه ندهد مبادا در هلاکت افتد و از حضرت قبله گاهی قدس سره العالی
مسموع است که اگر ازین علامات پیش از وقت خود ظاهر شوند یقین
داند که روحانیات بر صاحب دعوت غالب آمدند و بقهر غلبه پیش از
میعاد ظاهر شدند درین حال باید که بمرشد کامل روی آرد و ملتجی
شود بجناب کار کند و قرأت اسم را بطرز خاص پیش گیرد تا حالش
تغیر نه پذیرد و این وضع را از مریدان درگاه والا دستگاه حضرت
قبله گاهی عارف الحق قدس سره العالی طلب نماید و اگر تغیر در احوال
بیند ترک دعوت کند و بعمل رجعت مشغول نماید تا سلامتی حال
روی نماید **قوله** اول آنست چون چند روز بگذرد عالم بنظر او سبز
نماید اما باید که دل خود قوی دارد و نترسد و در خواندن مشغول
شود و اگر بترسد و از خواندن باز ماند فی الحال هلاک شود و در
جامع ابوسعیدی آورده علامت اول آنست که چون چند روز
بگذرد و او در شبانروزی شش هزار کرت این اسم را خوانده
باشد همه عالم در چشم او سبز نماید همچنان برگ درختان الی آخره
قوله ناگاه مرغی سبز فام مانند همای بیاید الخ و این مرغ بانگ عظیم
کند و نعره زند و از نعره زدن او مرغان از جنس وی اما گوناگون
هزار و جمع شوند و آشوب و فریاد بسیار کنند و در جامع

ابو سعید آورده اند و آن مرغ سبز که بر سر او نشسته باشد پر بر روی
زند سخت و بانگ عظیم کند باید که بترسد قطعاً صاحب دعوت اسم را
بلند تر از آن خواند و چون اسم بلند خواندن مرغ را از سر او بر خیزد
و بگریزد و مرغان کوچک نیز همراه او بروند **قوله** صاحب دعوت جز علیک
دیگر بگوید و تواضع بسیار نماید و غیرت تمام بدارد و بر خیزد و اما پیش
از جواب سلام هیچ سخن دیگر نگوید و بجز خواندن اسم جواب نگوید
اما اسرار پنهان دارد تا دعوت تمام گردد و اگر اسرار غیب بنامحرمی
بگوید مخطی دعوت گردد دیگر مقصود هم روی نماید و مراد ضایع شود
باید که صبر کند **قوله** در خلوت میانه مندله مربع بنشیند الخ و تا هفت
شب عمل مسطور نماید و درین شبها علامات بسیار ظاهر خواهد شد
که تفصیل آنها متعذر است و در قبله سوره جن هر مرتبه اول و اخر درود
مع تسمیه باعداد مسطور بخواند و صورت مندله این است **قوله** بصور مختلفه



برند بتدریج چنانچه یک صورت شیر بود و دست و
پای مانند اسب و یکی سر وری آدمی باشد بدن
او چون مرغ خانگی بسیار صورتها ظاهر شوند
که یکی را بدیگری تشابه و تماثل نباشند طایفه بر
فیل سوار باشند و طایفه بر گاوان نشسته همه کس
بجانب صاحب دعوت اشاره نمایند باید که اسم را بصلاة و صحبت بخواند

وماكان

وناگاه شخصی در آید که قد او همچون مناره باشد و بغایت قوی هیکل بود
و سر او بر شکل بوزنه باشد و در نظر صاحب دعوت بازیها و مسخرگیها کنند
و معلق زنند و آوازها عریب و عجیب نماید و نزدیک مندله آمده قصد صاحب
دعوت کند باید که نترسد و از جا نجنبد مبادا از جا بجا شود هلاک
گردد و چون سالک درین مراتب استقامت باید آنگاه هفت چتر
مرصع هر یکی بر یکی پیدا آید و عالمی ظاهر شود که یکروی صورت اژدها باشند
و روی دیگر صورت شیر مثل آفتاب درخشنده و روشن بود ملک الارواح
در زیر علم بود جوانی پاکیزه صورت فرخنده دیدار تازه روی خوش خلق
خوش خوی و با مهابت و صلابت بود و اسپ سرخ و کشیده بود بر شیر
سوار شده و افعی بدست بود بجای تازیانه **قوله** المقصود چون لشکر
خود نماید الی آخره و در جامع آورده از آنکه تمام لشکر خود را بالک نماید
و آنگاه ملک الارواح بدست خود بیعت نامه نویسد و بدی و نشیند در میان
ایشان بود و دران بیعت نامه نام امیران و لشکر همه نوشته گواه
شوند و نام وزیران پریان دران ثبت کنند و همه در حکم او محکوم باشند
و اعتراف نمایند و چون عهد و بیعت باخر رسد پادشاه جامه و تحف
بصاحب دعوت بدهد بمیان مندله اندازد و بهوشد و سفارش لشکر کرده
باشد که این همه عجایب متعلق است و باید که سوره انا فتحنا الی آخره خوانده
از مندله بیرون آید باید که کار بحساب کند و در تکبر و خودی نیفتد و از

اعمال شرایع روی برنتابد تا زیانکار نشود و باید که همیشه درین وقت بخور بسوزد
و بعد از آن پیوسته از بوی خوش غیر حیوانی جدا نشود و دل‌بوخته باشد انتهی
و از حضرت مخدومی و قبله گاهی قدس سره مسموع است که جامه ملک الارواح پوشیده
باشد او را طلب نماید که در وی استحکام تمام است و انتظام و مهام علی
سبیل التمام **قوله** شبانروزی هفت هزار بار در شب بخواند و برای این
دعوت شرایط کبیره ضرور نیست **قوله** او را نوعی از علم کیمیا تعلیم کند که
در جامع ابوسعیدی آورده و اگر صاحب دعوت خواهد یک کوه زر سرخ پیدا کند
نزدیک او سهل بود اما شرط او آنست که بجز وقت ضرورت و احتیاج
باین شغل مشغول نگردد بدان دلیل که آنچه تعلق بعالم صورت دارد دون
همت مردان خداست باید که طریقه موافقت و آداب و حلمی از مرد
نگاه دارد که خاطر او بهیچ سببی از اسباب نرنجد که غبار نشیند و اگر
صاحب دعوت موافق نماید عمل کند بامراد کلی حاصل شود والله اعلم و ما توفیقی
الا بالله **قوله** در دیوار سمت قبله پنهان کند و تا سه روز هر روز چهل و
سه کرت بخواند عزم سفر او باطل گردد و حضرت قبله گاهی قدس سره
در سراج السالکین میفرماید و یا در مصحف در سوره یس در مقابل و جعلنا
من بین ایدیهم سدا و من خلفهم سدا فاغشیناهم فهم لا یبصرون نگاه
دارد و مدعی بحصول انجامد که هفتاد روز [illegible] باید که بعد از آن شرایط **قوله** هر موی
کبیره یا صغیره باین دعوت مشغول شود تا تخلق باخلاق این اسم گردد

و بعجایب

و بعجایب و غرایب فواید این اسم تمتع برباید و در جامع ابوسعیدی آورده
که صاحب دعوت اسم اعظم را تصرفی و قوتی روی دهد که در دریا باد در هنگام
طوفان و تلاطم امواج مسافران بحر را امداد نماید و از احوال مسافران
بر آگاه گردد و در وقایع و حوادث بخلایق اعانت کند و صاحب دعوت
همچو خضر و الیاس در بر و بحر عالم متصرف شود و خلایق را از مهلکها خلاص
سازد و همه عالم از احوال صاحب دعوت خبردار شوند و اگرچه صاحب دعوت
از مقام خود حرکت نکرده باشد و صاحب دعوت هرگاه که باین درجه رسیده
باشد چون در بر یا در بحر مسافران حادثه پیش آید و به دعا و زاری
مشغول شوند صاحب دعوت را در آن ربودگی روی دهد و خواص از کار فرو
ماند و در مطالعه اندرون و عین بصیرت بگشاید فرقی و اشوبی پیدا آید
و خلایق را بیند که در بلا مبتلا اند و خود را در آنجا یابد که یک یک را
از آن مهلکه برهاند چون هشیار شود شکرانه حمدیت بجا آورد و حق تعالی
از آثار قدرت بوی عطا کرده و از کمال ضعف بشری آورده و با وجود قوت
کامله و قدرت شامله رساند باید که همیشه حامد و شاکر باشد و اوقات
غنیمت دانسته از جاده شریعت محمدی قدم برندارد و دائما با آداب طریقت
و حقیقه مودب باشد تا بحقیقت کار در رسد و از حقایق اشیا آگاه
شود هذا المحض یاد کرد و **قوله** باید که اسم مذکور بر کاغذ خطایی بمشک و زعفران
بنویسد و نام خود و نام مادر خود و نام محبوب و نام مادر او نیز بنویسد

واگر مادر معلوم نباشد پس نام حوا بخوانند و در جامع ابو سعیدی آورده و اسم مادر نداند حاجت نبود **قوله** باید که چهل روز هر روز هفت هزار کرت بخواند وحضرت قبله گاهی قدس سره در سراج السالکین میفرماید و بروایتی پنج هزار و پانصد بار بروایتی هزار و پانصد بار بخوانند انتهی و کمترین مریدان دالاد ستگاه عرض کرده که مطلب بغایت عظیم و قراءت نهایت اندک روحانیان عالم سفلی حاضر میشوند و من کان لله بالکلیه کان العالم له

دران ایام بطلبه و جنایح ... سالک ... مشغول بود و عوز
اورا آرد همان صورت آرد و مشغول شود
امابابد که اول شرایطه کسره بجای آرد و آنگاه و درین دعوت
قدم نهد و در جامع ابو سعیدی آورده که دورد و لطف دعوت
با شرح خواص جدا شود و این چنان بود که مکی کرابنی
ادرم صاحب دعوت عبد بجای ملازم آورد و اصلا
جهای را بخواند و اگر نبوده و دولت بکذرد جمیع تعوّنات
بنفس او حاضر شوند و تحقیق نماید و اگر انکار
در یا بکذرد جمیع سالکان در یا
بنظاره او و لیم ارا ...

روی صاحب دعوت فراگیرد و خلایق از شهرها و مقامها بدیدن سالک آیند اما باید که وقت خود را بمکاشفات اسرار ربانی و مشاهده انوار سبحانی بنوعی معمور دارد که از هیچ یک چیزی را اثری نباشد **قوله** وسمی هذه الدعوت دعوت الرحیمی یعنی نامیده میشود این دعوت را دعوت رحیمی ازانکه سالک بصفت رحیمی متصف شده و مظهر تجلیات رحیمی گشته که جمیع مخلوقات موجودات مطیع و مسخر وی شده **قوله** فاعلم بن مبنی لله سبحانه الخ یعنی بدان از

منتهای

867

منتهای حق تعالی است اینکه برخود هرکه این اسم را در هر روز ششصد و شصت بار
بخواند در هر صدی اول و آخر درود بگوید اگر قاری مسجون باشد بدر آرم او را
واگر مدیون باشد هر آینه ادا کنیم از و قرض او واگر مریض یا مجروح باشد
شفا دهم واگر فقیر باشد غنی سازم واگر اسیر و بندی باشد خلاص کنم
واگر برهنه باشد جامه بپوشانم واگر گرسنه بود سیر کنم واگر تشنه بود سیراب
گردانم واگر راه گم کرده باشد راه بنمایم واگر خوار و ذلیل بود معزز گردانم
واگر مسحور بود دور کنم واگر مسافر بعید با غایت باشد با اهل او جمع کنم برای و
حضور سر و راز ارزانی کنم واگر خداوند حاجتی و غرضی باشد برآرم واگر بی زوج
باشد خداوند زوج کنم واگر میان بین از دو چشم مخالفت و عداوت باشد
بمحبت و مودت مبدل سازم واگر بی ولد باشد ولد صالح پرهیزگار بدهم واگر
صاحب غصه باشد حلیم و بردبار کنم واگر حاسد باشد حسد را دور کنم و محبوب
خلایق سازم واگر خداوند تکبر بود متواضع کنم واگر بخیل ممسک بود خداوند
جود و سخا گردانم واگر محتقر بود موقر شود واگر حریص طمع قانع گردد واگر خائف باشد
از بد عاقبت هر آینه عاقبت را بخیر و سعادت مبدل فرمایم از عظمت خواص این
اسم اعظم و لازم کن قرائت اسم را تا انکه مشاهده کنی برخود یا در خود تاثیرات
اسما و اسرار عجیب و غریب را و کسی که ظاهر شود بروی خواص و اسما و برکت ملازمت
کند و مواظبت و مداومت قرات اسم غفلت نماید بس محروم ماند از حظ
وافر و نعمت تمام واگر خواهد که عزیز و رحیم و کریم باشد در دنیا و در عقبی بس این

اسم اعظم مواظبت نماید و حضرت مخدومی قدس سره در سراج السالکین میفرماید در روایتی
همین قرات در شب نیز بخوانند انتهی و این کمترین مریدان را مسموع است که میفرمودند
که این وظیفه دعوت دعوت عزیمت است اگر از عامل مجاز باشد باجازت نامه احتیاج
ادای شرایط نیست و اگر از عامل مجاز نباشد پس باید که اولا این اسم را به بینت
شرایط بقواعدی که در سراج السالکین و اوراد صوفیه مذکور شده بخوانند بعد از آن
دعوت شروع نماید و هر سال حسب المقدور تصدق بفقرا دهد و جانوری طلب
بگذارد تا تصرفات زیاده شود و اگر کسی خواهد که عجایب و غرایب عالم غیب
و شهادت معاینه کند الخ چون سالک خواهد که این دعوت کند اولا باید که
شرایط کبره و یا صغیره بجا آورد آنگاه دعوت شروع کند اما شرایط کبره اولی و اتم
و اقرب بوجه اجابت **قوله** اگر کسی اسم مذکور الخ حضرت شهاب الدین مقتول
قدس سره میفرماید که هر کسی که این اسم را با شرایط دعوت مواظبت نماید
بجمیع علوم غریبه و عجیبه بهره ور گردد و حلال مشکلات شود و اگر چه هیچ نخوانده
باشد **قوله** مستغنی بذات حق شود یعنی حق تعالی از ذل او حرف احتیاج را
بتراشد و قناعت روزی فرماید **قوله** اگر کسی روزینه هزار رکعت بخواند الخ یعنی
تا یکسال دعوت کند و هر روز قرات مسطور را بخواند باید که در مدت دعوت
جمیع شرایط دعوت را مرعی دارد و اگر احیانا بقصد طلب فرزند بر سبیل ندرت
با حلیله صحبت کند و درین باب کمال تفریط ورزد و گرد افراط نگردد و در جامع
ابو سعیدی از شیخ شهید مقتول نقل میکنند که طایفه که ورزش میکنند چون

867

اسم را خوانند کار ایشان روز بروز ترقی در عقار و مرتبه بیابد و اگر در
عزت و دولت کسی با او خیانت کند زود هلاک گردد و صاحب دعوت را از
دولت
هیچ کس بهیچ وجهی مضرت نرسد و زبان بداندیشان بسته گردد و این دعوت
را دعوت علای گویند باید که تا یکسال هر روز یک هزار و یک کرت بخواند تا
مقصود رسد و از حضرت قبله گاهی قدس سره مسموع است که میفرمودند که بعد
ادای دعوت همین مقدار وظیفه هر روز بر خود لازم دارد تا در مهمات فتور
و قصور راه نیابد قوله بعده اسم مذکور بر کاغذ خطای بنویسد و در جامع
سعیدی آورده که بر کاغذ چینی بمشک و زعفران نویسد و وقت خواندن و
نوشتن بخور بر خود لازم دارد قوله فالزم ای فالزم الطیب یعنی استعمال خوشبوی
و بخورات خوش بوی در ایام دعوت لازم و واجب دانسته استعمال نماید
اما باید که عطریات غیر حیوانی بکار آرد و از عطریات حیوانیه در ایام دعوت
حاجت و شرایط احتراز و اجتناب نماید مبادا سعی باطل گردد و هلاکت و
حسرت پیش آید قوله دعوت اسم مذکور چنان است که یک لک و پنجاه هزار کرت
تا پنجاه روز بخواند یعنی این اعداد را بر پنجاه روز علی السویه قسمت نموده
بخواند و قسمت هر روز سه هزار میشود و حضرت قبله گاهی قدس سره در سراج السالکین
میفرمایند بروایتی سه هزار و پانصد بار بخواند هر چه در عالم صغیر و کبیر بود منقاد او
گردد و لو حید رو محقق گردد و درد و سوز و عشق حق بی اختیار در دل او
پیدا آید و باید که وظیفه این اسم نگاه دارد تا در کمالات او نقصان

نپذیرد واین را دعوت حلیمی خوانند انتهی کلامه و وظیفه این اسم بعضی دوازده
هزار و دویست و بعضی دوازده کرت نیز گفته اند اما حضرت قبله گاهی قدس سره
مسموع است که اگر قراءت ایام دعوت را برخود لازم دارد بغایت بهتر است
وموجب ترقی در ترقی باشد واگر نتواند هزار و چهار صد مرتبه بخواند واگر
نتواند پس صد و پنجاه عدد کمتر نخواند البته البته قوله یعنی روز چهارشنبه و جمعه روزه
طی دارد الخ واگر قوت نوشته باشد یک روزه منفرده نگاه دارد اما در شب طعام
اندک خورد و بمعتاد خود نخورد و بلکه بربع و ثلث اکتفا نماید چنانکه حضرت
قبله گاهی قدس سره در اوراد صوفیه میفرماید یا چنین کند که یک روز یکشنبه و چهارشنبه
و پنجشنبه صوم منفرد دارد و در پنجشنبه بعد اشراق غسل کرده و دوگانه گذارده
بطریق مذکور همان اسم معمول گردد تا جمعه هیچ اسمی روی رجوع نکند قوله
در روایتی شرط الخ و این روایت در نسخ کبیر حضرت شیخ شیوخ العالم است
قدس سره قوله بعد دعوت وظیفه اسم نگه دارد الخ و وظیفه این اسم سیصد و شصت
بار است اما باید که وقت چاشت بخواند واگر نتواند هر وقت که ممکن باشد
که تخلف نخواهد هر وقت در آن وقت معین میخوانده باشد اگر کسی اسم مطهر
بر خاتم فضه نقش کند الخ اما باید که برای نقش ساعات سعد اختیار کند و برای
عمل مذکور میباید که ماه زائد النور باشد و از نظرات منحوس محروس تا نتیجه
مترتب شود قوله واگر کسی اسم مذکور است و پنج روز الخ و حضرت مخدومی قدس سره
در سراج السالکین میفرماید اگر تا مدت پنج روز هر روز یک هزار و دویست بار بخواند باد

برخوردند و از عادت قدیم سخن کمتر گویند و حاجت خویش در خلوت بحق گویند
تا بمراد خود رسند و بروایتی هزار و دویست بار در خلوت بخواند توانگر گردد
باید که در خلوت وقت خواندن متوجه بقبله شود و در ایام دعوت اسم وقت
اشراق و زوال بنشیند این هفت سوره مزمل واقعه والشمس واللیل والضحی
الم نشرح والتین مداومت نماید چنانکه او در اغوث الارواح در جامع
ابوسعیدی آورده که صاحب دعوت را اندک خوفی و دهشتی روی نماید اگر
حیوانی نخورد و از شهوات نفسانی احتراز کرده باشد از آن خوف باک نبود
و در غایت حسن و جمال بود و بر صورت ترکی امرد خوش بود و بوی خوش
و آواز خوش آید و باید که داند آواز روی محبت و ارادت آمده است و چون
پیش او حاضر شود سخن گوید صاحب دعوت را باید که استماع کند و اسم را خواند
تا زمانی که قمر گوید که ای صاحب دعوت مرا از خواندن چه غرض است صاحب
دعوت گوید که ای قمر تو خداوند بر و بحر و در منازل آسمان از تو سریع السیر تری
نیست قوله در شرح شیخ الشیوخ با تفصیل مسطور است اگر بخواهی آنجا نظر کنی در جامع
ابوسعیدی آورده که سکندر بن فیلقوس دعوت این اسم کرده و عجایبات
و غرایبات هفت اقلیم بدولت این دعوت بروی منکشف شد و بقوت
تسخیر قمر سپاه او در اطراف و اکناف زمین می گشت و در بحر و هر جا که مشکلی
و واقعه پیش می آمد بامداد قمر آسان می شد و هرچه در دعوت قمر قرون
صاحب دعوت بگذرد وقت عمل بظهور رسد چنانچه در حین دعوت بخاطر

سکندر صفت آب حیات کذشته و هوس آب حیات متمکن شده قصد ظلمات آورد
آب حیات روزی کشت اما او نخورد و در هنکام بازکشت چون بزمین باختر
رسیده لشکر بکنار دریا فرود آمده و یکروز در انجا بود ناکاه حیوانی مثل کوه
درمیان دریا ایستاده بود و نمی جنبید و هیچ طرف حرکت نمیکرد و سکندر
کشتیها طلب کرد چون کشتی آوردند با حکیم چند دران کشتی نشست و
ارسطاطالیس حکیم درمیان ایشان بود و خواستند که نزدیک آن کوه روند
و آن را به بینند که چیست چون پاره دریا رفتند ارسطاطالیس اینجا نشر کرد
در رسید و حجتی و عذری آورده و بحیله بازکشت و سکندر با جماعتی دیکر رفت
چون نزدیک کوه رسید ناکاه آن کوه بحرکت درامد و دهانی بکشاد که آن کشتی
را فرو برد و یک مرد از آسمان فرود آمد و بطرفة العین سکندر را بیرون از ان
جماعت برد و آن کشتی باکوه ناپدید اشد ارسطاطالیس پیش سکندر آمد
و کفت الحمد لله که سلامت ترا دیدم چکونه بودی و چون خلاص یافتی و ترا که
بساحل آورد از ان مهلکه برید فرمود قمر مرا مدد کرد و کفت که مرد او از چه رو
بود فرمود که من دعوت قمر کرده ام و او را مسخر خود ساخته ام و هرکز به هیچ کس این
سر درمیان نیاورده ام اما این زمان با تو میکویم بحق استادی که بر من داری
صورت حال این بود که من یک اسم اعظم از بلیناس حکیم یاد داشتم و شرح آن
بمن کفته بود شرایط دعوت اسم را بجا آوردم قمر با من دوستی کرفته در همه
اوقات با من رفاقت دارد در همه جا با من بوده و مدد میکند ارسطاطالیس کفت

که من

که من در زیجات دیده بودم که سکندر فیلقوس تسخیر قمر خواهد کرد و بامداد قمر سقف روی زمین خواهد شد و عجایب بسیار و غرایب بیشمار روی خواهد داد مرا گمان این معتبر بوده اکنون متیقن شد بعد از آن سکندر بن فیلقوس دعوت قمر برای ارسطاطالیس اموخت **قوله** و در زمین دفن کند اما اگر خاک اندازی بود بهتر باشد **قوله** و بزه کمان نراف قفل را البته در حوض اندازد تا چون خواهد که بیرون آورد آسان بود و چون عامل خواهد که آن را حل نماید چند قطره خون از معصود بگیرد و بر جام زجاجی این اسم اعظم بنویسید و با آب نبات حل نموده بنوشاند در حال مفتوح شود **قوله** در دفع امراض مریض الی قوله هفتصد بار بخواند و از حضرت قبله گاهی سره العالی مسموع است که بعدد حروف اسم بخواند و در جامع ابوسعیدی آورده اگر وام دار بخواند و یا با خود دارد وام گذارده شود و اگر حامله بخواند و یا با خود دارد وضع حمل او زود شود **قوله** در نظر مردمان باشکوه و عظمت نماید و در جامع ابوسعیدی آورده که خلق را اعتقاد از واعتبار او مرض کردد و او را وی پرستند و آنکه فوجی معلوم کرده باشند و در شغل مشهور کردند و اکثر بمیرند و دوستان او قوت گیرند و بسیار شوند **قوله** مدت بیست و یکشب هر شبی بخش هزار کرت بخواند و از حضرت قبله گاهی قدس سره مسموع است که همین قدر وقت بعد از نماز فجر نیز بخواند تا مراتب استحکام پذیرد

قوله ناگاه مردی پیش عامل حاضر آید در جامع ابوسعیدی آورده که در آخر دعوت در هفت روز لیس بخلوت نشیند و از خلق محترز باشند که ناگاه در خلوت شخصی پیش او آید و بنشیند و با آواز خوش همین اسم بخواند و چون اند خواندن صاحب دعوت

خاموش شود که اسم بخواند او را زیان دارد بلکه منفعت او در ناخواندن است چاهر
باشند و شمار عدد اسم کند تا نود و نه بار بخواند بعد از آن لحیه او بگیرد و بجنباند و خواندن
اسم کند و بهمان لحیه و نهج بخواند و هیچ سخن دیگر نگوید تا آن شخص خاموش شود و
اسم بخواند صاحب دعوت را گوید که ای فلان بنده خدای الخ قوله اگر گویند بی غرض کنند
بگوش خشم نه بینی و در جامع ابوسعیدی آورده شرط اول آنست که اگر برابرش
سوزان آتش نهند و بسوزند بسوزی و ناله نکنی و بر هر چه که اسرار هویدا نماید معرفت نیابی
و باز کس نگوئی که درین حضرت جام شراب معرفت بدست سر بریدگان میدهند
و باید که زاد در هر چیز صبر و تحملی تمام بود و اسرار خلوت با دوست با هیچ بیگانه
نگوئی و نیز در جامع آورده که درین مقام وظیفه صاحب دعوت آنست که از خلایق
عالم کناره گیرد و از صحبت ابنای جنس ملول گردد و بخود مشغول شود انتهی و از حضرت
قبله گاهی قدس سره مسموع است که بعد از ادای شرایط کسره باین دعوت مشغول شود
تا منقبض ضایع نگردد قوله و در حجره خویش کسی را دخل ندهد و در جامع ابوسعیدی
آورده باید که دایره را از کارد فولاد کشد اما باید که اول یکبار مجموعه اسماء
عظام و فاتحه و چهار قل و بسم الله ملائکه شمان الخ آخره با اول و آخر درود خوانده
بکارد فف زند و در حین کشیدن از ابتداء دایره تا انتهاء مجموعه اسماء
عظام تمام کند و باید که بخور را همیشه بسوزد و در ایام دعوت بی بخور نباشد
و تا وقت قرات لازم داند قوله پیر او را پرسد الخ باید که جواب بکمال ادب
بکند تا از فواید بهره مند گردد قوله زود حاضر شود و در جامع ابوسعیدی آورده که

اگر

واگر کسی شک کند وگمان برد در دعوت اسما بمراد نرسد والله اعلم **قوله** همدران هفته
احوال او نیک شود الخ از خدمت قبله گاهی مسموع است که عامل را باید که سایل را رد کند
حسب المقدور در انجام مهام کوشد **قوله** در هنگام خواندن حاجت را درون بتصور
دارد و در جامع ابوسعیدی آورده هر نوبت که بخواند از حضرت حاجت بخواهد
که بیش از پیش غالب گردد و درجات او عالی گردد و باید که شک در دل نیارد
وباعتقاد درست بخواند **قوله** وحاضر وقت خود باشد این را دعوت عالی
نامند الخ در جامع آورده که درین دعوت طهارت نفس وتزکیه قلب وتجلیه روح
بیشتر باید کرد وصفای باطن وتبدیل اخلاق وصدق لسان را نیز الوصف
باید واندک چیزی که روزه بدان گشاید پاک باید وغیر حیوانی باشد بعد از آن
هر روز یکهزار کرت این اسم را بخواند وحاضر وقت باشد که در روز چهلم
در وقت سحر روز با گاه پیری خوش روی خرم خندان لطیف هیئت شیرین زبان
که جامه های سبز پوشیده باشد پیش صاحب دعوت حاضر آید الخ **قوله** برای
عظمت ظاهر وباطن الی قوله موروث بمیراث ملک سلیمان شود واز حضرت
قبله گاهی قدس سره مسموع است که بعد ادای شرایط کبیره این دعوت
بجا آرد اما باید که بعد اتمام اربعین همین قرءت برخود لازم دارد و
ترک حیوانات جلالی از جمله واجبات شمارد و غذای اندک و بیداری و
قلت واختلاط با خلق وخلوت وعزلت همیشه ضرورت است تا تصرف
زیاده شود و آنچه آثار وخواص است بر صاحب دعوت جلوه گر شود **قوله**
هرکه این اسم را بر پاره کاغذ بنویسد الخ قوله درد سر بکلی دفع شود واز حضرت

قبله گاهی مسموع که با انگشت سبابه نویسد شفا یابد و در جامع آورده هر کس را
که درد سر بود این تعویذ را در کوزه آب انداز و واز ان آب بخورد درد دمغ
شود قوله که درین عمل اعتقاد راسخ دارد تا زود باجابت مقرون گردد و در
جامع ابوسعیدی آورده باید که صدق و اعتقاد درست دارد تا از صدق و اعتقاد
بمنزل رسد و طریقه اول نکه دارد که صدق و اعتقاد در راه خدای مسلمانی است
و یقین است که هر کسی که از اول مرتبه با خبر نبود از ان نیز با خبر بود و
نیز در جامع آورده هر گاه که صدق و اعتقاد برجا باشد ایمان و اسلام
برقرار باشد و هر چه خواهی امید اجابت گردد اگر در صدق و اعتقاد تقصیر
جایز دارد همه اعمال تقصیر واقع گردد انتهی و از حضرت قبله گاهی قدس سره
ایضا مسموع است که اولا شرایط صغیره بجا آرد انگاه در دعوت قدم
نهد اگر شرایط کبیره بر هد بهتر باشد قوله وظیفه نگاه دارد تا موصوف
بجمیع صفات حق گردد المومن مرآت المومن بروی جلوه گر گردد از حضرت
قبله گاهی مسموع است که بعد از ادای شرایط صغیره باین دعوت عامل گردد
و بعد اتمام دعوت بقاعده خضر حرفا قل با ته وظیفه اسم نگاه دارد
در جامع آورده که صفت گویایی و بینایی و شنوایی و دانایی و هستی
ازلیه و ابدیه و قدرت مجموع در وجود عامل شود و بدان صفت موصوف
گردد و از خوف و اندوه و عقبات هر دو عالم ایمنی شود و از حقیقت
المومن مرآت المومن واقف گردد انتهی و ممکن است از مومن اول حق مراد

باشد و در ثانی بنده و بعکس فافهم **قوله** هر که این اسم مذکور چهل روز هر روز
چهل کرت بخواند و از حضرت قبله گاهی مسموع است که بعد از شرایط کلمات
و جمعیات با شرایط صغیره و تا چهل روز هر روز از او بالا گیرد و در جامع
ابو سعیدی آورده و شرط این دعوت آنست که چهل روز در خلوت
و در مجلس سخن نگوید و از دست هیچکس نخورد و الا کسی که صاحب دعوت
باشد و جنب و غیبت کس نکند و از حرام و ناشایست و ناباب محرز
بود و مردم آزار نبود هر روز چند انکه میسر شود و بتواند بخواند
و چیز دیگر تصور نکند و متوجه دعوت بود و ملازم و حاضر باشد تا چه
از عالم غیب منکشف میگردد و چه صورت واقع میگردد و چه کسان گرد
آنجا انکار امیکردند و چه مجلس میشود و از روحانیات که پیدا شود و با او
چها میکنند و چه چیز با بوی می نمایند کنوز مخفی و رموز عجب بوی
حل گردد و همه گنجها در تصرف او در آیند و ملازمان روحانی
پیش او جمع آیند و فرمان بردار او شوند اما باید که اسرار خلوت
با اهل کثرت نگوید اگر زن و فرزند و پدر و مادر با هیچکس الجزم نزند
مطلع نسازد **قوله** مدت بیست و یکروز بخواند و در بعضی روایت
مدت چهل و یکروز بخواند **قوله** هر روز عدد مذکور بخواند و در آخر این
دعوت یعنی هر روز چهار هزار کرت بخواند و روز چهلم شوری
و آشوبی پیدا شود تا پنج ساعت مریخ بصورتی که مذکور حاضر آید اما باید
که عامل در غذای خود احتیاط نماید مبادا لقمهٔ شبهت بخورد نعوذ بالله

اگر غذای شبهت باشد البته هراس پیدا شود و در وقت حضور مریخ دهشت
بر دل غالب آید خواندن اسم فراموش شود و کار او را بهلاکت کند و اگر
و اگر آن را بکسی بنماید و اسرار انکار کند آن خاتم از او برود
و تصرف هفت اقلیم نماند یعنی آن خاتم را بکس ننماید و هیچ احدی را
بران خاتم مطلع نسازد و اگر عیاذ بالله بکس بنماید یا کیفیت و یا
ماهیت خاتم بکس بیان کند خاتم از دست صاحب دعوت غایب گردد
و هرگز باز نیاید و تصرف هفت اقلیم آسمان و زمین از دست رود
بدانکه هر آسمان هفت اقلیم دارد هر زمین نیز پس مراد از هفت
اقلیم خزینه منسوب بوی مریخ است نه اقالیم کلیه   این اسماء
عزائم یاد کند و از وی اجازت خواهد الخ و اعداد متعین بیارد و
چون مریخ اجابت دهد رجوع فرماید از چشم غایب گردد و هر وقتی
که احتیاج افتد غسل کند و جامه پاک بپوشد و بخور بسوزد و عطریات
غیر حیوانی بمالد و خاتم پیش نهاده آن اسما بعدد معین بخواند
چون حاضر آید برخیزد بخشوع و خضوع تعظیم تمام کند مثل تعظیم
مرشد و هرگز کاری که موجب تکبر و مرعوبیت باشد نفرماید و تکلیف
بخلاف شرع نکند که ضرر کلی دارد قوله بعد از ان تا چهل روز بعدد مذکور
بخواند و درین مدت اربعین کاری دیگر نکند و بعد از فراغ قرائت
در مراقبه این اسم مشغول شود بطریق که روش بران شطار است
قدس الله تعالی سرهم و بعد از فراغ دعوت همان مقدار وظیفه لازم دارد

وهمیشه مراقب احوال باشد تا نتیجه روی دهد قوله برای اظهار اسرار
ربوبیت الخ یعنی تا چهل روز با شرایط دعوت بخواند و اکثر اوقات در
هنگام دعوت مراقب این اسم باشد و بعد از اربعین همین مقدار
وظیفه بر خود لازم دارد تا آثار ظاهر گردد قوله باید که اسم مذکور بمدت
یکماه هر روز و هر شب یکهزار و نهصد و نه کرت بخواند الخ و از حضرت
قبله گاهی قدس سره مسموع است که اگر در شبانروزی یک هزار و نهصد
نه کرت بخواند از عظیم روی نماید قوله بعد از تمام دعوت وظیفه هرچه
تواند بخواند از حضرت قبله گاهی قدس سره العالی مسموع است که میگویم هر
جای که برای وظیفه اعداد معین نکرده پس بحکم خذ حرفا قل یا به مجموع
اعداد اسم بر خود لازم دارد اما اولی آنست که هر کدام که میسر باشد
اختیار کند قوله هر روز پانزده هزار کرت بخواند الخ و در جامع آورده
هر روز دو هزار کرت و هر شب یکهزار کرت بخواند چون دعوت
آخر رسد عجایبات و غرایبات در نظر او در دش شود و چشمهای
علم و حکمت از زبان او ظاهر شود انتهی کلامه مدا آنکه اگر صاحب دعوت
بعد از دعوت همیشه بریاضت و مجاهده مشغول بوده و وظیفه مذکور
بر خود لازم دارد عجایب و غرایب از و بظهور رسد و فصیح اللسان
شود و زبان او ترجمان قضا و قدر گردد اما باید که از عجب و تکبر
خود را نگه دارد قوله بار تمام اسم دعوت کند و اگر بحکم خذ حرفا قل
مات او عشر آ بخواند بهتر بود قوله اگر کسی دعوت یکسال متواتر

کنند اما باید که اولا شرایط صغیره بجا آورد و بعده ازان بدعوت
مشغول شود و بعد اتمام دعوت بحکم خذ من قل یا ته وظیفه نگاه دارد
و بقیت عمر حاضر وقت باشد و ریاضت و مجاهده را از دست
ندهد تا نتایج و آثار بروی ظاهر شود و یگانه آفاق گردد زیرا که خواص
اسما که درین کتاب مذکور شده منقول از کبار است که بعد از ریاضت
و مجاهده بر ایشان ظاهر شده و ایامی که تعیین فرموده اند بحسب حالت و
فراخور ریاضت خود فرموده اند و چون درین زمانه همتهای قاصر
شده ریاضت کما ینبغی بجا آورده نمی توانند پس بواسطه قصور
ریاضت و نقصان همت و فقدان شرایط تاخیری در اجابت
اگر روی دهد از خواص اسما بی عقیده نشود باید که عقیده درست
داشته بمواظبت نماید و در احتیاط شرایط و حفظ آداب
سعی تمام کند و تا حصول حاجت بدعوت مشغول باشد اگر بمواظبت
مدت مدید حاجت روی دهد غنیمت داند و میباید که در لقمه حلال
و صدق مقال سعی تمام مبذول دارد که هر دو شرط اجابت اند قوله
واز حضرت امام جعفر صادق رض مرویست که این دعا مسمی بسیف الله
اما وجه تسمیه سیف الله و صمصام الله و سهم الله آنست که در دفع
خطرات نفسانی و وساوس شیطانی و در سرعت اجابت دعوات و انجاح
مهمات چون شمشیر بران است و علی الله بواسطه آن میگویند که بر قاری
ینابیع اسرار و واردات ظاهر میشوند و قدرت الله ازان خوانند

881

که چون کسی باین دعا مواظبت کند ابواب آثار قدرت الهی بقدر استعداد و
وحوصله بروی منکشف میشود و ید الله بواسطه آن نامند که بر قاری ذاکر
این دعا نعمتهای بی پایان و کرامتهای فراوان روی می نماید و برهان
الله ازان میگویند که در قطع خصومات و قضاء حاجات برهان قاطع است
وحرز البحر ازان میخوانند که چون بشرایط دعوت و ریاضت شاقه
و مجاهده تمام اگر کسی بخواند عجایب و غرایب بحر و بر بروی منکشف
گردد و حرز یمانی ازان گویند که مرویست که پادشاهی بود در ملک یمن
بغایت تقوی آراسته و بنهایت صلاح پیراسته پادشاه دیگر که در آن
حوالی و نواحی بوده بروی لشکر کشیده ملک وی را گرفته و بعد از شکست توجه
حضرت رسالت پناه علیه و علی آله و اصحابه الصلوة والسلام کرده و در
واقعه الشریف در کاینات بوی فرموده که بملازمت امیر المومنین علی ع
برو و بگوی که دعای که حضرت رسول الله علیه السلام بشما آموخته مارا
تعلیم فرمایید و بخواندن آن رخصت کنند تا به یمن توجه عالی آن
ملک رفته بدست من آید آنحضرت رض بعد از استخاره بوی تعلیم کرد
و آن شخص حسب الحکم با رعایت شرایط و آداب خوانده حق تعالی در
اندک مدت ملک او را باو عطا فرمود حرز المرتضوی بواسطه آن میخوانند
که حضرت امیر المومنین علی رض همیشه مواظبت می نمود و این دعا را حضرت
رسالت پناه علیه الصلوة والسلام بغیر از آن ذات شریف بدیگری تعلیم نفرموده

وجه تسمیه بحرز اعظم و حرز سیفی ظاهر است **قوله** و اشارات اصل اول
و پنج محل است که مخصوص بحاجتی دون حاجتی نیست بلکه جمیع حوائج و
مدعیات را در انجا بخواهد **قوله** و اشارات حاجت محلها که بهر حاجت
معهود مخصوص است که در انجا غیر ان حاجت نتوان طلب کرد **قوله**
و کتمان سر یعنی اسرار و واردات را پنهان دارد و بکس نگوید که فلان
دعا خواندم و روی و اردی میباید که مجاز باشد از شخص که بطریق تعیین
رخصت داشته باشد و سلسله روایت او صحیح و درست باشد و از خوردن
بسیار غذا پرهیز کلی کند باید که اندک چیزی بخورد که بدان قوت خواندن
شود و ضعیف نگردد **قوله** و ترک حیوانات جلالی و جمالی در شرایط
و تسخیرات کواکب و جن و سایر ارواح و تسخیر خلایق و در بعضیات
و تهلیک و تمریض و در احضار جنیات و روحانیات لازم و واجب است
و در مدعیات جمالیه مثل محبت و جذب قلوب و توسعه رزق و ترقی درجات
و امثال انها بجز است و لکن ترک اولی و افضل است و به اسمع و در هر جا
که مجز ساخته همین حکم دارد فافهم **قوله** و دوام یعنی همیشه محافظت وقت
نماید و وقت را تجاوز نکند و رعایت وقت را لازم داند و احتراز کند
از اختلاط نامحرم و از ارتکاب محرمات و از حضرت شیخنا قدس سره
منقول است که میفرمودند که از مکروهات تنزیهی و تحریمی نیز احتراز نماید
و در طریقه دعوت کمال احتیاط کند و پیوسته بعزائم مرتکب باشد و

از رخص

وار رحص با کلمه اجتناب نماید تا از فواید و دعوت بهره مند شود و نیز
میباید که در حین خواندن نهایت تعظیم و تکریم را ملاحظه نماید و در اثنای
خواندن بکار دیگر مشغول نشود و حرف و حکایت نکند و به همین کس یار
ملتفت نشود و هر چند که در تعظیم کوشش بلیغ آثار و انوار دعا بروی
روی نماید و بهترین اوقات تهجد و وقت چاشت است و باید که بر
مکان مرتفع نشسته بخواند و در حین خواندن میان قاری و آسمان
هیچ حایل نباشد و پیش خود شمشیر یا تیر و کمان یا آینه بحسب حاجت
دعای — دنیوی و دینی بنهد و در ابتدای توجه برجال الغیب نموده دعای رجال
الغیب السلام علیکم یا رجال الغیب و یا ارواح المقدسه و یا غوث
و یا رقبا، و یا نقبا، و یا نجبا، و یا ابدال و یا اوتاد و یا عمد و یا قطب
و یا قطب الاقطاب امدونی فی هذا الامر سلکم الله بحق محمد و اله خوانده
وار ایشان مدد طلبد و اعانت خواسته و حاجت عرض کرده بخواندن
مشغول شود قوله و استغراق و تقلیل علایق و حسن اعتقاد عزم نیت
و صدق یعنی باید که در حین خواندن در فکر معانی دعا مستغرق باشد
اگر عالم بمعانی الفاظ باشد و الا در توجه بحق مستغرق باشد و دل خود را
از علایق و تعلقات دنیوی خالی سازد و حسن اعتقاد بدعا کند که البته
مدعا و مقصود و مواظبت این دعا اثری عظیم دارد و نیت مصمم جازم کند
که البته این مدعا از برکت این دعا حاصل خواهد شد و صدق بمرتبه آرد

که سلسلهٔ این مرشد صحیح است و اجازت او اثری دارد و بخوانند و استعمال عطر
یعنی تدخین کند بروایح طیبه حین قرات و خود نیز عطریات غیر حیوانی را
استعمال کند اگر ترک حیوانات جلالیه کرده باشد پس مثل مشک و زباد
دمید و کوزه استعمال نکند و اگر جمالی هم ترک کرده باشد پس غیر را نیز
استعمال نکند **قوله** و چون دعا صغیر باشد عدد حروف صغیر و اعراب یعنی
اعداد حروف و حرکات و نقاط اعتبار نماید چنانچه در دعوات کلیات
و جزئیات گذشته شرائط از نصاب و زکوة و غیرها بهمان ترتیب بجا آورد اگر
متعذر بود و الا غیر مکرر بگیرد و بقاعدهٔ مذکور عمل نماید **قوله** اگر ناچیز شود
و عشر یوم نگاه دارد یعنی تا ده هفته بخواند **قوله** قرات یوم و عشر یک حکم دارد یعنی
یعنی اول این دعا را یک هفته بدین طریق بخواند یعنی در شب دوازده بار
موافق دوازده بروج و در روز بیست و هشت بار موافق منازل قمر بخواند و در
ده هفته نیز در ان شب و روزی که سر هفته باشد باعتبار شروع طریق روز اول
از هفتهٔ اول مرعی دارد که در روز بیست و هشت و در شب دوازده بار بخواند
و باقی ایام یکهفته و ده هفته یکسر نوبت روز و شب یک نوبت باعتبار
موالید و مرکز و ارکان و یا هفت بار روز و شب پنج بار باعتبار موالید
و مرکز و ارکان و یا هفت بار روز پنج بار باعتبار کواکب سبعه و خمسه متحیره
یا نه روز باعتبار افلاک تسعه و شب هفت بار باعتبار کواکب بخواند تا
حکم یکهفته و ده هفته متحد باشد بعکس تا فی در باب **قوله** یکان

895

یکان دوگانه نیز گذارد واز هر دوگانه در هر رکعت بعد فاتحه سوره اخلاص
یکبار بخواند وبعد هر دوگانه فاتحه بارواح اعزه خوانده والدین ان
مرد طلبد قوله در رکعت اول بعد فاتحه سوره رحمان چهار کرت بخواند
الخ واگر سوره یسین بهمان ترتیب بخواند بهتر بود واما در هر رکعت
ده ده کم کند تا در رکعت چهارم ده بار بخواند وچندانکه تواند صدقه
بدهد یعنی آنچه مقدور شد بفقرا ومساکین طعام دهد ولباس بدهد
دعا بوزیهم رها کند باید که دست چپ را ببندد یعنی دست چپ سلطان
ویا حاکم را ببندد قوله اگر کسی خواهد که تمام بابدان الخ باید که اول آنها
ریاضت کشد آنگاه بامثال این عملها را اقدام نماید ودر جمله شرایط
این اعمال آنست که خود صاحب تسخیر باشد وبقوت این دعا تسخیر کاینات
کرده شود بیست سال متوالی بقرات این دعا گذشته باشد الا سعی بیهوده
وباطل خواهد بود وطریق احضار طیور نیز برهمین منوالست قوله اگر کسی
خواهد که عقد لسان الخ باید که ساعت را ملاحظه نماید که عطارد
قوی حال باید وماه در برج ثابت باشد قوله حضرت علیه الصلوة والسلام
حاضر اند اما باید که اولا خود را بتزکیه نفس وتصفیه قلب وتجلیه روح
آراسته سازد وفی الجمله بریاضات ومجاهدات مناسب بار وحانیات
پیدا کند آنگاه بامثال این اعمال اقدام نماید قوله اگر مردی بر زنی عاشق
شده باشد الخ باید که جهة شرعی داشته باشد واگر بی شرع عمل کند رجعت

886

مبتلا گردد نعوذ بالله منها و همچنین در اعمال هلاکی دشمن می باید که بجهت بعقد
داو سالمه بماند **قوله** تسخیر دیو و پری وقت فرود آفتاب بنج اول باید
که خود را بریاضات شاقه و مجاهدات روح مجسمه سازد و از اوصاف بهیمی
و جسمانیه بالکلیه از خود دور نماید و از دایره هوا و هوس نفسانی قدم برون
نهد بعروج ماه باین عمل قیام نماید **قوله** سیوم روز موافق مراد یوم السنة
دعوت اختیار کند چنانچه در ضابطها قرار داده که برای هر حاجتی روزی
معین ساخته بهمان طریق دیده عمل نماید چنانچه گذشته است بجا آورد
نیز در مقدمه از شرایط عامل و شرایط دعا متعین شده است همه را رعایت
نماید و اما باید که در حین خواندن کمال تعظیم را بجا آرد **قوله** و اشاره
اصل و اشاره حاجت در عین سیفی بمحل ذکر کرده خواهد شد و اشاره
اصل در پنج حالت و این اشارت بحسب نسخها مختلف است اشارت
اول لا اله الا انت و اشاره دوم بقول بعضی و تفکر مستحرا و بقول بعضی
لم تعنیع لا تغیب عنک غائبت و بقول بعضی کن فیکون و اشاره سوم
بقول بعضی شکر بالنعمت به علی و بقول الکبیر المتعالی اشاره چهارم بقول
بعضی لا اله الا انت الفاخر فی الخلق و بقولی تردیت بالعز و العلاء و اشاره
پنجم من جمیع خلقک و اشارت حاجت در سیفی در حواشی مبین شده است
و در هر محل دیده عمل نماید **قوله** در احتراق ماه در ساعت اول بنج و این وقتی
است که ماه تابی در تحت الشعاع در آید و ماه و آفتاب هر دو یک برج باشم

نح

جمع شوند و آن از تاریخ بیست و هشتم است تا آخر ماه **قوله** باید که تمام الفاظ
دعا شمرده جمع کند بعده بعد هر لفظ ده نوبت دعای مذکور بخواند جمله شرایط
ادا شود یعنی جمله کلمات دعا را بشمارد و پس هر کلمه ده اعتبار نموده
جمع سازد و شرایط دعوت عامل کرد و درین دعا یکصد و پنجاه و هفت
کلمات اند پس باید که یکهزار و هشتصد مرتبه بخواند و بعضی مشایخ فرموده اند
که یکهزار در شب جمعه در مکان واحد و پس هر صدی آنچه مقدور شد خواه
روپیه و خواه زرک روپیه و خواه تنکه در کشتی جوی نهد و ازین مبلغ
دو حصه را شیرطلبند و شیر برنج را با صلحی خورد و اما باید که هیچ کس ازین
جماعت متوهم و بفجور نباشد و بعد ادای این جماعت شرایط در عمل که خواجه عامل
کرده **قوله** چون دوازده اسم را بسته مسطور اتمام رساند شرایط تمام
خواهد شد و هر یک اللهم بهر یک برجی که تعلق دارد وقتی که آفتاب در برج حمل باشد
اللهم اول را مقدم سازد و اتمام با اللهم دوازدهم کند چنانچه دعا نوشته
شده است و اگر آفتاب در برج ثور باشد اللهم دوم را مقدم نماید و اتمام
با اللهم اول کند و چون آفتاب در جوزا باشد اللهم سیوم را مقدم کند و اتمام
با اللهم دوم نماید و چون در سرطان باشد از اللهم چهارم شروع خواندن
و اختتام به اللهم سیوم کند و اگر در اسد باشد ابتدا از اللهم پنجم نماید
و ختم با اللهم چهارم و اگر در سنبله باشد آغاز خواندن از اللهم ششم کند
و اتمام به اللهم پنجم و اگر در میزان باشد افتتاح خواندن از اللهم هفتم نماید

و اختتام به الهم ششم و اگر در عقرب باشد شروع قرأت از الهم هشتم کند و
اتمام به اللهم هفتم و اگر در قوس باشد آغاز خواندن از اللهم نهم کند و ختم
به اللهم هشتم و اگر در جدی بود ابتداء خواندن از اللهم دهم کند و اختتام به
اللهم نهم کند و اگر در دلو باشد آغاز قرأت از اللهم یازدهم کند و اتمام
به اللهم دهم کند و اتمام به اللهم دهم و اگر در حوت بود ابتداء قرأت از
اللهم دوازدهم کند و اختتام به اللهم یازدهم **قوله** بعد اتمام شرائط اگر
خواهد که بحاجتی خواند معلوم کند که آن حاجت بکدام برج تعلق دارد و
اسمی که بآن برج تعلق داشته باشد همان اسم را در آن برج دعوت کند
حضرت قبله گاهی قدس سره در سراج السالکین میفرماید و هر برجی بحاجتی مخصوص است
برای تسخیر سلاطین و امراء و وزراء مانند آن حمل در ساعت شمس و برای دفع
دشمنان و شر حاسدان و ظالمان و عقد لسان ثور در ساعت عطارد
و برای یافتن گم شده و رسیدن معزول بمرتبه خویش جوزا در ساعت زهره
و برای دفع خشم و دوست گردانیدن دشمن و در دل کسی محبت انداختن
سرطان در ساعت مشتری و برای مهابت و شوکت و عظمت و بزرگی و جاه اسد
در ساعت قمر برای سود از تجارت و زراعت و عمارت سنبله در ساعت شمس برای
استقامت مملکت و پادشاهی و غیرها میزان در ساعت مشتری برای دفع
شر ظالمان و دشمنان و بدخواهان و سرگردان ساختن ایشان عقرب در
ساعت زحل و برای منهزم ساختن لشکر دشمنان قوس در ساعت مریخ برای دفع

مار و کزدم

...شد شروع قرات از اللهم هشتم کند و
...بد اغاز خواندن از اللهم نهم کند وختم
...خواندن از اللهم دهم کند واختتام به
...قرات از اللهم یازدهم کند واتمام
...هم واکر در حوت بود ابتدا قرات از
...هم یازدهم قوله بعد اتمام شرایط اکر
...ن حاجت بکدام برج تعلق دارد و
...همان اسم را دران برج دعوت کند
...رج الکین میفرماید وهر برجی بحاجتی مخصوص است
...ندان حمل در ساعت شمس وبرای دفع
...وعقد اللسان بثور در ساعت عطارد
...عزول بمرتبه خود بس جوزا در ساعت زهره
...دان دشمن ودر دل کسی محبت انداختن
...ت وشوکت وعظمت وبزرکی وجاه اسد
...نعمت وعمارت سنبله در ساعت شمس برای
...و میزان در ساعت مشتری برای دفع
...سرکردان ساختن تا این عقرب در
...عنان قوس در ساعت مریخ برای دفع
مار وکزدم

مار وکزدم ومانند آن جدی در ساعت مریخ مشتری وبرای دفع دیو وپری
وسحر وکفتار وجمله بلاها دلو در ساعت مشتری وبرای مسخر خلق ودوست
کردانیدن دشمن حوت در ساعت شمس این طریق برج وستاره در خواندن
ونوشتن در هر دعوتی از دعوتها نکاه دارد اثر عظیم روی دهد انتهی کلامه
وپوشیده نماند که موافق حاجت خود اللهم را مقدم کند وتا زمانی که آفتاب
ازان برج ببرج دیکر انتقال کند ومدعا حاصل شده باشد پس باید که بطریقی که
میخوانده همان طریق در ساعت آن برج بخواند تا آن زمان که مقصود
باجابت رسد واکر سالک را ابتغا حضور باشد پس ساعت بروج را اعتبار
کند برای شرایط وبرین طریق عمل را باتمام رساند قوله یعنی روز نحس و
رجال الغیب در یک خانه باشند مراد از روز نحس روز شنبه باشد واین روز را
هندی کال کویند وطریق دریافتن آن برین نهج است هر روزی که باشد آن
روز را اشرف حواله کند وبرعکس شمارد وهرجا که شنبه باشد کال انجا بود مثلاً
روز دوشنبه بمشرق وسه شنبه به اکنی چهارشنبه بجنوب پنجشنبه به نیرت
وجمعه بمغرب وشنبه بهایب پس کال در هایب بود ویکماه را بطریق
الموفوج ذکر میکند وباقی را برین قیاس نمایند مثلاً اکر شنبه هفتم ماه یا چهاردهم
یا بیست ودوم یا بیست ونهم پس رجال الغیب وروز نحس هر دو باشند قوله روز
نحس را جانب چپ کذارد ورجال الغیب را پس پشت دهد الخ واین صورت
وقتی میسر آید که روز پنجشنبه هفتم تا چهاردهم یا بیست ودوم یا بیست ونهم ماه

باشد پس ملل رجال الغیب در شرق و روز نحس و جنوب خواهد بود **قوله** روز
نحس اکبر زاویه ای مراد از نحس اکبر زحل است روز او شنبه است و از نحس هر
فلک شمس او روز یک شنبه و از خون ریز مریخ و روز او سه شنبه است
و طریق معرفت رجال الغیب از این عبارت دریابد و ابتدا از زاویه اکنی است
که میان شرق و جنوب است و هر حرفی اشاره است بنام طرفی چنانچه
کاف از اکنی است و نون از نیرت است که زاویه میان جنوب و غرب
باشد و جیم از جنوب و غین از غرب و ب از بایب زاویه
میان غرب و شمال است و الف از ایشان که نام زاویه میان شرق
و شمال است و شین از شرق و میم از شمال کنسجغ باکشم
۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷
کنسجغ بشم ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ کنسجغ ۱۳ ۱۴ ۱۵ ۱۶ ۱۷ ۱۸ ۱۹ باشم ۲۰ ۲۱ ۲۲ ۲۳ ۲۴ کنسجغ ۲۵ ۲۶ ۲۷ اشم ۲۸ ۲۹ ۳۰
خاتمه فی النصیحه ای سالک مستمند و ای طالب هوشمند چون خواهی که در دریای دعوت
در آئی باید که اولا از حظوظات شهوانی و لذات نفسانی برای آنکه برگشتی
اجازت مرشد عامل عالم سالار شوی تا از نهمات رجعت مامون و مصون بوده بجل
مقصود برسی و طریق دفع رجعت بر سبیل اجمال در کتاب حضرت شیخ الاسلام
و السلطین غوث اعظم قدس سره ذکر فرموده و طریق رد دعوت نیز ذکر کرده
اما تفصیل از مرشد دریابد و اعمال رجعت بعض عموم دارند و بعضی
مختص اند و بعضی ادعیه و بعضی اسما، دیگر این موقوف بر تلقین مرشد است

ویر ۱۲ نه

وبیز بداند که رد دعوت بر اقسام است یکی رد دعوت است و یکی رد الرد است و یکی
آنست که اصلا دیگری رد نتواند کرد و این طریقه اعلا است و چون کار اسرار
بوده بحکم لا تفشی سر الربوبیت اظهار نکرد و اگر صدق کامل داری از خواص مریدان
درگاه والا دستگاه بندگان ارشاد پناهی قبله گاهی مرشد راه باری
شیخ لبنان امین الدنیا سراج الدین شیخ عبد الله صوفی شطاری
قدس الله روحه و اوصل الینا فتوحه دریابد و حقیقت اشغال بالذات
دریابد و نیز باید که همیشه با طهارت ظاهر و باطن خود را از اندیشهای شهود
پاک و صاف سازی و حسد و حقد و کینه و بغض خود را نگاه داری و نیت
خود را نیز از اغراض ذلیله پاک نمایی و در صدق و اخلاص مبالغه تمام کنی و
در اخفای احوال و اوضاع خود جهد کما ینبغی نمایی و دوگانه حضرت غوث
الثقلین قطب ربانی محی الدین ابو محمد عبد القادر الحسنی الحسینی الجیلانی
قدس الله روحه و اوصل الینا فتوحه را ادا کنی و هر روز بعد اتمام وظیفه
بروح حضرت رسالت پناه و جمیع انبیا علیه و علیهم السلام و جمیع ائمه
معصومین رض و اهل بیت و ازواج طاهرات رض فاتحه مع الاخلاص
بخواند و بعد ازان بارواح جمیع مشایخ قدس الله ارواحهم و بعد ازان
بروح معظم و مکرم حضرت غوث الثقلین سید محی الدین عبد القادر
و حضرت شیخ شهاب الدین سهروردی و حضرت شاه عبد الله شطاری و
حضرت حاجی حمید و حضرت غوث الاعظم شیخ محمد غوث عطار شطاری

وحضرت قبله گاهی ابن الدنیا شیخ لبنان عرف سراج الدین بن شیخ عبد الله صوفی
شطاری قدس الله اسرارهم وافاض علینا انوارهم جدا جدا فاتحه
مع الاخلاص شد کان بار بخواند ربنا اغفر لنا ذنوبنا واسرافنا
فی امرنا وثبت اقدامنا علی شریعة نبینا المجتبی ونور
قلوبنا بنور متابعة افعال سیدنا ورسولنا
المصطفی واحفظنا من شرور انفسنا
ومن سیئات اعمالنا بحرمة النبی
الامی الامین واله
الطیبین الطاهرین
اجمعین

انه من اراد ریاضة سورة الاخلاص فعلیه بالاخلاص وانه یتطهر ویتنظف
ویغتسل ویجلس فی مکان خال عن الناس بحیث انه لا یکلم احدا
من خلق الله تعالی فی المدة المذکورة ولکن الذی یخدمه رجل صالح نا
صح فی خدمته حریص علی الطهارة والنظافة وان یصوم للمریض اول خمیس فی
الشهر فی ای شهر کان ویتم صیامه خمسة عشر یوما صیاما عن غیر ذی روح
ویکن فطوره علی خبز الشعیر والملح والزیت ویتلوا السورة الشریفة کل یوم
خمسة الاف مرة عقیب کل صلوة فریضة الف مرة وفی نصف اللیل الف مرة
مدة اربعة عشر یوما فتکون عدتها اربعة وثمانین الف مرة وباقی اوقاتها

بهما تيسر من التلاوة والذكر والصلوة على النبي صلى الله تعالى عليه وآله و
سلم والبخور عمال ليلا ونهارا وصفته ند وحصا لبان جاوي فاذا
كان ليلة الجمعة يختم وقد فرغ من تلاوتها ستة عشر الف مرة ويدعو
بهذا الدعاء المبارك يقول اللهم اني اسئلك يا واحد يا احد يا
فرد يا صمد يا من لم يتخذ صاحبة ولا ولد يا من لم يلد ولم يولد
ولم يكن له كفوا احد اسئلك ان تسخر لي خدام هذه السورة الشريفة
ان يجيبوني الى ما اريد انك فعال لما تريد ثم تقول اقسمت عليكم يا
خدام هذه السورة الشريفة بحق ما تعتقدون الا ما اسرعتم بالاجابة
فحينئذ يدخل عليك ثلاث ملائكة وجوههم كالقمر ليلة البدر عند
تمامه لكن وجوههم كبار كالاتراس ونورهم يكاد يخطف الابصار فيقولون
السلام عليك يا عبدا صالحا ورحمة الله وبركاته نحن خدام هذه
السورة الشريفة العظيمة فما الذي تريد منا فترد عليهم السلام وتقول
اريد منكم اكراما واجلالا وتعظيما لمن هذه السورة صفته ان تخدموني
وتطيعوني فيما امركم به علي ان لا اريد منكم الا حاجة ترضي الرب
فيقولون السمع والطاعة قد بريتنا قسمك واجبنا دعوتك و
يقولون لنا عليك شرط ان من يومك هذا وساعتك هذه لا تقع
في معصية ولا كذب ولا تاكل الثوم ولا البصل ولا السمك وتصوم يوم
الخميس دايما وتتلو في ذلك اليوم والليلة وهي ليلة الجمعة السورة

عشرة الا قمرة يهدي ثوابها لاموات المسلمين وان لا تقطع صيام
يوم الخميس الا ان يكون عيداً وان لا تبطل غسل الجمعة وان تزور المقابر
كل نهار سبت قبل طلوع الشمس وتقراها احد عشر مرة وتهدي ثوابها
لاموات المسلمين فتقول نعم والله علي من الشاهدين بذلك فحينئذٍ
يصافحوك ويقولون لك قد صرت خالنا من اخواننا واي حاجةٍ
طلبت قضيناها لك ان شاء الله تعا فتقول لهم اعطوني كل واحد منكم
اشارة اطلبه بها فيقول لك الاول انا اسمي عبد الواحد تال السورة يقول
وقل يا عبد الواحد اجيبك ولك علي ان احملك الى مكة وادركك الى
منزلك في ساعةٍ واحدةٍ ويقول لك الثاني وانا اسمي عبد الصمد
تال السورة وقل يا عبد الصمد اجيبك باذن الله تعالى ولك
علي احضار مهما اردت من الماكول والمشروب والفضة والذهب
من مباح الارض بالحلال ويقول لك الثالث اسمي عبد الرحمن تال
السورة وقل يا عبد الرحمن اجيبك باذن الله تعالى ولك علي
ثلثة شروط تعوين المياه المضوعة وان اخفيك عن اعين الناس
واتيك من البلدان بالاخبار فحينئذٍ تسجد لله تعالى شكراً على
هذه النعمة العظيمة وتقول لهم شكر الله سعيكم وجزاكم الله تعا
خيراً فاحتفظ بها واحفظها عن الجهال فهذه امانة مني اليك
والسلام فصل اذكر فيه سورة الاخلاص على وجه اخر واعلم وفقني الله

تعا

تعالى واياك الى معرفة اسمائه اذا اردت قراة هذه السورة الشريفة طهر ثيابك وبدنك ومكانك ثم تصوم ثلاثة ايام عن كل ذي روح وما خرج من روح ويكون ابتداء عملك نهاراً كثلاثا فاذا كان ليلة الجمعة تقرا السورة الشريفة الف مرة وتقرء هذا الدعاء المبارك فاذا تمت قراءتك يدخل عليك خادم السورة فلا تخف منه ثم يسلم عليك فرد عليه السلام وعظمه فانه ملك جليل القدر والشان فيقول لك السلام عليك ما تريد ايها العبد الصالح فاطلب منه حاجتك وما تريد يقضيها لك فاطلب منه خادماً من خدامه يكون لك طيعاً في كل ما تصرفه وخذ منه اشارة فاذا اردت قضاء حاجة فاقرا سورة واذكر اسمه فانه يحضر بين يديك فتصرفه فيما تحب وتريد والبخور لبان جاوي فاتق الله تعالى واخلص النية ترشد وهذه صفة الدعوة المباركة تقول اللهم اني اسئلك بقاف القدرة والاحاطة وبلام اللوح واللطف وبهاء الهيبة والهداية وبواو الولاية ان تجعل لي قدرة واحاطة على دقايق الكاينات اللوحية متمجداً بها الهيبة والهداية مقصدا يا هادي لمن شئت هدايته انت الهادي من استهداك يا من تنزه عن جميع الجهات والتعطيلات والتغيرات والحوادث والقرين والنظير والشريك والضد والند والانقسام والعدد والصاحبة والولد قل هو الله احد يا واحد في ديمومية ملكه القديم من غير تحول ولا زوال ولا تجسيم اسئلك

اللهم بواو الوحدانية الوحدانية وبالالف المعطوف الذي هو اصل لنشاة
الدورية وبجاه الحياة الازلية وبدال الدوام الابدية من غير حصر ووقت
وعدد ولا صاحبة ولا ولد انت الله الواحد الصمد اللهم اجعلني واحدا
من الاحاد وفردا من الافراد وسدّني بنشاة من نشاة روحانية الالف
المعطوف الذي هو اصل لنشاة العددية حتى اخوض جود ذلك بحار المقربين
الافراد واحي نفسي بنفحة حكمية من نفحاتك وروحانية ممدة لي بعظيم
الامداد حتى اكون ناجيا من اهل السعادة والارشاد وجيها بين عبادك
الى يوم المعاد اللهم اني اسالك بصاد الصدق والصبر وبميم الملك والمجد
وبنا الفضة واليقين ان تجعلني اللهم صادقا صدوقا صابرا تماما كاملا
ملكا مجيدا ناهضا بالفضة معتقدا باليقين محمودا من عظيم كرمك
بصديق من ملايكتك وفتحا من عندك استعين به على اصلاح حالي الدنيا
والاخرة واجعله عونا على ما اريد من غير عايق بحرمة الى الابد يا من لم
يلد ولم يولد ولم يكن له كفوا احد اللهم اكفني بكاف كفايتك حتى
لا التجي الى احد من خلقك ونورني بنور نهاية نورك حتى افوز بنايل الفوز
والنجاة بين عبادك المقربين انك على كل شيء قدير وبالاجابة جدير
برحمتك يا ارحم الراحمين

[illegible]

لالف المعطوف الذي هو اصل (لنشاة)
الدوام الابدية من غير حصر و وقت
ه الواحد الصمد اللهم جعلني واحدا
نبتاة من نشاة روحانية الالف
ية حتى اخوض جود ذلك بحار (المقربين)
ك و روحانية جمة لي بعظيم
ادة والارشاد وجيها بين عبادك
الصدق والصبر بميم الملك (والمجد)
م صادقا صدوقا صديقا ماكا
يقين محمودا من عظيم كرمك
ستعين به على اصلاح حالي (الدنيا)
عين عايق عصرة الى الابد يا من لم
اللهم اكفني بكاف كفايتك حتى
هية بفرتك حتى افوز نجاة (الغفور)
حتى قدير و بالاجابة جدير

۸۴۸

دعوت ۲۱ بار بار بسط

نقل است از حضرت شیخ محمد کرمانی که اول شغل دعوت اسم

بسیار تجربه کرده اند و مودند که اول این دعوت رازق

۹ بار بسم الله ... در زیر زانو دارد و دعوت ... رزق

با بار بسط کنند از زیر آن ... کار ها و سعت ... لعبد از

و فتوحات چون چهار روز دعوت کنند لعبد از نماز روز لعبد از

نماز با مراد شغل ۹ با بسم الله ... در زیر زانو بنهد و ۲۷ بار ... الله ... ابد

فتوحات بیا بدر محراب ... در کرد ... سوره ... در چهار رکعت ... کرده ...

کلاد از دو در رکعت او ... لعبد از فاتحه ۷ بار سوره ... ۳۴ بار ... ابد

و در در رکعت ... لعبد از فاتحه ... ۴۹۶ ... ۱۱۳ بار بار ...

صد بار در دو در ... لعبد از آن ... ده بار از فاتحه ... و لعبد از آن ... با ...

سوره سوره از ... احاد ... ۷ بار بار یا باسط الذی ... لعبد از آن ...

علمنا ما ... اسما ... الفتاح ... حساب ... امنت

۲۵	۲۲	۱۸
۲۷		۳۸
۱۴	۴۴	۸

الملک — جبرائیل — میکائیل — دردائیل — میططرون

۲۳	۲۹	۲۰
۲۱	۲۴	۲۷
۲۸		۲۵

اگر در ... دو در ده دو در کشتی ... در ... ابد

مالک دو ... ۵

899



٦٦
٦٦

بسم الله الرحمن الرحيم يا الله يا الله

ستة وستين القدرة لقول

الحمد لله رب العالمين اللهم صل على سيدنا محمد مرات

ذاتك ومن جميع صفاتك المتردد عنك والدليل لك

عليك الذي اصطفيته لحضرة النسك وافضت عليه انوار

قدسك وعلى آله واصحابه المهتدين بهديه الى العلم والنور

صلواة جميلة عوايدها ثابتة وجزيل فوايدها كافية وسألك

اللهم بالاسم الذي سمعت به الاذان الواعية فوعت اسرار

اياتك الحادثة ان تودعني سرا قائما ولو راجعنا مرحوم الف

رحمتك الشاملة وروادف حقيقتك الكاملة حتى اشهدك

في كل تصاريف التصرف بميزان شهادتك لا التصرف في كل كيف

انك وفي علم علي عظيم وسألك بالاسم الذي البرق به العيون

الباهرة فالبرت به تطير سر ارواحك الباهرة ان تودعني

سرا اتصرف به في مخلوقاتك وخزائن حضرة ملكك واسألك

باسمك بالاسم الذي اخضعت به الموجودات واظهرت به المقصودات

ان تعيني على حدود كمالك وتوقفني على حدود لطائف وان

تظهر على شمس شهود اسمائك في رياض اسرار آياتك

في حياض انوارك يا الله يا الله يا الله يا سلطانا يا سلطان يا الله

يا الله سلام قولا من رب رحيم والحمد لله رب العالمين

ثم اراد ان يصل الى المراتب الاولى وقضائها فليقرأ كل يوم ستة

وستين القدرة الله الذي لا اله الا هو وهذا القسم ست مرات فانه يكفيه

من الخلوات في رياضات

برای تسخیر مطلوب هفت روز اول واخر
درود بعد از ان یازده مرتبه سورة انا
اعطینا بخواند و روز پنجشنبه از پای
جای محبوب مقدار خاک بردارد قبضه
بر ان بدمد و در آتش نهد که جوش
سرخ شود و بر قرار شده لعضفق
الهی خاکستر شود دیگر یازده مرتبه سورة
مذکور بر یازده مرتبه تمام بخواند و بدمد
و بخوراند بعد از ان حکم دارد

فی بجهت ام الصبیان یا بخد
یا بخیلا یا بخیلا یا عزیز یا معتق فسیکفیکهم
الله وهو السمیع العلیم ولا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم
در گردن ببندد

ه لله لله ا
ا هه ا ا
له ا ا ا
و بهم ا بخبه ه
الهم بهم ا کهبه هه ا

وهذا قسم کهیعص یا کافیا هادیا یا میسر یا علیم یا احمد اسالک بکل حرف
علی الانفراد وبسط باطن حروفها وبخفی غامض الاعداد وما یتولد
منها من الاسرار والانوار الحروف والکلمات والاسماء والطلسمات
والاقسام والآیات والارصاد وباول حروفها وهو حرف الکاف
احد حرفی کلمة التکوین وباخرها الذی ینفتح النون وهو اصل
حروف الاحاد وبحرف الیاء وهو القلب وعلیه مدار الحروف
الاربعة الکاف والهاء والعین والصاد کون لی ما ارید وتولی ما ارید
ولو لینی ولایته اتان بها غایة المراد وتخضع لهیبتی الاضداد
والاعداء والجبار واقم بها جاه انک قائم بالمرصاد واجب دعوتی
وجد علی بما وعدتنی فقد قلت وقولک الحق المبین ادعونی استجب
لکم انک لا تخلف المیعاد ثم قل طظم هیکل الکو

[illegible]

[illegible]	[illegible]	ا ﻫ ٥
١٥١ [illegible]	١٨	٥٥
٥١٦	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]

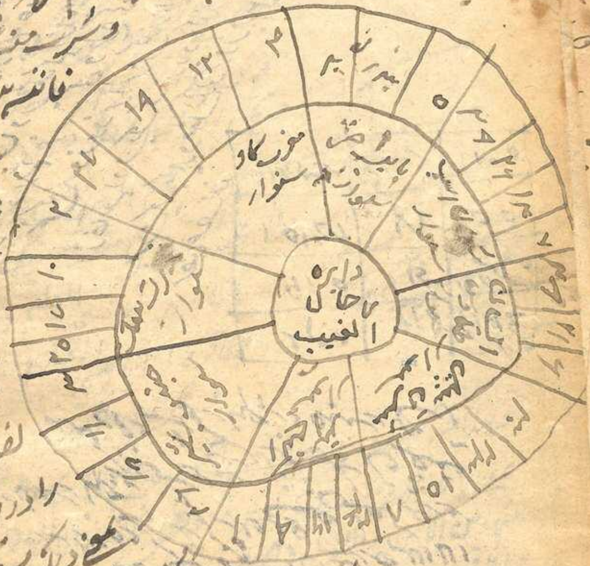
[illegible]

برای شیخ مطلوب هفت مرتبه اول و آخر
درود بعد از آن یازده مرتبه سورة انا
اعطینا بخواند و روز پنجشنبه از پای
چپ محبوب قدری خاک بردارد
بر آن بدمد و در آتش نهد که خود
سخر شود و بیقرار شده بطفیل
الهی حاضر شود دیگر یازده مرتبه سورة
مذکور بر یازده مویز بخواند و بدهد
و بخورانید حکم دارد

و بجهت ام الصبیان یا ذخرد
یا بخیلنا یا اخر یا منتنا فسیکفیکهم
الله وهو السمیع العلیم ولا حول
ولا قوة الا بالله العلی العظیم
در گردن ببندد

[illegible] یا هادی یا مبین یا علیم یا احد اسالک بکل حرف
[illegible] باطن حروفها و نحو غامض الاعداد و ما یتولد
[illegible] الحروف والکلمات والاسماء والطلسمات
[illegible] الارصاد و باد یحرفها و هو حرف الکاف
[illegible] الذی تنفتح النون و هو اجل
[illegible] و هو القلب و علیه مدار الحروف
[illegible] والصاد کون لی ما ارید و تولی ما ارید
[illegible] المراد و تخضع لهیبتی الاضداد
[illegible] انک قائم بالرجال واجب دعوتی
[illegible] و قولک الحق البین [illegible] دعوت [illegible]
[illegible] العظیم [illegible]

للتسخير شئت قوله تعالى قال لها افقل حسبي
والعظيم تقرأ ليلة الجمعة ٣٠ مرة في نصف
الليل ويقول آخر ٣٠ مرة يا رب ألف حسبي
في فلان فاعطف قلبه على تودد الكريم فانه
يتخلى باذن الله تعالى واذا أخذت أعداد المقابل
في باطن كوز خزف باسم مائة ثم ملاء من الماء
وشرب منه محبة
فانه يتولد بينهما محبة كبيرة ١٢



تنبيه
لفقط فقد
را در این في
جمعی دیگر استعمال
کنند و طریق
یک مساوی کرده از خانه که در
تا باز بکرد و از خانه ابتدا از آن
بهمین بیوت تا بخانه که در رجعی
مواضع عدد که تا آخر تکمیل باشد
مثلا در رقم دوم
بود دو از آن ۲ و ۳ و ۵ و ۶ رقم

٧٠ ٩٥٣

[illegible]

[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]
[illegible]	[illegible]	[illegible]	[illegible]

٥١١١ [illegible] ١١١١١

برای درازی عمر کودک آیة کرسی
تا خدا اندرون وچهار قل بر فلفل کرد
بخوانند وتا جلال الدین صد بار کرد
روز رضای کنند و آن فلفل را در کلوی
نظر بندد وچهار تخم را بخوانند در ازعمر کرد
اگر کسی تعقیب بخوانند درازام عمیان
نکر ... جنب ... سلوس مرطوبی
سلوس ... العباد
... اعوذ بالله ... برای
الصادق ...
بحی ...
... فلا حول
ولا قوة الا بالله

٦

... قال تو لوا فقل حسبی
... ٣٠ مرة فی نصف
... یا رب انت حسبی
... اللهم ... فانه
... اعداد المتقی ...
... ماء ثم ملأ من الماء
وشرب منه یحصل
فانه یتولد
شبیها
عجیب
کبیره



بنیر
لفظ ...
را در آن فی
... ذلک استعمال
... از خانه کرد
... ابتدا ...
... تا ...
... آخر ...
... اول
... وقت تم

و استعلام وفق طبع طرق متعدد دارد چه اگر خانهای
مربع بسیط را مربع بیارند و ضلع بر آن افزایند
و نصف مجموع را بر عدد بیوت یک سطر قسمت کنند
خارج قسمت وفق طبع آن مربع باشد مثلا ۳ در ۳
از تربیع ۹ و اضافت ضلع بر آن ۱۲ حاصل شود
و چون نیم آن بر ۳ که عدد خانهای یک سطر است
قسمت کنند خارج قسمت ۱۵ باشد و این وفق طبع
۳ در ۳ مثلث است و اگر نصف شمار خانهای مربع
بر یک سطر قسمت کنند و خارج قسمت را در مجموع شمار خانهای
با یک زنند حاصل ضرب همان باشد که در طریق اول خارج
قسمت بود چه اگر چهار و نیم را بر ۳ قسمت کنند یک و نصف
بیرون آید و چون آن را در ده زنند حاصل ضرب ۱۵
بود و طریق اسهل از این آنست که عدد خانهای
یک سطر را در نفس خود ضرب کنند و یک بر حاصل ضرب افزاید
و در نصف آن عدد زنند که حاصل ضرب آن مقصود باشد
مثلا در مربع ۴ در ۴ اگر چهار را در نفس خود ضرب کنند
یک بر آن افزاید و در ۲ ضرب کنند حاصل ضرب
۳۴ باشد که وفق طبع او است و از صور وفق عمر
طبع الخ تفاصیل اعداد بر یک و تمیره باید جمع تام
اعداد الف الطبع عام کرد در فصل اول مشروح گشته جمع کرده
و حاصل این مجموع اعداد بر عدد بیوت یک سطر قسمت
کنند و خارج قسمت وفق بود و اگر اقل اعداد موضوع
را تا آخر آن جمع کرده بر جمیع شمار خانهای یک سطر زنند
حاصل ضرب همان باشد و اگر عدد اکثر معلوم نباشد طریق
استحصال آن آنکه از بس بذر رسد
چون که برای امتحان بدانند که از چهار را آغاز کرده مثلا پنج در پنج
کرده

زیاده باشد

آغاز کرده بر یا [illegible] و چهار

۳ ۳ ۳ اعداد بیست [illegible] باید زد ضرب

وقتی آن چند [illegible] یک [illegible] حاصل ازان

شمار آن اعداد [illegible] اعداد [illegible] بیم افزوده

[illegible] آن اعداد آخر [illegible]

هر که اول شود ۷ [illegible] ۵ [illegible] باشد و [illegible]

افزوده [illegible] اول [illegible] وقتی آن [illegible]

چون اعداد [illegible] اعداد [illegible] ۲ [illegible] مجموع عدد

[illegible] عدد جمع [illegible] اربعه ۵۵ [illegible] که مجموع

نصف حاصل [illegible] ۳۰ [illegible]

۵۵۵ [illegible] بیست و [illegible] ۵۵ [illegible]

[illegible] که [illegible] حاصل مربع

مربع بوده [illegible] ۵۵ [illegible] آن

و بیست [illegible] وقتی [illegible]

ضرب [illegible] بیست [illegible] در [illegible]

[illegible] ۶۵ [illegible]

[illegible] وقتی [illegible] اول

و [illegible] که [illegible] دو

[illegible] تقسیم [illegible] که [illegible]

غرض [illegible] آن نیست [illegible]

۵۵ [illegible] وقتی [illegible]

[illegible] باشد [illegible] گردد [illegible]

وقتی [illegible] ۵ [illegible] خانه [illegible] عدد [illegible]

[illegible] باشد [illegible] مثلا

وقتی مربع [illegible] فقط [illegible] حاصل

صحیح [illegible] مربع

عدد دارد چهار خانها

[illegible] بار زنند و ضلعی بران افزاید

[illegible] بیوت یکسطر قسمت کنند

[illegible] مربع باشند مثلا ۲۴ در ۳

[illegible] مربع بران [illegible] حاصل شود

[illegible] عدد خانهای یکسطر است

[illegible] باشد [illegible] وقتی طبع

[illegible] نصف شمار خانهای مربع

قسمت [illegible] مجموع [illegible] خانهای

[illegible] اول خارج

[illegible] قسمت [illegible] یک و نصف

[illegible] زنند حاصل ضرب ۱۵

[illegible] انست که عدد خانهای

[illegible] کند و یک بر حاصل ضرب افزاید

حاصل ضرب آن مقصود باشد

[illegible] را در نفس خود ضرب کند

[illegible] کند حاصل ضرب

[illegible]

[illegible] باشد جمیع تمام گردد

[illegible] اول [illegible]

عدد بیوت یکسطر قسمت

[illegible] اقل اعداد موضوع

[illegible] خانهای یکسطر زنند

[illegible] عدد اکثر معلوم نباشد طریق

[illegible] مثلا پنج در پنج

[illegible] چهار را آغاز کرده

مثلا ۹ در ۹ که سه دور معتبر دارند چهار ضلع مربع را
وفق باشد اگر تام بود و ضلع هر دو از انسان دو وفق
هر یک از ان اگر وفق طبع الفت که یکی بر شمار
عام فاتحها مربع اضل افزایند و آن مجموع
که با اصطلاح ای صناعت عدد عدله
گویند در نصف بیوت یکسطر از هر مربع جزب
کنند که وفق او بود چه در مثلث مذکور از جزب
۱۲ در چهار و نیم وفق شد در نه حاصل شود
و در سه و نیم وفق ۷ در ۱۱ حاصل شود
و در ۴ و نیم ز ۱۵ در ۵ و در یک و نیم
۳۴ در ۳ وفق تام را محلی نیز خوانند و منتظم
هم گویند و اما دور ضلع یا آنکه عدد او در جمیع
مساوی ارقام یک ضلع آن مربع باشد شمار
خانهها الستی همان باشد چون اعداد
در بیوت هر یک از ان ادوار بوضع رقوم
کنند که هر یک از سطور طول و عرض و قطر
مربع را یکعدد بر سر و زیاده مربع معتدل
العدد باید بود ان تا لتیف و اگر نه
معتدل الان و [illegible]